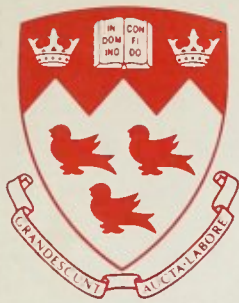


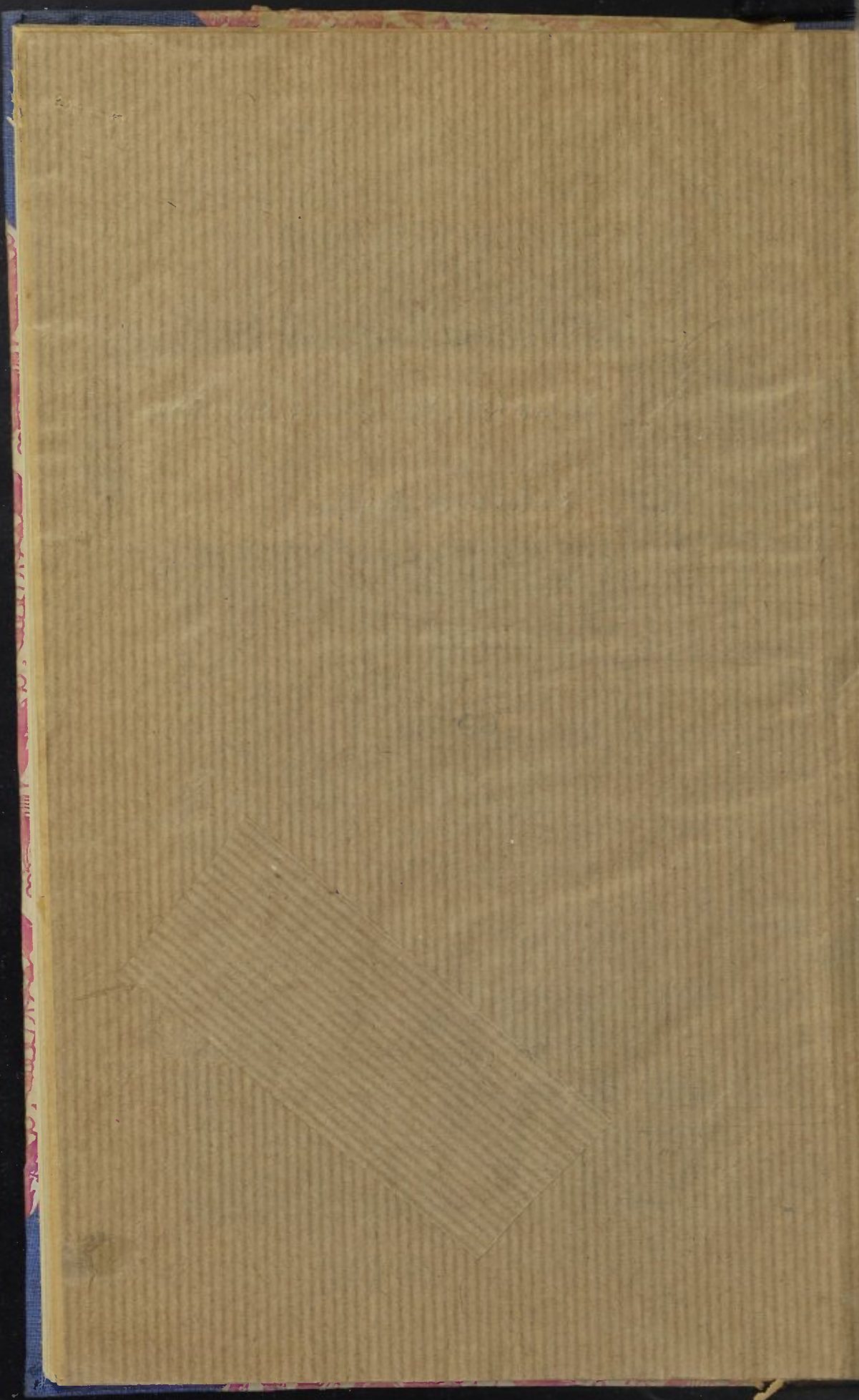
C7-
.F2874s



McGill
University
Libraries

Islamic Studies Library

4129910



ibn Muhammad 'Alī
Fazl-'Alī ~~Manṭawī~~
Ṣaḥīḥ al-bayān. C7
.F2874s

69266

755
2-6-80

اَزْ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ

الحمد لله الذي حفظه لغيره ان السيرة في نورجان
سلسلة عليا في فلندرية احسن نسخة



مولفہ کتبچینہ معرفت و خزینہ حکمت مولوی فضل علی
ابن شیخ محمد علی فتح مصحح فتح محمد تاج بابہ تمام نور احمد بلوچہ لکھنؤ

مطبع محمد علی محمد علی صاحب دارالطبع سنہ ۱۲۰۰

ملفوظ پیران عظام سلسلہ عالیہ قلندر علیہم السلام

موسوم بہ صحیح البیان

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمدہ و نصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد و صلوة واضح باد کہ این کتاب استطاب مولوی معنوی علامتہ العصر
وحید الدہر فضل علی بن شیخ محمد علی بن شیخ علی رضا از سر رندان مخدوم
قطب العرفا شاہ فرید الحق اسکندر قرشی الجیشتی کہ قرشی النسب قادری
الطریقہ متوطن آستانہ نرہ پرگنہ نظام آباد سرکار جونپور مرید و خلیفہ
رشدید سیدنا و مولانا حضرت سید شاہ باسط علی قلندر قدس اللہ سرہ اند
بوجہ فرمودہ حضرت سیدنا و مولانا موصوف از کتاب تخرنہ نیشاپوریہ تصنیف
حضرت موصوف قدس سرہ این کلمات طیبات اقتباس فرمودہ اند

بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه حضرت امیر سید شاه باسط علی قلندر اله آبادی قدس السره مرید و خلیفه حضرت شاه المهدی
 قلندر لاهر پوری قدس سره اندویدر آنحضرت حضرت امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس السره اله آبادی حسینی
 رضوی نیشاپوری مرید و خلیفه حضرت شاه مجا قلندر لاهر پوری قدس السره بودند و وطن آنحضرت آستانه
 بدگانوان آستانه حضرت قطب اللب و لیا میران سید فخر الاسلام بن امیر سید مسعود نیشاپوری از فرزندان حضرت
 امام علی نقی هادی رضی الله عنه است و موضع بدگانوان از پشته تفاریق عمکه و کهنه سنگ در رمضان صولیه اله آباد
 است و سکونت آنحضرت در آستانه موضع و مگد اپرگنه بدگانوان تعلقه شیوخ موضع اترانوان است و از پشته
 اترانوان مذکور رمضان و صوبه سرکار اله آباد واقع شده پس لقب آنحضرت پیر و مرشد برج از جناب امامین
 حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله عنهما اسرار الله و از جناب حضرت امیر سید علی توام شاه
 عاشقان قدس السره لقب کلید عرفان و هم از جناب حضرات بختین پاک حضرات محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم و حضرت امیر المومنین علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه و حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا رضی الله
 عنهما و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله عنهما لقب اسرار الله و لقب قلندر
 و لقب قطب العادین و غوث العالمین مرحمت شده

بیان نسب

آنحضرت پیر و مرشد که از کتاب تلمذ نیشاپوریه فرموده اند سید عبد الباسط عرف باسط علی قلندر ابن
 حضرت امیر سید ماه و عرف امیر سید محمد ماه قلندر ابن امیر سید فیروز بن امیر سید سالم بن امیر سید قاسم بن
 امیر سید ناصر عرف میران سید نصیر ابن امیر سید بها و الدین بن امیر سید خان میر بن امیر سید تاج الدین
 ابن امیر سید بها و الدین شهید ابن میران سید فخر الاسلام قطب الاولیا که در بدگانوان
 استقامت فرمودند ابن امیر سید مسعود حسینی نیشاپوری ابن امیر سید عبد الواحد

ابن امیر سید عبدالرشید بن امیر سید حسین بن امام دهم حضرت امام علی نقی هادی
 ابن امام نهم حضرت امام محمد تقی جواد ابن امام هشتم حضرت امام علی رضا ابن امام نهم
 حضرت امام موسی کاظم ابن امام ششم حضرت امام جعفر صادق ابن امام پنجم
 حضرت امام محمد باقر ابن امام چهارم حضرت امام علی زین العابدین سجاد ابن امام سوم
 حضرت امام ابو عبد الله حسین شهید و شت کربلا ابن امام اول حضرت امیر المومنین
 اسد الله الغالب ابو الحسن علی رضی الله عنهما شیخ خدا این عم رسول الله صلی الله علیه و سلم
 ابی طالب عمران ابن عبد المطلب القرشی الهاشمی جد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و نیز در فصل دوم کتاب مذکور فرموده اند که معصوم دهم امام هشتم حضرت امام علی رضا
 رضی الله عنه را بروایتی شش اولاد است پنج پسر و یک دختر امام محمد تقی جواد سید حسن
 و سید جعفر و سید حسین و سید علی و سیده عائشه و بروایتی دیگر پنج پسر بودند امام محمد تقی جواد
 و سید حسن و سید جعفر و سید ابراهیم و سید حسین و بروایتی دیگر آنحضرت را بجز امام محمد تقی
 رضی الله عنه فرزندی دیگر نبود و نسل آنحضرت از امام محمد تقی رضی الله عنه جاری ماند
 لذا اولاد حضرت امام محمد تقی و آنحضرت بر رضوی مشهور شدند و بعد حضرت امام علی رضا
 رضی الله عنه فرزندان آنحضرت را ابن الرضا میگفتند و معصوم یازدهم امام نهم حضرت
 امام تقی جواد رضی الله عنه را بروایتی دو پسر و سه دختر حضرت امام علی نقی
 هادی و سید موسی شرف و سید فاطمه و سیده امامه و سیده آمنه و بروایتی
 دیگر همین دو پسر مذکور است و منقول است که اولاد ایشان پیشتر نسبت
 سبزوار و مشهد مقدس و قم و نیشاپور اند و سادات رضوی در مغرب و
 مشرق بسیار اند و معصوم دوازدهم امام دهم حضرت امام علی نقی هادی
 رضی الله عنه را اولاد چهار پسر و یک دختر اند حضرت امام حسن عسکری و سید حسین
 و سید محمد و سید جعفر که معروف بجهنم کذاب است بجهت آنکه دعوی

امامت کرده بود نام دختر آنحضرت سیده عائشه و اولاد حضرت امام علی نقی
 رضی الله عنه که رضوی میگویند بسیار اندک شرح و بسط هر یک کرده شود
 بطویل اسما در بدانکه سید جعفر که مشهور بجعفر کذاب است و جعفر ثانی میگویند او را
 صد و بیست فرزند بودند نو پسروسی دختر اما اولاد او از شش سپهر جاری مانده
 سید اسماعیل غریقی و سید طاهر و سید یحیی صوفی و سید بارون و سید علی اشقر و سید
 ادریس موصوم سیزدهم امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه مشهور
 است که آنحضرت را یک فرزند بوده حضرت سید محمد نام که شیخ امامیه اثناعشری
 و جماعتی اهل سنت و جماعت مانند شیخ محمد یوسف گنجوی و مصنف فصول الامه و غیره
 میگویند که مهدی موعود اوست و غائب است ظهور نموده عالم را پر از عدل
 خواهد ساخت و بعضی اهل سنت و جماعت گفته اند که او فات یافت موصوم چهارم
 امام دوازدهم حضرت امام مهدی موعود رضی الله عنه که جماعتی گفته اند که او هنوز
 پیدا نشده است و جماعتی دیگر گفته اند که او پس حضرت امام حسن عسکری رضی الله
 عنه است و در سن طفولیت غائب شده و حجتی و غائب است و ملا عبدالرحمن جامی
 در شواهد النبوت گفته که امامیه او را دو غیبت ثابت میکنند یکی غیبت قبری که
 آنرا غیبت صغری گویند و در آن زمان مستعد عباسی خلیفه بود و او را درین غیبت
 سفیران و وکیلان ثابت میکنند و این غیبت بوفات محمد بن علی سمری که او را
 سفیر و وکیل میگویند همه می نامند و این در نصف شعبان سنه سه صد و بیست
 و هشت هجری نقل میکنند و این در زمان راضی بالله عباسی بن مقتدر بالله عباسی
 بوده از نوقت تا وقت ظهور غیبت طولی که غیبت کبری میگویند ثابت میکنند
 و این زیاده از هشتصد سال تا حال شده مدعیان میگویند که او در جزیره خضر
 که در بحر ابیض است می باشد نقل این امور در کتب اهل سنت و جماعت

این قول جماعت
 آه و این زینب قابل
 انکار است و در بعضی
 کتب علمای اهل سنت
 مستند است

بیان استقامت نمودن سید فخر الاسلام در موضع بدکانون

که در کتاب مذکوره مینویسید بدانکه سید السادات صاحب کشف و کرامات
 برهان الاصفیاء قطب الاولیا زبدة الکرام خلاصه العظام حضرت میران سید
 فخر الاسلام ابن سید مسعود نیشاپوری که از اجله روزگار و مشایخ کبار نیشاپور
 ساکن محله تاجور از محلات نیشاپور بودند چون بسیار شرفا و اکابر ولایت مغرب
 از خوف هلاک خویش خواری نمونه قهر جبار که امن تو لے خان بن جنکه خان بود و در سینه
 ششصد و پنجاه جرمی پیدا گشت جهان را با تشنگی مواتن خود با گذاشتند و بلکه
 هندوستان که از کفر پر بود آمدند و جابجا از تصرفات و کرامات کفر آشسته
 استقامت گرفته اسلام آباد کردند و آن قطب الاولیا از نیشاپور مع عیال و اطفال
 و جمله برادران یکجندی هم نسبتی در صوبه اوده آمدند و سید علاء الدین و امیر سید علی بزرگ
 نیشاپوری هر دو برادر حقیقی جناب مدوح و فرزندان این هر دو برادران در قصبه
 جرجول و موضع آدم پور و قصبه گوندا و موضع مظفر آباد و موضع شکرده پور گنجه حسام پور
 سرکار بهران صوبه اوده استقامت گرفتند این همه مواضع و غیره اینا جاهای سادات
 چشتی رضوی نیشاپوری است و آن قطب الاولیا در موضع کندهارا استقامت نمود بعد
 چند مدت آن قطب الاولیا را از جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ارشاد شده که در
 موضع بدکانون از پته تقاریق عله پر گنجه شکر در مصاف سرکار صوبه اله آباد هر دو
 استقامت کن اسلام را رواج ده چیرا که آن در میبایع نواحی از کافران آباد بود پس
 بموجب ارشاد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در موضع مذکور شریف شریف
 آورده عصاره اقامت خود نصب فرمودند و دین اسلام را رواج دادند و اذان و نماز

و دیگر امور شرعیه بعمل آوردند ازین معنی کفره مجرّم هستند و جنگ و جدال شدند اکثر فرزندان
 آن قطب الاولیا که جلد چهارده پسر بودند فی سبیل الله شهید شدند دیگر جمله کافران با خدا
 و رسول خدا پیغمبر تصرفات آن سید السادات نیست و نابود گشتند و اکثر کافران
 گرد و نواحی بدست آن قطب الاولیا مسلمان شدند و اوقات اسلام علم بالا کشید
 و اکثر جنیان دیوان هم مسح شدند چنانچه مشهور است بقصص الهی الموضع مع مزاج که موزکی
 دو هزار و دو صد یکم پنجاه مزرعه بوده در چند روز مقبوضه و محکوم که آن قطب اولیا شده نسبت و قرابت
 اولاد ایشان چند روز با همون برادران بوده که در موضع جبرول و کنتور مستوطن و مقیم شده بودند
 و بعد تحقیق تمام معلوم شده که برادران هم نسبتی که در ولایت مغرب بودند مثل سادات
 سبزواری و مشهدی و غیر هم درین اطراف در قریبات و مواضع چنانچه نگرسن و کوندو
 دیوریه و کرا و فتوحه و غیره استقامت کرده اند پس هم نسبت و تم قرابت با ایشان شدند
 و نیز در کتاب مذکور ذکر بیان سادات نیستا پوری است که سید علاء الدین کنتوری که قبر او
 در کنتور است ایشان سادات نیستا پوری اند مگر رضوی نیستند باینوجه که حضرت
 امام موسی کاظم علیه السلام را پسرک بود سید حمزه نام او را پسری بود سید محمد محروق
 و کنیت ایشان میر سید محمد مهدی است و محروق باینوجه گویند که پیر این ایشان
 از حرارت قلبی میسوخت پس باینوجه محمد محروق خطاب شده قبر ایشان معلوم نیست
 او را پسرک بود میر سید شرف الدین نام و میر سید شرف الدین با برادران خود
 در حادثه هلاک از ملک خراسان در دیار هندوستان رسیده در قصبه کنتور
 مستوطن شد و برادران ایشان بطرف سلطت رفتند و اهل الان فرزندان
 ایشان در سلطت هستند و میر سید شرف الدین را پسری بود میر سید عزیز الدین
 و میر سید عزیز الدین را پسری بود میر سید علاء الدین و میر سید علاء الدین دو پسر داشت
 میر سید جلال الدین و میر سید جمال الدین الی الان فرزندان ایشان در قصبه کنتور

و در شهر مبرایج بسیار اند و در نواح ایشان سادات نیشاپوری بسیار نجیب و شریف تراند

برخی حال قطب الاقطاب حضرت سید شاه محمد ماه قلندر و والد

بزرگوار سیدنا و مولانا حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس الله سره

که حضرت سیدنا و مولانا در محله نیشاپوریه فرموده اند مولوی معنوی شاه فضل علی بموجب آن

در کتاب تصنیف خود ثبت نموده اند در حیز تحریر می آرد بدانکه از وقت طالب علمی سپرد شد

حضرت قبله گاه سید شاه محمد ماه قلندر بتوجه جناب علی حضرت امیر المؤمنین رضی علی کرم الله وجهه کیفیت

بدین منظر ظهور یافت که چون عمر شریف حضرت قدس سره به سال یازدهم رسید وطن خود گزاشته

بمقصد طالب علمی رفتند و تحصیل علوم کما بینتی نمودند و سبب گزاشتن وطن این بود که خان امیر سید

فیض الله برادر کلان حضرت موصوف در تهمان پارچه بود یکی باریک و بیش قیمت و دیگر

گنده و کم قیمت حیاط برای قطع جامه هر دو برآورد و از آنوقت الهیه برادر کلان گفت که

از تهمان گنده جامه بردار و خورد باید ساخت این حرف بگوش حضرت رسید سخن بتوئی دیگر

نمیدید و چون غیرت دانگیشند همون وقت بی اطلاع غریب اختیار نموده شروع علم عربی

نمودند شبانروز مجت و مشقت خود را افکندند و سبق بسبق یاد می نمودند بعد از چند روز

در قصبه آرانوان رفتند و از مولوی میر محمد صادق که در قصبه مشهور و معروف بودند بسبق

اجمع کردند و وقت صبح سبق میخواندند بعد از چند روز چنان اتفاق افتاد که وقت

سبق خواندن بوسه شراب از دهن مولوی صاحب برآمد حضرت

موصوف بسیار بسیار ناخوش شدند و کتاب برداشته از بالا بر زمین انداختند

و ملامت کردند گفتند که اسے مولوی وقت مرا چهرا صنایع کرده که

کار ما تقوی و پر هیز کاری است و کار تو شراب خواری مولوسے

صاحب ازین سخن پشیمان شده همه برادران را

جمع نمود و طعام تیار کرده خورائید و گفت که من از امر دوزخ تا زندگی بوسیله بن سید از شر انجاری توبه
 کردم شما شاید باشند برین جمله برادران فاطمه خیر خوانند بعد از آن حضرت قبله گاه قدس سره
 چند مدت از مولو لوی صاحب خوانند در قصبه مذکور جاگیر حضرت قدس سره جا بوده لیکن همه شرفا ساوا
 خواه اغنیا خواه غریب با هر یک از که تمامه طعام روزمره از خانه خود آوردند و بی طاق ایون حجره بسکن
 آنحضرت نهادندی و غایت محبت و خلوص اعتقاد داشتند چون قبله گاه از مطالعه سبق
 فراغت کردی بر خاسته از یک طاق طعام برداشته نصیبه خود دانسته میخور و خواه
 طعام بهتر بودی خواه نه باقی را قسمت نمودی و درین قصبه مجددی مسافر نزدیک
 حضرت موصوف آمدن زق و ذق بق کرد حضرت قبله گاه گفت شور و شغب کن که در مطالعه
 ماحصل می شود هر چه باید بخورد خاموش باش پس مسافر از همون روز سکوت اختیار کرد
 و هر چه در کار بود میخوردی و یک جز کتاب حضرت قبله گاه در شب نوشته تا که آن کتاب
 تمام شد چون میخواست که بخسید حضرت قبله گاه او را یک بالاپوش داده بود زیر
 بالا کرده میخوابید و بآرام تمام خواب میکرد و در روز بیدار می شد و شب باز آمدی باین طریق
 قریب یک ماه بود و چون کتاب نوشته تمام کرد و داده رفتن نمود و گفت اے سید خد
 ما خوب کردی ترا چیزی می باید داد پس ورق کاغذ سفید گرفته یک نقش در او پر کرده زیر بوی
 نهاد و گفت بوری بردار و هر چه زیر آن یابی بگیر و بشمار دور تصرف خود آر چون حضرت قبله
 گاه قدس سره برداشت دید که زیر بوری چند روپیه نهاده است و چون شمار کرد دید که هر قدر
 که اعداد نقش بود روپیه همون قدر موجود است بعد همون نقش بر ورق زرد برد کرد
 همون مقدار اشرفی بر آمد پس همین عمل را بقبله گاه قدس سره بخشید و حضرت قبله گاه
 سه روز همون کارخانه دید پس مجذوب ازین قصبه برفت و گامی در نظر نیامد و حضرت
 قبله گاه قدس سره بعد مدت از قصبه اراوان بقصد طالب علمی بسرت قصبهات رفتند
 و تحصیل علوم باین طور بود که بهر عالمی که تعلیمی فائق و طاق بودی همون علم را از تحصیل نمودی

و طریق حضرت قدس سره این هم بود که دو چهار سطر کتاب دیده و کتاب بند نموده در غور سخن
 آمدی تا که همه الفاظ بعینه و بمعنی یاد گشته و بعد تفصیل جمیع علوم خواست از جمله قصبات از تعقیب
 انونجیه مسیحی مفتی نین که در علم فقه و اصول از جمله مشایخ سیر به نظر بود قیام میداشت پس حضرت
 قدس سره از مفتی موصوف سابق بدایه رجوع نمود و چند روز سبق بخدمت مفتی صاحب خواند
 و این در زمان سلطان شهاب الدین بادشاه شاه جهان بود همدین اشنا عشق الهی
 بغیض نامتای روی داد لهذا اکثر کتب تصوف مثل فصوص مغیره را مطلق می نمودی و
 مجاہدات و ریاضات شاقه بطور خاندان خود که از زبان قطب الاولیا امیر سید فخر الاسلام
 قدس سره منقول بود میگردی و بر امور سینه که از وقت حضرات آئمه اهل سنت عبادت
 رضی الله عنهم که اجراء ما هستند منقول بود ثابت و مستقیم بودی درینولا روزی در خاطر شریف
 این سخن آمد که خاتم الولايت حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه اند حالات و ولایت ختم
 شد پس در آن حضرت شاه مرتضی علی کرم الله وجهه ولی کیست و بیعت بیعت غیر صحبت
 پس حضرت موصوف قدس سره برای تحقیق این معنی بعد بعض اشغال حضور می کرد و پنجاب عالی
 مشرف گردید آنوقت جناب حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه از زبان مبارک فرمود یا ولدی
 خاتم الولايت باین معنی هستم که انتهای مراتب ولایت که بالای آن مراتب گیر نباشد بر سن
 ختم شد و نیابت مآتا بقیامت باقی است پس در هر زمان ولی موجود است و بیعت
 با ایشان محمود و نصیبه بیعت تو از محی الدین ثانی است و اشارت بطرف محی الدین نموده فرمود
 که به این کلمه الحق از زبان اولی بنشین حضرت موصوف بموجب حکم عالی کلمه الحق از آن سخن شنید پس حضرت شاه مرتضی علی
 باز فرمودند که پیروم شد تو همین محلی بدینانی نیست بر و زودتر نصیبه خود از و بگیر چون سه شب
 پله در پله بمجلس جناب علی کرم الله وجهه مشرف گردید و همین حکم ناطق شنید حالت جذبی
 چنان طاری شد که بجای جلد بدایه جلد فصوص بخدمت مفتی صاحب آورده مفتی صاحب
 گفتند که این چه کتاب است حضرت موصوف قدس سره گفت که بدایه است مفتی صاحب

سه بار تکرار نمود حضرت موصوف هر بار چنین جواب فرمود پس مفتی گفت که بخوان سبق خود
 را حضرت قبله گاه قدس سره بفضیل آئی قریب دو هزار بار یاد بخواند چون مفتی صاحب دیکر
 سبق درست میخواند تفاوت یک حرف نیست و حال آنکه پیش او کتاب مخصوص است
 ازین معنی متجسس شده و برهم شده گفت که خاک است بر چنین خواندن که جلد نفوسش تو
 نهاده است و الفاظ هدایه میخوانی و باز گفت که کتاب بسوز بلکه از غایت برهمنی خوشتر از مدرسه
 بر خاسته بسوزی خانم رفت و آنجا آتش حاضر بود حضرت موصوف قدس سره از غایت
 جذب و شوق آئی همه کتب را کاغذ و سیاهی نمیده بسوزت دیده خود را از اشغال علم
 برداشت و بران چنین نقشه دست غیب که در ویش مجذوب بخشیده بود همراه کتابی بسوزت شد

بیان ارادت آوردن حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس الله سره خدمت حضرت
 شاه محیا قلندر لاهوری قدس الله سره حکم حضرت شیر خدا کرم الله وجهه
 بدانکه حضرت قبله گاه قدس الله سره بطلب همون مرشد که از جناب علی شیر خدا کرم الله وجهه
 از شاد شده بود عاشق و ارباب اختیار از انجا روانه شدند و با بر یک فقیران زمانه از کهنه
 ملازمت نموده تا بلاهور رسیدند و انجا در ولایت مشهور بشاه میر لاهوری قدس سره از
 جمله مشایخ روزگار و مشایخ کبار بود ملازمت نمودند ازین اشنا نیز از اهل انکه چنانچه
 حضرت شاه عبدالجلیل لکنوی و حضرت شاه پیر محمد لکنوی قدس سره هم ملاقات شد و
 همه را از کمالات مالا مال دید لیکن بمحبوب مرغوب خود در سبند فی الفور از لاهور باز گردید
 شهر لیسره قصبه بقصبه و بیه بدیهه تملکش همون مرشدی نمودی آخر الامر بفضیل آئی
 از کتتش پیر و مرشد بحقیقت کمابی در قصبه بهلول آمد و از حضرت شاه حمید الدین بهلولی
 به بریک دیوار سوار می شد و در سیاه شباروز میخوردند و لعاب از دهن جاری میبود
 ملازمت نمود فی الفور تصرف در کمالات شاه مذکور دید که چندی مردمان در رضو نشسته بودند
 عام هر قسم و نیز شیر برنج پخته نهاده بودند ناگاه چند طفلان همون ساعت رسیدند آن

شیر برنج به طفلان خوراند پس در دل همون مردمان که نشسته بودند خطر آمده که ازین شیر برنج
 که از خانه ظالمی آمده لایق نمایان بنود عالایق سبحانه اتقانی برای نمایان طعام قسم بقیم خا پنجه
 پوری کچوری و سبالی و براد آچار و غیره میفرسید و رین اشنا چند تنگی طعام همون اقسام
 از خانه بندوی نذر بشاه نذ کور رسید لیکن کهاران از غلطی و نادانستگی نفهمیده که این طعام
 نذر شاه فرستاده است بلکه دانستند که بخانه خسر خود ارسال داشته بنا بر آن از مکان
 شاه پیشتر برودند چون شاه سر از مراقبه عالیه برداشت دید که طعام نذر ما بجای دیگر از
 غلطی پیشتر بسعت و بجلت تمام برخاسته رفته تنگی کهاران را گرفته فرمود که این طعام بر آ
 ما فرستاده است نه برای دیگری کجا میبندم بکان ما باز گردانید از نمضی کهاران شود
 و غوغا بسیار کردند و گفتند که این طعام بخانه خسر خود فرستاده است نه برای شاه
 بزرگ دستی تمام باز آورد همه کسان از نمضی در حیت آمدند شاه مردمان گفتند که این طعام
 در قسمت نمایان است یکم توقف کنید که جفرا ت سجاده هم می آید بعد یک ساعت لیکن
 بند و یک خم جفرا ت آورده پیش شاه نهاد و گفت که این طعام نذر شاه و والدین فرستاده
 است و قد موسی رسانید پس کهاران فرزند گشته و عذر و معذرت نمودند و همه کسان
 که نشسته بودند تصرف و کرامات شاه دیدند و طعام خوردند و دیگر کرامت شاه قدس سر
 این دید که چون از مکان شاه تباش همون مرشد پیشتر روانه شدند چند قدم بر رفتند
 ناگاه نگاه شاه بر حضرت موصوف افتاد و گفت ای سید پیش من بیا حضرت قبله گاه قدس سر
 بوجوب امر نزد یک آمدند شاه قدس سره اندک قند سیاه بلعاب دهن آورده از
 دندان گزیده مر حمت فرمود قبله گاه از کرامت بدست گرفته پیشتر راهی شدند چون
 قدم چند رفتند در دل خطر آمد که این قند سیاه از دست افکنده دست بایشست
 ناگاه بتصرف آن شاه آن دست که در آن قند سیاه بود بلب حضرت موصوف رسید
 چنانچه مزه آن معلوم کرد دید فوراً چنان عالم محویت طاری گردید که خود بخیر گشت

بمون ساعت از قضبه ببول بلبله اورد که مسافت سه منزل است بر آستاد حضرت شاه مجا
 قلندر قدس الله سره رسیدند و بمطلوب خود نایز گردیدند حضرت سلطان العارفين شاه
 مجا قلندر قدس الله سره پیش از رسیدن حضرت موصوف از مجلس برخاسته و جای از عنایه
 خالی ساخته داخل حجره گردید یک پٹ کینواڑه بند کرده و دیگر پٹ وارد داشته منتظر
 استاد بودند چون حضرت موصوف قدس سره را دیدند از نهایت فرخندگی فرمودند که مرا
 مرحبا ای سید حکم جناب مرتضیٰ علی شریعتی انصیبه خود بگیر از من که لقب محی الدین ثانی
 از جناب عالی ام بعد کلمه الحق ادا نموده و گفت سه صد کتاب صد درق در نار کن
 سینه را در عشق حق گلزار کن + هم گل و هم رنگ هم بوی توئی + درخت بیرون کن
 ازین ملک و بی بد حضرت موصوف بجز دیدن آن ذات مجتبه صفات و شیندن این
 رموز عالیات غایت فریفته و نهایت شیفته گردیده ارادت بجا آورد و بمشرف عالییه
 قلندریه که بهشت واسطه از حضرت سید المرسلین خاتم النبیین احمد مجتبه احمد مصطفیٰ
 صلی الله علیه و سلم بان قبله گاه قدس سره رسید باین طریق که حضرت موصوف قدس سره را
 از خدمت برهان العارفين قدوة المحققین حضرت شاه مجتبه معروف بشاه مجا قلندر
 لاهر پوری و آن حضرت را از خدمت قدوة العارفين شیخ الاسلام حضرت شاه
 عبدالقدوس علنی پوری جو پوری و آن حضرت را از والد خود قدوة العارفين
 شیخ الاسلام حضرت شاه عبدالسلام معروف بشاه علنی جو پوری و آنحضرت را از والد
 خود قدوة العارفين حضرت شاه محمد قطب و آنحضرت را از والد خود قدوة المحققین حضرت
 شاه قطب الدین بنیادل سراند از غوثی و آنحضرت را از خدمت قطب القطاب میر سید
 نجم الدین قلندر غوث الدبران امیر سید نظام الدین ابن امیر سید نور الدین مبارک الحسنی الغزنی
 و آنحضرت را از خدمت قدوة العارفين امیر سید خضر دومی قلندر کبیر اوماری قدس سره
 و آنحضرت را از خدمت سلطان العارفين حضرت شاه عبدالقدوس علنی غزنی اصحاب غمیه و علم برود

پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و آن حضرت را از خدمت حضرت سید المرسلین خاتم الانبیا ابوالقاسم
 جناب محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم نعمت اسرار قلندریہ رسیده و اجازت گشته و بحضور حضرت
 پیرو مشرف خود حضرت موصوف قدس سره در اذکار قلندریہ مشغول شد چنانچه ثلاثی گنبدی و غیره
 شبار و بسیار بسیار محنت و مشقت نمودی و در ایام چاپ شغل اذکار با وجود غدا گوشت یک حلوان
 مرغن روز مره بدن حضرت موصوف بکثرت حرارت ذکر مثل تمار طنبور بودی و پیچ نار غذا و ارانند
 شکم باقی نماندی زمین جهت احتیاج بول و بر آرزو میان چله آمدی بعد چیل روز فراغت از چله
 ببول بر آرزو احتیاج شدی یک مینگنی نمود همچون مینگنی گو سپند و سخت چون آهن از
 شکم بیرون آمدی پس حضرت شاه مجا قلندری فرمودی که همین مینگنی را بر سندان نهاده و از
 تپک باید کوفت چون مینگنی شکسته می شد و باغ افتادی و در سندان پیوست شدی فرمودی
 که هنوز این ذکر کامل و بحد خود نرسید باز چله باید کرد و چند روز در شغل این ذکر باشد و چون
 مینگنی پیوست شدی و برو باغ افتادی ذکر دیگر فرمودی هم برین طریق جمیع اذکار و اذکار طریقی
 دم کشی و مراقبات مشرب عالیہ قلندریہ در موزات الیہ العیلم و یقین فرموده بودند که تقیم
 و تربیت حضرت شاه مجا قلندری قدس اللہ سره برین طریق بود چون از دولت ابدی و
 نعمت سرمدی معمور دید حضرت شاه مجا قلندری اخلافت داد و رخصت فرمودند و وقت
 رخصت نمودن از زبان مبارک فرمودند که فرزندی در صلب شما حق پرست می بینم پس
 شما را کتبخ شدن ضرور است این سخن را یاد باید داشت اکنون حال ریاضت شاقه و
 مجاہدات و کشف و کرامات و سیر و سفر و غیره حضرت والدین بزرگوار سید شاه باسط علی قلندری
 حضرت شاه مجا قلندری قدس سره که در کتاب مندرج است و اندراج یافته تا کجا رسید اگر
 نوشته آید یک کتاب جلد دراز گردد و لند ا قلم را سبب تساهل و وقت طبیعت و عدم الفرصتی بازماند
 برای ضرورت برخی بزرگان کل خاندان عالیہ قلندری و تحریر می آید بیان پیران
 سلسله عالیہ قلندریہ علویہ بدانکه در جمله سلاسل سبعه پیر اول حضرت افضل النبیین

و المرسلین سید البشر و افضل کل مخلوق ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم اندر
 سیفیه الاولیا مسطور است که جمہور اہل سیر و تواریخ معتقد بر آن اند کہ حضرت اسماعیل ابراہیم و
 نوح و شیت علیہ السلام از اجداد کرام آنحضرت نزد اسماگر گرامی آنحضرت بسیار است از آنجمله نود و نود
 نام مشہور است و نام نامی آنحضرت در تورات احمد و صحوک قتال و در انجیل عامد و پروایتی
 فارقلیطا دور آسمان محمود است و دلالت با سعادت آنحضرت با اتفاق علما بر اہل سیر بعد از
 طلوع صبح صادق و پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبہ بود پس در تعین سال و ماہ و تاریخ آن اختلاف است
 عامہ اہل سیر تواریخ بر آنند کہ آنسر و در سال قبل متولد شدہ بعد از پنجماہ و پنج و تا چہل روز
 و قولے آنکہ بہر دو قہر در یکروز واقع شد و بزعم بعضی ولادت آنحضرت بعد از سی سال از
 واقع فیل و بگمان بعضی بعد از چہل سال روادہ و قول اول صحیح است و عقیدہ جملہ علما ^{است}
 کہ تولد آنحضرت در ماہ ربیع الاول بودہ و زعم طائفہ آنکہ در ماہ رمضان واقع شدہ مشہور است
 کہ دو از دہم ماہ ربیع الاول واقع شدہ و در دوم و ہشتم نیز گفته اند و بقول بعضی اول دوشنبہ از
 ماہ مذکور بودہ و گویند آنسر و در عہد نوشیروان تولد نمودہ اند بعد از آن کہ چہل سال از
 حکومت گذشتہ بود صاحب جامع الاصول و غیرہ آورده کہ ہشتصد و ہفتاد و دو سال از وفات
 سکندر رومی گذشتہ بود و بروایت ابن عباس از زمان حضرت عیسیٰ علیہ السلام تا ولادت پیغمبر صلی
 علیہ وسلم ہشتصد سال بودہ و ابتدای نزول وحی بر آنسر و علیہ الصلوٰۃ والسلام بقول اکثر
 اصحاب حدیث اہل سیر روز دوشنبہ سیوم یا ہشتم ماہ ربیع الاول سال چہل و یک از ولادت
 آنسر و صلی اللہ علیہ وسلم بودہ و نزد جمعی کثیر از ائمہ سیر و تواریخ در ماہ مبارک رمضان
 بودہ و بعضی از متاخران علمای حدیث گفته اند کہ ابتدای وحی بر آنسر و در جواب ماہ
 ربیع الاول و در بیداری در ماہ رمضان بودہ و معجزاتے کہ از آنسر و صلی اللہ علیہ وسلم
 بظہور رسیدہ مثل نزول قرآن و شق قمر و سخن کردن طفل از اہل بیامہ کہ ہمان روز
 متولد شدہ و سخن کرد آہو گوہای و ادن سوسہا بر نبوت آنحضرت و تسبیح گفتن سنگہ نیزہ ما

در دست مبارک آنحضرت و آمدن از حبت شاخ خرما پیش آن سرور و روان شدن سنگ روی
 آب بطلب آنحضرت و اثر نکردن آتش بر ردا که دست مبارک آن رسید بود و روان
 شدن آب از انگشتان مبارک در سخن درخت خرما از کوهان شتر و بارو شدن و سخن کردن بزبان
 بر بیان زهر آلوده و سواک این بسیار است و جمعی نقل کرده اند که از آن سرور سه هزار معجزه
 بظهور آمده و آنقدر معجزات که از آنحضرت ظاهر شده اند که از آن پنج پیغمبر روی نموده
 و معراج آنحضرت بقول اکثر در ماه ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت و گویند در شوال
 سال یازدهم و بقول شب لست و هفتم ماه رجب این قول مشهور است و بقول لست
 و هشتم شهر ربیع الاخر و نزد بعضی در هفتم ماه رمضان سال دوازدهم از لغبت واقع شده و جماعت
 بر آنند که بعد از لغبت به پنج سال آنوقت روی نمود و گویند در شب دوشنبه بود و هجرت
 آنسرور علیه الصلوٰه و السلام یا صدیق اکبر رضی الله عنه در شب لست و هفتم صفر یا غره
 ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم از لغبت واقع شده و اکثر اهل سیر بر آنند که بیرون
 رفتن ایشان از مکه روز دوشنبه بود بعضی بر آنند که پنجشنبه بود و وجه جمع آن است که گویند
 خروج از خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه پنجشنبه و خروج از غار و توجّه نمودن بدین دو
 یا عکس بوده باشد و الله اعلم و بالاتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم داخل
 مدینه منوره شدند روز دوشنبه بوده از ماه ربیع الاول دور آنکه چهارم ماه بود اختلاف است
 بعضی بر آنند که اول ماه بقول دوم و بقول دوازدهم و بقول سیزدهم بوده و واقع
 مانیکه وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد جمہور ارباب سیر هنگام چاشت روز دوشنبه
 دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم از هجرت و بقول دوم ماه مذکور واقع شده و شب چهارشنبه
 هم تاسخ و بقول بعضی روز سه شنبه در مدینه منوره در حجره حضرت عائشه صدیقہ رضی الله عنها
 در آن مکان که قبض روح واقع شده آنحضرت را دفن کردند سن شریف آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم شصت و سه سال بقول شصت و پنج سال و بقول شصت و دویم سال

بوده و بقول شصت سال بوده و بعضی علماء در وجه جمع میان اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال ولادت و وفات را شمرده اند قول دوم بنا بر اعتبار سال ولادت و وفات است و آنکس که شصت گفته ما فوق عشرات را شمرده و قول چهارم یعنی بران حدیث است که عمر بر پیغمبری نصف عمر آن پیغمبر است که پیش از ولادت او عمر عیسی علیه السلام دیکصد و سبت و پنج سال بوده و این حدیث خالی از ضعف نیست والله اعلم بالصواب

بیان افضل الاولیا و العارفتین امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه
 در سیفیه الاولیا مسطور است که کنیت ایشان ابو الحسن و ابو تراب است و لقب مرتضی است
 ابن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المنان و نام مادر ایشان فاطمه زهرا بنت اسد بن هاشم بن عبد المنان ولادت ایشان در مکه معظمه بوده است در روز و ن خانم مبارک و ز جمعه سیزدهم ماه رجب المرجب بعد از واقعه فیل سی سال و بعضی گفته اند که ولادت حضرت ایشان در خانه کعبه شریف بود در سال اول بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم یازده ساله بودند و بعضی سیزده ساله گفته اند و اول کسی که از حبیبان ایمان آورده ایشان بوده اند و در سی و پنجم و یا سی و هشتم از هجرت بر سنده خلافت نشستن مدت خلافت ایشان پنج سال و سه ماه و بقول چهار سال و نه ماه بوده وفات ایشان بسبب دو ششماه بست و یک ماه رمضان سال چهل و هجری و بقول روز جمعه هفتم ماه مذکور و نموده و بعضی بست و سوم گفته اند مدت عمر شریف ایشان شصت و سه سال و یا شصت و پنج سال بوده و نقش نگین حضرت امیر کرم الله وجهه الملك گویند حق سبحانه تعالی بر اے حضرت امیر کرم الله وجهه دو بار در شمس کرده افتاد را از مغرب باز گردانیده کی در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و یک بار بعد از وفات حضرت و قبر ایشان در نجف است چنانچه در شواهد النبوت مسطور است که امیر المؤمنین علی امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را وصیت کرده بود که چون بمیرم مرا در سر ریختن بنهند و بیرون بگردانند و بنهرین که الحان نجف شهرت دارد برسانند آنجا سنگ سفید خوابند یافت که از آن

نور در خشتان است آنرا بکشید و آنجا کاشا دگی خواهند یافت مراد را بخاندن کنید و ملا عبد الغفور
 لاجوری آورده اند که قبر حضرت امیر المومنین کرم الله وجهه در بلخ است در موضعی که باستانه
 امیرت هوست و درین باب جهمتا آورده اند و الله اعلم بالصواب قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه بنی بعدی متفق
 علیه شاکوه گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم مر علی کرم الله وجهه را که نسبت تو بمن همچو نسبت
 هارونست یوسی غیر اینکه بعد از من پیغمبری نیست و قال رسول الله صلی الله علیه
 و سلم من كنت مولا لا فطنی مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه صواعق
 محرقه یعنی گفت پیغمبری صلی الله علیه و سلم روز غدیر خم که کسین همین مولاک او پس علی
 مولا اوست خدا یادوست دارد کس را که دوست دارد علی را او دشمن دارد کس را که دشمن
 دارد علی را او حضرت امیر المومنین کرم الله وجهه امام اول اندازد امیر اثنا عشر رضی الله
 عنهم و سلسله ما که جمیع اولیا با ایشان متقی می شود و در مناقب الاولیا مسطور است که امیر المومنین
 حضرت علی کرم الله وجهه امام العارین و جامع العلوم بود مجموعه کمالات و کرامات و خاتم الاولیا
 بوده که حق سبحانه تعالی قسبه از چهار اقسام ولایت بر او ختم نمود و نیز در مناقب الاولیا مسطور
 است که ولایت چهار قسم است قسم اول ولایت باطن نبوت مطلقه و خاتم آن حضرت مرتضی
 علی کرم الله وجهه است و دوم ولایت مقیده محمدی خاتم آن شیخ محی الدین عربی است
 قدس سره و سوم ولایت مطلقه محمدی که بحضرت امام محمد مدی مخوم خواهد گشت چهارم ولایت
 مطلقه عامه که بحضرت عیسی علیه السلام خواهد پذیرفت چنانچه حضرت امیر سید اشرف جبالیکر
 قدس سره در لطائف اشرفی تصریح نموده و جمله انبیا از مشکوه نبوت مطلقه حضرت
 خاتم الانبیا اقتباس کرده اند از راه باطن مقدس او همه اولیا از ولایت مطلقه آن سرور
 اقتباس نموده اند و می نمایند در روح او منشأ جمیع ارواح است و همه ارواح فروع و اجزای
 او آیند و حقیقت ادا علی جمیع حقائق است و نیز در مناقب الاولیا مسطور است که ولایت

اولیا مولا
 بنی بعدی
 یعنی مولا
 با هر دوست
 دیگر دوست
 بنی بعدی
 عالم

عام است از بنی در رسول و ولی چه ایصال است بجناب حق سبحانه تعالی و نبوت رجوع بخلق است
 بجهت تبلیغ احکام بعد ایصال مذکور بنا بران ابنی را اول درجه ولایت حاصل میشود و بعد از آن
 نبوت دهر بنی را دو قسم ولایت میشود یکی ولایت مطلقه دوم ولایت مقیده و ابنی را پیش
 از نبوت و بعد از انقطاع نبوت کار بولایت است چنانچه عیسی علیه السلام در آخر زمان
 بر ولایت عمل خواهد نمود و ولی هر کمالی که می یابد بطیفیل بنی می یابد نوس القصر
 مستغاد من ضیاء الشمس اگر متابعت بنی نمی بود نفس ایمان رد نمی نمود راه
 بدرجات علیا از کجای می کشود و هر چند کمال است ولی تابع بنی که اکمل است با زیره
 قدس سره گفت در توحید انبیا پریدیم و به نهایت رسیدیم چون نگردد دم خود را
 در پدایت درجه انبیا دیدیم بنایت الاولیا بدات الانبیا و این قول در طریقت است و قول
 تلیند محمد حکیم تر ندی قدس سره بدات الاولیا بنایت الانبیا در شریعت و نیز در مناقب الاولیا
 مسطور است که امیرالمومنین علی کرم الله وجهه امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما را و
 خواجه حسن بصری را و کیل بن زیاد را و خواجه اولیس قرنی و قاضی شریع رضی الله عنهما را
 خلافت داد هر دو فرزند معروف به امامین شدند و چهار خلیفه دیگر مشتهر به چهار پیر گشته اند
 و چهارده خانواده بواسطه حسن بصری قدس سره صورت ظهور پذیرفتند و بنزد مناقب الاولیا
 مسطور است هر گاه حصول معرفت نزدیک صوفیه بتصفیه باطن است بالاتفاق و آن
 منوط ریاضت است و جهاد شاق و آن تکلیف الاطلاق بنا بر آن قطب ارشاد حضرت خاتم الانبیا
 صلی الله علیه و سلم اصحاب خود را بطریق ریاضت و تصفیه ارشاد فرمود چون بعضی اصحاب را
 کمالات رو نمود آنحضرت ایشان را خلافت باطنی داد و عطا فرموده از ایشان سلسله را
 و خانواده را پدید آمد بواسطه حضرت علی کرم الله وجهه را که سوامی امامین رضی الله عنهما
 چهار خلیفه که در اصطلاح صوفیه چهار پیر میگویند ایشان را اول اولیس قرنی دوم قاضی شریع
 بن هالین سیوم کیل بن زیاد چهارم خواجه حسن بصری قدس سره هم بودند و پنجم از ایشان

چهارده خانواده بواسطه حضرت خواجہ حسن بصری قدس سرہ پدید گشته قبولیت و اعتبار تمام
 دارد اول حبیبیہ دوم طیفوایہ سیوم کرخیرہ چهارم سقییہ پنجم جنبدیہ ششم گارویہ ہفتم طوسیہ
 ہشتم فرووسیہ نهم سہروردیہ دہم زیدیہ یازدہم عیاضیہ دوازدهم اومبیہ سیزدہم بسیرہ چہاردهم
 چہشتیہ و در لطائف اشرفی مذکورست کہ این عدد چہارده خانوادہ وقتہ بودہ است لیکن خانوادہ
 ہای کثیرہ منسوب شدند کہ بحضرت مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ میرسد چنانچہ نوز چہشتیہ و ناقریہ و عمریہ
 و زبیریہ و رکینہ و شانیہ و علانیہ و لوریہ و اسفراشیہ و باحرزیہ و کبرویہ و برغشیہ و
 زرکوبیہ و حمویہ و قاوریہ و احمدیہ و قاصبیہ و صادقیہ و حسامیہ و سیدیہ و ابوالخیرہ و شہریہ
 و آفانیہ و قطبیہ و حدادیہ و درزانیہ و ثعلبیہ و مرشدیہ و ابواسحاقیہ و حنفیہ و طارانیہ و قومیہ
 و بغانیہ و منصوریہ و حلاجیہ جنیدیہ و بایزیدیہ و رضویہ و امامیہ و جعفریہ و ابراہیمیہ و اسماعیلیہ
 و نصرانیہ و ابوقاسمیہ و کیلیہ و شریعیہ و حسینیہ و بصریہ و آویسیہ و حسینیہ و شہیدیہ و نیز در
 مناقب الاولیاء روایت است کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بفرمودہ تو کہ بشناخت حضرت
 مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ را در مدینہ بجاسے خود گذاشت و فرمود اما ترغی انتکون
 یعنی بمنزلتہ مارون من موسیٰ و روایت است کہ این آیت چون نازل شد قلبی لاسا لکم
 علیہ اجر الا المودۃ فی القربی اصحاب عرض کردند کہ یا حضرت اقربا را آنحضرت کہ دین
 آیت مراد اندکیانند فرمود علی و فاطمہ و ابنا ہما پس مودت ایشان بر جمیع مومنان
 واجب است و حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب تصنیف خود آورده
 اند کہ روزی حضرت جبرئیل بفرمان رب الجلیل از درخت طوبیٰ یک برگ آورده پیش
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نهاد و گفت یا رسول اللہ حق سبحانہ تعالیٰ امر این بدین فرستاد
 است چون رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام آنرا دید بغایت شادمان شد و جلای اصحاب منی اللہ عنہم از
 بہر تعظیم ایستادہ شدند و از نور آن خرقہ تمام مجلس منور گردید چنانچہ در گریبان او نوشته
 بود یا عبور یا شکور یا کریم یا مرید و در آستین آن یا عزیز یا ستار یا لطیف یا علیم و در دامن آن خرقہ مذکور یا

احد یا محمد یا فردیاد و ترخیر بود پس حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم موجب بان خدا در مبارک خود کرده و شکر
 ادا نموده بعد از آن فرمود یا بویکر اگر این خرقه بهم چه کنی گفت صدق زیاده کنم بعد از آن فرمود
 یا عمر اگر ترا این خرقه بهم چه کنی گفت عدل زیاده کنم بعد از آن فرمود یا عثمان ترا اگر این خرقه
 بهم چه کنی گفت حیا و شرم زیاده کنم بعد از آن فرمود یا علی ترا اگر این خرقه بهم چه کنی گفت
 ستاری زیاده کنم پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از بر مبارک خود آن خرقه را
 بر آورده در بر حضرت شاه مرتضیٰ علی کرم الله وجهه پوشانیده مبارک یاد فرمود بعد
 فرمود یا علی مرا نیز همی فرمان است که پوشان چشمها خود را از عیب مردمان که این خرقه
 رحمت من است و بندوی را پوشان که او نیز عیب بندگان من پوشاند باید دانست که
 چون فقر لباس خود را خرقه محمدی و مرتضوی گویند موجب و باعث همین است که از
 حضرت مرتضیٰ علی کرم الله وجهه عن عن بدر و ایشان و مشایخ آن رسیده و جالسیت و از
 بیضاوی روایت است که روزی بآبادان پیغمبر صلی الله علیه و سلم گلیمی از موی سیاه
 در بر کرده بخانه حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهما تشریف آورده حضرت فاطمه رضی الله
 عنهما پیش آمده تعظیم سلام نمود حضرت صلی الله علیه و سلم در آن گلیم داخل نمود پس
 حضرت امین رضی الله عنهما آمدند در آن داخل نمود پس در آن حضرت علی کرم الله وجهه
 تشریف آورد در آن گلیم داخل نمود و بخواند انما یرید الله لیتذہب عنکم الذمیر
 اهل البیت و یطہرکم تطہیرا روایت است که وقتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 فرموده بود یا علی قاتلک عبدالرحمان بن بلجم هر گاه وقت آن رسید عبدالرحمان بن بلجم بیاید
 گوید در نماز فجر نوزدهم رمضان المبارک سنه اربعین هجری شمشیر بر سر مبارک آن
 جمع سخاوت و شجاعت بنزد آن حلال مشکلات جزو کل منظر العجایب و غراب در آن فرمود
 فزت ورب الکعبه حضرت شیخ فرید عطار قدس سره گفت

چون که آن بد بخت آخر از قضا	ناگهان ز من بزد بر مرتقا
-----------------------------	--------------------------

مرقظی را شربت که در نذر است	مرقظی گفت که خون ریزم کجا است
شربت ادراده نخت انگه مرا	ز آنکه او خواهد شدن بهره مرا
مرقظی را چون بکثرت آفر و زشت	مرقظی بے ادبی شد در بهشت

چون روز سبت یکم رمضان بسر آمد و شب نبی بگذشت که ان جرا بد بازل عین دریا بازل گشت و تاریخ بازل پذیرفت همان شب در سواد کوفه دفن کردند و نشان نگذاشتند تا خارج بے ادبی نکنند و شهرت دادند که بیشتر گذاشتند بیست

خواجہ حق پیشواے مومنین	کوه علم و بحر علم و قطب دین
ساقی کو فرامام رہنما	ابن علم مصطفی شیر خدا
مرقظی خیدر شکن زوج قبول	خواجہ و معصوم و داماد رسول
در بیابان رہنمونی آمده	صاحب اسرار سلوئی آمده
مقتداے حق باستحقاق است	مفتی مطلق علی الاطلاق است
گشت اندر کعبه آن صاحب قبول	بت شکن پابرسر دوش رسول

عمر حضرت مرقظی علی کرم اللہ وجہہ شہت و سد سال و قبل شہت و شہت سال و قبل شہت و پنج بود و شانزده دختر و یازده پسر داشت حسن و حسین و محسن و محمد بن پیغمبر و عبد اللہ و ابوبکر و عمر و یحیی و جعفر و عباس و حمید تا اینجا است عبارت مناقب الاولیا پیر سوم حضرت شاه عبداللہ علم بردار عرف عبدالعزیز علی اصحاب و علمدار جناب رسالت پناہ حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم بدانکہ در ترجمہ غوثیہ حضرت غوث سیف مانند کہ ہر گاہ پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم اصحاب صفہ را در غلوت تعلم اسرار میکرد و صحابہ دیگر از روزنامے حجرہ نظر میکردند کہ چہ تعلیم مینفرماند پس حضرت شاه عبدالعزیز علی اصحاب صفہ اند کہ طریقہ مشایخ داسر پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بالمشافہ دیدہ اند و گرفتہ اند و ایشان خواہم اولیا خدا اند جل و علا و مخربان اند و مخربان

تومی از اولیا اند پس هر که با صاحب صفه میرسد از مکمل و خواص اولیا است و آنکه بدیگر صحابه که
 از روزها نظر میکردند نیز اولیا است مگر ایشان معرفت اسرار الهی بیک چشم حاصل کرده
 اند و بسیار فرق است در میان آنکه بیک چشم بشناسند و میان آنکه بهر دو چشم بمشاهده بینند
 معرفت باید راوی گوید شیخ المشایخ حضرت عبدالعزیز کی در سفری با یاران پرازمعرفت
 بمکانی رسید گفت ما احسن بندامکان پس فرمود و براس رکعتین نیت و تحریمه فرمود تا
 در رکعت اولی چهل سال گذشت جمله یاران رفتند و متفرق شدند تا یکی از یاران بعد
 چهل سال مراجعت کرد و بر قدمش سرافرازد و پوسه داده گفت ایها السخیخ کم تقوم
 قد مضی از یون سنه پس بافاقت آمد در رکعت ثانیه او کرد و سلام داد و چشم بگشاید
 پرسید چند گذشت ان شخص گفت چهل سال بگذشت پس از آنجا روان شد چهل سال از
 وقت پیغمبر صلی الله علیه سلم نصب بر زمین کرده در مراقبه بلند تا وقت خلافت
 شیر خدا کرم الله وجهه چهل سال در مراقبه گذشته بود بیدار شد

از کتب معتبره
 با معنی از اصل
 ساقط شده
 چرا که از وفات
 سرور عالم
 شهادت حضرت
 شریف خاوری
 از سی سال
 شاگرد این
 کلمه چهل باشد
 سی باشد
 غیر آن ۱۲
 دانند علم
 ۵۲ در اجازات
 لشکر طغایب
 است ۱۲

خواججه عبدالعزیز عبداللہ	آن علمدار مصطفی ز سپاہ	با تنه بود در سفر بوفاق
در دکانے گرفتش استخوان	اما زمانیکه حیدر صفدر	سوسے صفین برآند بشکر
شعب شکرش بگوش رسید	بافاقت در آمد و بدو بد	گفت کو مصطفی و لشکر او
من فداے غلام و چاکر او	قوم گفتند رفت از دنیا	وز پس او سه مرد از خلفا
این وصی ولایت شیر خدا	علی مرتضی امیر جدا	تا بدولت بد آنجناب رسید
بیعتش کرد و خدمتش بگزید	هر که نهید سر مر تفضوی	خواند او را قلند ر علوی

پس باید داشت که در خلافت حضرت علی کرم الله وجهه حضرت شاه عبدالعزیز از حضرت
 علی کرم الله وجهه دوباره بیعت نمود و در طریقه مشایخ و فقر جایز است که از خلیفہ پیروی
 مرشد خود دوباره بیعت کند و از دیگرے جایز نیست جهت سلسله قلندریه بر دو نوع
 گردید قلندریه مخصوص و قلندریه علویه قلندریه مخصوص آنکه حضرت شاه عبدالعزیز را

بلا واسطه پیر دیگر از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم نعت بیعت حاصل گردید و قلندر زید علی گوید که
 بواسطه حضرت علی کرم الله وجهه بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم میرسد و لقب قلندر زیدی
 شیخ المشایخ موصوف رضی الله عنه از زبان مبارک جناب سولی خدا صلی الله علیه و سلم اراد
 شده و این لقب بخاندان دیگر حاصل نیست و سبب مرحمت لقب قلندر زید به حضرت شاه
 عبدالعزیز رضی الله عنه در کتاب تواریخ مندرج است درینجا اختصار یافت راوی گوید که عمر
 شیخ المشایخ حضرت شاه عبدالعزیز مکی رضی الله عنه ششصد سال بود و چهار قبر داشت
 دور هر قبر سه چهل سال اندک و مردم دانستند که از دنیا رفته است و او زنی و از قبر کبریا
 بروی زمین گشته، همچنین سه بار از سه قبر بعد چهل چهل سال بر آمده و قبر رابع نیست که
 نزدیک قبر حضرت فرید الدین گنجشکر است در پاک پٹن که مابین شهر ملتان و دلا هو واقع
 است و ازین قبر بر نه آمده راوی گوید که حضرت شاه عبدالعزیز رضی الله عنه چهل چهل سال در
 مراقبه خواه زیر زمین خواه بالا زمین بود و چهل چهل سال در سفر نعت اقلیم و نیا
 از مشرق تا مغرب از مغرب تا مشرق بنا بر هدایت و ارشاد عالمیان بوده عمر سیر برده چنانچه در هر ملک
 مرید و خلفا را ایشان لائق و لائقی شدند و وفات حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر قدس الله سره
 در سال شصده و شصت و چهار هجری و عمر نود و هشت سال می نویسد -

بیان حال سید شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره

که پیر چهارم مجمع کشف و کمالات و صاحب کرامات اند در رساله مسعودیه تعریف و التشریف
 حضرت سید شاه مسعود علی قلندر می نویسد که سید السادات حضرت سید شاه خضر رومی
 قلندر کپیر اداری قدس الله سره بر ستموئی طالع و نجت بهایون بخت فیض رحمت حضرت
 شاه عبدالعزیز مکی اصحاب و علماء از جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و سلم
 رسیده پروانه دار گردید و شمع جلال حق نما بجان خود نشانگر گردید و بیعت نمود و تلقین افکار
 و افکار و اسرار یافته و رموزات اسرار انا احمد بلا میم دریافت محو گشت و حالت فنا فی الله

و باقی باشد پیدایش سالها سال در حضر و سفر بخدمت پیر و مرشد خود حضرت شاه عبدالعزیز
 قدس سره بود شرف و سعادت و مرتبت حاصل نمود با جازت و خلافت سلسله عالیة قلندریه
 علویه مشرف گردیده و رخصت شده سیر و سفر اختیار کرده بهدایت خلق الله مشغول شد
 کشف و کرامات و خوارق عادات و تاسک و معجزات و استقرا و جذبات و ریاضات و مجاهدات
 و مراقبات بسیار بود و چند در چند کمالات و کرامات اجرا یافت از آنجمله یک آنست که یک
 کبیر برای گذران محتاجان نهاده بود که هر که را طعام احتیاج میشد یا هر چه حاجت که میشد
 از آن کبیر میگرفت تا آنکه اگر کسی براسه اسپ خود دانه و گاه میخواست از آن کبیر مییافت
 مدتی چند آن کبیر بود و از او اقسام مطلب بر آن خلق میشد و وزی آنحضرت رو بروی خود
 شکسته زیر زمین دفن کنانیدند و همه لقب کبیر او ناری آنحضرت همین است که مشهور
 بسید شاه خضر رومی قلندر کبیر نامی شدند و وضع آنحضرت از او آنه بود واضح باد که
 نعمت سلسله قلندریه علویه و طیفوریه حاصل بود مگر بنا بر حصول نعمت چیست و وزی از
 جناب عالی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم شد که در هند و ستان برو و نعمت چیست از
 قطب الدین بختیار گیس بموجب حکم اقدس اعلی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
 حضرت شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره سیر کنان بجانیه ملی روان شدند و خواجیه
 قطب الدین بختیار کاکی را نیز از حضور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ارشاد شد که سید
 خضر رومی از بلده رومی آید اورا نعمت چیست که نزد تو امانت اوست بره هر گاه حضرت
 سید شاه خضر رومی قلندر قریب دلی رسیدند خواجیه قطب الدین بختیار کاکی قدس الله سره
 براسه استقبال رفته بدلی میکان خود آوردند و گفتند که ما هم از جناب رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم حکم شد که امانت چیست شما بشما سپارم پس چند روز بخدمت خود داشته تربیت
 طرق چیست بوجه احسن کرده اجازت و خلافت داده و خود نعمت سلسله قلندریه علویه بموجب
 حکم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از سید شاه خضر رومی قلندر قدس الله سره

گرفته و از جمع ارکان و اسرار طریق قلندریه معمور شده حضرت سید موصوف را حضرت مولانا
 سید شاه حضرت رومی قلندر قدس سره باز بسیر و سفر مشغول شدند چنانچه در بهر دویمی و شهر
 که تشریف شریف می بردی مردان آنجا به بیعت و هدایت درآمدی میرد و خلفا صاحب کمال و
 صاحب تصرف آنحضرت از مشرق تا مغرب الا بعد و لا تحصی اند و منقول است و از کتاب تواریخ
 بصحت رسیده که بعد حصول نعمت خاندان قلندریه علویه نعمت سلسله طیفوریه و جعفریه
 بواسطه حضرت شاه طیفور شامی باین سلسله طیفوریه ایشان را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 حضرت زازوال خود حضرت امام محمد باقر و این حضرت زازوال خود حضرت امام زین العابدین این حضرت
 زازوال خود حضرت امام حسین شهید و کربلا و این حضرت زازوال خود حضرت علی کرم الله وجهه
 و این حضرت را از جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاصل گردیده ازین باعث سلسله
 قلندریه علویه را طیفوریه جعفریه میگویند در عمر سید السادات حضرت سید شاه خضر رومی قلندر
 رضی الله عنه یک صد و نود سال بود و تقویم سه صد و شش سال و تقویم
 پانصد سال کسب کم بود و روضه آنحضرت در شهر که اقامت کرده بود واقع است و در آن
 شهر روضه غایبی شهید خواهر زاویه سلطان شهاب الدین بم واقع است بلکه مفروضه
 آنحضرت در روضه غایبی شهید است

بیان حال سیر به خیم حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر رعوث دهر قدس سره
 که اجازت و خلافت سلسله قادریه امیر سید شاه نجم الدین قلندر رعوث الدهر از جناب
 پدر خود حضرت امیر سید نظام الدین معنوی این امیر سید مبارک غزنوی قدس سره
 سره اخذ کرده اند و نعمت و اسرار قلندریه از جناب حضرت بابو امیر سید شاه خضر رومی قلندر
 امیر سید نظامی قدس سره میرد و خلیفه شهید حضرت شاه عبدالغنی کی علمدار و صحابی
 حضرت خاتم الانبیا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گرفته اند از رساله سلسله الاولیا
 روایت است که حضرت امیر سید شاه نجم الدین قلندر را در سن صغیر پدر آنحضرت

تقید امور باطنی نمی فرمودند شخصی عدم تقید امور باطنی از سید نظام الدین استفسار نمود
 سید نظام الدین پدر آنحضرت فرمودند که من تربیت ظاهری ایشان اشغال نمی نمایم اما
 نصیبه کشود و وصول الیقین نزد ابوامیر سید شاه خضر رومی قلندر کبیر ادماری قدس سره
 است و این موقوف بر وقت است منقول است که سید شاه نجم الدین قلندر در
 در اوائل حال بحفظ قرآن و تحقیق ادای قرات اشتغال می داشتند روزی یک
 ابدال از عالم غیب آمده آنحضرت را همراه خود بجایم برده و دو قبر اشکافته یکے قبر صوفی
 دویم قبر حافظ قاری و آنحضرت را گفت که ببینید که جسم صوفی در چنین راحت است
 و جسم حافظ قاری که از اسرار حق و قون نداشتن چنین در عذاب مار و کژدم است
 طالب را باید که اوقات خود در چنین حرف کند که دایما او را راحت روح در بیان باشد
 شما طلب موصل الی الله نماید پس آنحضرت بخدمت امیر سید شاه خضر رومی قلندر قدس
 سره رسیده بمرتبہ علیہ فایز شدند و از جمیع مقامات اسرار دارکان قلندر یہ بفضیای بالانال
 گردیدند چنانچه مشهور آفاق است و آنحضرت حرم پوش بودند در ممالک عالم بسیار
 سیر و سفر نمودند منقول است که آنحضرت را از جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حکم
 شد که در ملک جنوبی دیار هندوستان راجه السیت آنجا رفته گاؤ بی جان را که آن راجه
 می پرستد شما گاؤ را با جان نموده فرج کنید و خود بخورید و قلندر آن را بخورایند و راجه را
 مسلمان کنید پس حضرت شاه نجم الدین قلندر بموجب حکم جناب علی حضرت رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم در آن ملک نعت و اتفاقا در این وقت از آسمان قطرات باران می چکید که یکسان
 پرستش گاه نمود که دیوبهره سیگویند بنظر حضرت در آمد آنحضرت قدس سره در دیوبهره که
 آنجا گاؤ سنگین وضع باز را ستاده بود کافران آنرا می پرستیدند در آمدند و از چهری آنہی
 که در دست مبارک داشتند سوی آن گاؤ اشارت کرده فرمودند که بیرون رود از گاه و گیاه
 علف بخورای گاؤ سنگین یا زرین که بیجان بود بکرامت آنحضرت با جان شده و از دیوبهره

برآمده بیرون ایستاد آنحضرت قلندران را که همراه بودند حکم کردند که ذبح کرده کباب بین
 دو سینما تیار کنند پس آن گاؤ را کباب کرده آنحضرت دو دیگر قلندران همراهی بخوردند این خبر
 بر اجد و رانی که مالک آن ملک پرستندگان آن گاؤ سنگین زرین علی اختلاف الدین بودند
 رسید راجه باز وجه خود بخودت آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شد و در آن ملک از ذات
 بابرکات آنحضرت بحکم جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسلام بروج یافت و منقول است
 که قبر شریف آنحضرت در همان ملک در جنوبی هندوستان واقع است و وفات آنحضرت بتاریخ
 نسبت پنجم ذی الحجه وقوع یافته و عمر شریف آنحضرت سه صد سال می نویسد و مقرر است که
 فاتحه آنحضرت براسه حل مشکلات و برآمدن هر یک حاجات کباب گاؤ و جوان و سالم از
 عیب ناز آئینه بچم باشد میکنند و گوشت آن گاؤ را بجز کباب صرف نمی نمایند و
 بعضی مردمان قدر گوشت گاؤ را در سینما کباب کرده براسه آنحضرت فاتحه میکنند

بیان حال حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر سرسند از غوثی جوینوری قدس سره

در رساله سلسله الاولیا مسطور است که حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر با دایم
 در موضع کمال پور سونگر تشریف میداشتند و مسکن همانجا بود از قریات متعلقه سرکار
 جوینور است بعدش جوینور استقامت فرمودند آنحضرت را بطلب ایشان هر دو چشم بود و آنچه موانع چشم
 ظاهر میدیدند آنحضرت زیاده از آن بد چشم باطن میدیدند لهذا بلقب مینا دل لقب شدند و آنحضرت را این
 حالت از طفلی بوده که وقتیکه آنحضرت متولد شدند دایم آنحضرت که (قاعده امیران است)
 در کنار گرفت همون روز یک بار طلائی بیش قیمت دایم مذکور شد بر چند جستجو
 نمود و سیاب نگردید و بیساخته گفت که عجب کمبخت این فرزند است که بجز در گرفتن او را
 در کنار نقصان عظیم شد چون آنحضرت بعبادت معینه طغطلان گویا شدند اول سخن همین
 فرمودند که اسه و ایما کمبخت چرا گفتی ما تو موشی در سوراخ بردن در آن سوراخ
 آن موش را بند کرده ام و آن سوراخ موش را اشاره نمودند از همان سوراخ دایم

رین خود یافت مردمان ازان حضرت عرض کردند که هرگاه شمار این قدرت بوده همانوقت چرا
 نفرمودند گفت اگر همان روز میگفتم مردمان میگفتی که دیو دانسته مرا می کشند و منقول
 است که چون حضرت بابو امیر سید نجم الدین قلندر غوث الدهر قدس الله سره برای تلقین
 ایشان از دیار غرب بموجب حکم حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بجوار جوینور متوجه شدند
 آنحضرت را از کشف معلوم شد که کسیر من می آید لهذا از چند روز پیشتر بر ریاضت و خلوت
 اشتغال نمودند تا آنکه حضرت بابو صاحب قشرفی آورده ایشان را تلقین نمود اسرار و
 نعمت های جمیع امور را مال کردند با جازت و خلافت سلسله های قادریه و قلندریه و چشتیه
 و طغیوریه سر فر از فر نمودند و اجازت خلافت سلسله سروریه بدو طریق از خدمت
 حضرت شمس الدین بطن قدس الله سره یافتند و اجازت خلافت سلسله قدوسی از حضرت شیخ
 معز شمس البانجی قدس الله سره حاصل نمودند و اجازت خلافت سلسله مداریه از حضرت
 شاه حاجی الحرمین حاجی بطن قدس الله سره یافتند و غرض که ذات بابرکات حضرت
 شاه قطب الدین بینار دل قلندر قدس الله سره از نعمت های سلسله سابعه معمور بود و انواع
 انواع کشف و کمالات ازان حضرت بوقوع آمده که باعث طولانی تحریر کردن نمی تواند که
 یک ادنی تعرف از تصرفات آنحضرت است که می نویسد که شخصی از اولاد حضرت شاه
 شرف الدین کجی امیری قدس الله سره بخدمت حضرت شاه قطب الدین بینار دل قلندر
 قدس سره آمده استفسار توحید نمود آنحضرت فرمودند که توحید را عیان بهمین پس آنشخص
 بدید که یک قطب الدین بنار با قطب الدین ظاهر شده اند باز همان یک قطب الدین مانند که بود
 بعرض حضرت فرمودند که توحید را دیدی که در مرتبه تنزیه معنی ذات سجت بهمین یک است پس
 ملاحظه تشبیه و ظهور بعرض چون نشسته و ظهور را دیدی که همه بهمین یک بود که بخندین
 کثرت نموده و غیر آن یک نیست و همین اوست ظهور بعرض دیدی بهمین یک مانند که بود
 الحق که حق سبحانه تعالی بفضل خویش اولیاء امر تبه عظیم بخشیده است و طرح طرح قدرت

و طاقت عطا کرده ایشان را خواص مقرب درگاه الهی اند آنچه خواهند بقبول آتی بکنند چنانچه
 در مکتوبات حضرت شاه مجتبی عن حضرت شاه مجاهد راجه لاسر لوری قدس الله سره منقول
 است که خداوند سبحان تعالی امر و برهان نبوت را باقی گردانیده است و اولیای اسبب
 اظهار این کرده تا پیوسته آیات حق محبت صدق محمد صلعم ظاهر باشد و در ایشان را و الیای عالم
 گردانید از آسمان بران سبکات اقدام ایشان آید و از زمین نباتات بعفوا احوال ایشان
 روید و بر کافران مسلمان را تصرف بجهت ایشان باشد و ایشان چهار نفر را اند که مکتوبات
 که یکدیگر را شناسد و جمال حال خود را ندانند و آنها از کل احوال از خود و خلق مستور
 باشند و اخبار برین واردست و سخن اولیای برین ناطق است و مرا خود اندرین معنی بچند
 عیان گشته است اولیای الله که بجهت خدمت متعین اند و هر یک که را می شناسد و حال خود را
 میدانند در کار باذن محتاج یکدیگر اند سید مرتضی اند که دلها و ایشان همچو دل آدم علیه السلام
 است و نهفقا و تن اند که دلهاست ایشان همچو دل نوح علیه السلام است و چهل تن اند که دلها
 ایشان همچو دل موسی علیه السلام است و نهفت تن اند که دلها می ایشان همچو دل ابراهیم
 علیه السلام است و پنج تن اند که دلها را ایشان همچو دل جبرئیل علیه السلام است و سه تن اند
 که دلها را ایشان همچو دل میکائیل علیه السلام است و یک تن اند که دل او همچو دل اسیریل
 علیه السلام است و در اصطلاح این طائفه سید را نقبا خوانند ایشان اقبیان است حضرت
 محمد صلعم اند و آن بنفقا در اینجا خوانند که ایشان برگزیده خلق اند و آن چهل را ابدال خوانند
 که ایشان بدل انبیا علیه السلام اند و آن نهفت تن را اخبار خوانند که ایشان تبیین مخلوقات
 اند و آن پنج را اعماد خوانند که ایشان ستون عالم اند و آن سه تن را اوتاد خوانند که ایشان بجای
 میخ اند و در دنیا و آن یکی را غوث خوانند چه که بفریاد عالم میرسد و قطب الاقطاب
 نیز خوانند چون در عالم حادثه میشود هر یک ازین گروه بجهت دفع حادثه دعا میکند چون دعای
 هر یک مستجاب نمیشود غوث دعا میکند دعای غوث مستجاب میشود و هیچ وجهی رو نمیکند

بدین صفت قلب در عالم یک می باشد و جز آن در شهر و قصبه و دیه قطب می باشد آن شهر و قصبه و دیه
 از برکت آن قطب از حوادث و آفات مصون و مأمون می باشد و در صحبت ایشان آتر است
 و در خلوت نیست آنچه از صحبت یک ساعت او لیا حاصل شود از خلوت شش ماه حاصل نشود
 و نتوان کرد من کان بریدن بحاجت مع الله فی مجلس مع اهل التصوف یعنی هر که به پیشی با
 خدا خواهد گوید که بشنید مع اهل تصوف رحمت بر جاننش باد که گفت هر که خواهد به پیشی با
 خدا گویشین اندر حضور او لیا بدین نیز از آن حضرت مسطور است که شیخ عبدالقادر انصاری
 میفرماید که خداوند امر او را بدوستان مخفی نقل کرده هر که ایشان را شناخت ترایافت هر که
 ترایافت ایشان را شناخت بعضی از جهل گمان بردند و بر ننگ او لیا گذشتند هیچ یکی
 درین زمانه نمازه است که اگر ز نورشید بوم بی نور است؛ از پی ضعف خود زنی او است
 سبحان الله درین ملک شش هر روز هفتاد و نه بار او لیا را الله موجود میشوند و هر روز نفاذ از
 معدوم میگردد اگر ایشان موجود نباشند در یک ساعت این عالم از ظلم ظالمان و از فساد و فساد
 زبرد بر شود و وقتیکه بعد او آراسته نمودند و منق و فساد بسیار میرفت شبلی گفت حال بغداد
 لایق سوختن است مردمان بشیر را بجا اب گفتند اگر تونه بودی آن بودی که تو می گویی
 الله تعالی همه بعد او را بسوختی بشیر از برکت نام خویش از سوختن نگاه داشت و بعد او
 و بعد او یان را از برکت بشیر قدس الله سره لولا الصالحون لیسلك الطالحون صاحب الجواب
 و در سلسله الاولیا نیز از مکتوب حضرت شاه مجاهد قدس الله سره می نویسد که نبوت بکس نبه
 نیست محض بفضل حق است و بمقدار درجه هر کس را معراج شده است معراج موسی علیه السلام
 طور بود و معراج خلیل الله علیه السلام آتش بود بعضی آورده اند که چون حضرت ابراهیم علیه السلام
 را امر بود بر آتش کرده همان وقت جبرئیل علیه السلام بحکم پروردگار یک پیرهن آورده
 حضرت ابراهیم علیه السلام را پوشانید که از برکت آن پیرهن آتش لاله گردید و آن پیرهن
 خرقه مشایخان شد معراج یوسف علیه السلام چاه بود و معراج یونس علیه السلام شکم ماهی بود

و معراج ادریس علیه السلام بهشت بود و معراج عیسی علیه السلام چهارم آسمان بود و معراج
 محمد رسول الله علیه السلام قاب قوسین او ادنی بود و همچنین بمقدار درجه اولیا را هم معراج
 شده است و میشود و خواهد شد لیکن اینها را با جباد و اشخاص اولیا را بهمت و اسرار و اینها را
 در بیداری و اولیا را در خواب و مراقبه که به از بیداری است یعنی از بیداری عوام نه بیداری انبیا
 علیه السلام بدانکه معراج اولیا را در خور مرتبه و لیسیت هر کس را بمقدار مرتبت و منزلت معراج
 شده و میشود و خواهد شد که معراج عبارت از قرب است و دوستان حق لامحاله مقرب اند
 اگر چه در نبوت مسدود است اما در ولایت مفتوح تا قیامت است هر که ولی مقرب است
 صاحب معراج است ای برادر اگر معراج اولیا را بتفصیل نشنیده از من بشنو که سلطان عالم
 زمان مقرب سبحان عاشق نامی خواجه یازید بسطامی در معراج خود میفرماید که سر را بر آسمان
 بردند و بهشت و دوزخ و چیزها نمودند هیچ نگردم و از مکنونات برگزیده شتم فصاحت طیب و امر غی
 گشتم دور دنیا هوس می پریدم تا بر میدان احدیت مشرف شدم و در همه از لیسیت را اندران
 بدیدم چون نگاه کردم آنهمه من بودم و گفتم یا بار خدا یا با من من بتورا نه نیست و از خودی خود
 مرا گذرنه چه باید کرد فرمان آمد که یا بایزید غلامی تو از تو می تو و البته متابعت دوست باست دره را
 که آنجا قدم اوست اکتفا کن در متابعت او مدار و دست کن و معراج قطب ربانی محبوب جهانی
 شیخ الثقلین میر سید محی الدین جیلانی قدس سره آن بود که بر منبر برآمد و گفت قدمی نه
 علی رقیته کل ولی الله و معراج شیخ منصور حلاج آن بود که بردار کرد و معراج شیخ
 نجم الدین کبری آن بود که از سر حال برخاست و بر در خانقاه ایستاد و نظر مبارکش برنگ نماند
 در حال حبش یافت و معراج سلطان المشایخ شیخ نظام الدین دهلوی آن بود که وقت
 نفل ازین عالم بر بار می پرسید که نماز کردم حاضران میگفتند که کرده و هر بار نماز میخواند
 و در آنوقت هر نماز معراج بود الصلوة معراج المؤمنین غمگنه چندانکه ولی اند که
 ایشان را معراج شد و معراج شیخ قطب الدین سرانند از غوثی جو پوری قدس سره

در آنوقت بود که شیخ قطب الدین و شیخ عبدالشمار قطار قدس سره با یکدیگر ملاقات کرده هر دو نشستند
 و در مراقبه شدند بعد از یکساعت شیخ قطب الدین برخاستند و بجان متوجه شدند یکی از مریدان
 شیخ عبدالشمار نیز همراه شیخ برخاست و عرض داشت که ما مردم منتظر کلام فیض بخش شما بودیم هیچ
 سخن در میان نشد اما در عالم باطن چه گذشت شیخ قطب الدین قدس سره فرمودند که بشاه خود
 پیس هر چه دیده است خواهد گفت آن مرید از سر شوق بخدمت پیروز شیخ عبدالشمار
 پرسید که در میان بنزرگان چه گذشت و شیخ قطب الدین چه احوال دارند فرمود که شیخ قطب الدین
 پهلوان و گاه الهی است ازین عالم روح من و شیخ قطب الدین پهلوان عروج کردند در فلک
 اول درآمدند و از فلک اول نیز برگزیدند در فلک دوم درآمدند و از فلک ثانی نیز برگزیدند
 و از فلک ثالث درآمدند و از فلک ثالث نیز برگزیدند و در فلک رابع درآمدند و از فلک رابع
 نیز برگزیدند و در فلک خامس درآمدند و از فلک خامس برگزیدند و در فلک ششم درآمدند
 شیخ قطب الدین از الف الف شد و نیز از قطب الدین نیک لباس ظاهر گشت همدین حیرت
 بافاقت آدمی نمی دانیم که قطب الدین چه شد بدانکه وجه لقب آنحضرت سرانند از غوثی آن است
 که آنحضرت سرانند از غوثی ذکر غوثیه بوجه حسن دایم میگردد چنانچه حضرت شاه مجاهد قدس
 الله سره لاهور پوری در رساله انیس العاشقین فرموده در بیان او کار سلسله قلندریه الذکر المستی
 با لغوثیه و آن ذکر است که در کسب آن وجود ساک ریزه ریزه می شود و سر ریزه ذکر الله سگویی
 و مطلق معدوم می شود بعد از آن وجود میگردد و در این حالت در عین کسب می میدویم ازین کسب
 قطب العارفين غوث الواعلین شاه قطب الدین سرانند از غوثی چون پوری قدس سره را سیر السمت
 و طی الارض حاصل بود و هم این فقره را از خاندان ایشان رسیده است و طریق کسب این بحر ربی
 آید و اسم این ذکر از روی تبرک ذکر کرده الله تعالی همه طالبان خویش را کسب این ذکر مفت
 گرداند همه ذکر تالیخاست عبارت حضرت شاه مجاهد قدس الله سره و در سلسله الاولیا
 منقول است که روزی حضرت شاه قطب الدین بینا دل قلندر قدس سره نزد پادشاه غوثی

که در جوینور بود نشسته بودند که باو شاه گفت که فقیرا باید که مرا من باشد و شما فریه سهند
 آنحضرت فرمودند که فریبی من با غفلت نیست در جسم من آب دهبو است که فریبی نباید پس آن
 بادشاه گفت که جای از عضو شما چاک باید کرد آنحضرت فرمود که یک انگشت مرا بشکافند چاک افتند
 بجز آب دهبو چیزی دیگر بر نیامد و در روایتی آنست که بر چهار عنصر آب و هوا خاک و آتش
 از انگشت آنحضرت جدا جدا بر آمد بعد از آن آنحضرت را صفت جلالی طاری گردید فرمودند که منم
 قطب الدین را بشکافند مباد که این صفت باز خود فرمودند که مباد که این سر بادشاه و سر وزیر و عمیر
 و قاضی و دیگر متعلقان بادشاه سمت همان وقت قاضی شهاب الدین ملک العلماء من فرمود که این
 بنده تفسیر بحر مولج می نویسد آنحضرت فرموده اند که موت تو در وقت اتمام تفسیر خواهد بود
 پس براس مزید عمر خود قاضی مذکور تفسیر مذکور را تا به دو ازانده سال تصنیف نمود چون تفسیر
 به اتمام رسید مجرب و دیگران عنقریب آن بودند جا نیک کشف و کرامات مشهوره آنحضرت
 بسیار است تا کجا نویسد مختصر نمود و از صراط المستقیم مفهوم گردید که آنحضرت در سنه شصت
 و هشتاد و هجری بقید حیات بودند بعد از آن وفات آنحضرت بتاریخ لبت و پنجم ماه شعبان قمر
 یافته و از کتاب مذکور در یافت شد که آنحضرت در فاتحه خود گوشت مرغ فرموده اند مرغ و
 حضرت شایسته به پنج فاتحه مقرر است و پسند آنحضرت است

بیان حال شیخ الاسلام و المسالین دارش علوم البنیار و المرسلین حضرت شاه محمد قطب قلندر
 آگاه باشید که قطب العارفین حضرت شاه قطب قلندر مرید و خلیفه و جانشین پیر بزرگوار
 خود حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر رسد از غوثی جوینوری اند چنانچه صاحب تصنیف
 رساله مسعودیه آورده است که حضرت ایشان از ایام طفلی کشف ظاهری و باطنی و سعادت ازلی و
 ابدی از حضرت فیض حبه والد بزرگوار خود میداشتند و همیشه بر یا صافات و مجادبات شاغل
 می بود چنانچه صائم الدهر قائم اللیل بودی چون باذکار و انکار و مراقبات و اسرار از خدمت والد
 خود حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر بنحوب و حبه تربیت و تلقین پذیرفت والد بزرگوار

آنحضرت بسعادت بیعت داخل نموده بر موزانا احمد بلائیم آگاه گردانیده بر تبه فنا فی الله و
بقابل الله مشرف ساخت و چون در کسب و اکساب طرق سلاسل دور هر موز فقر مماثل خود یافت
اجازت و خلافت کبری سلسله قلندریه علویه و طیفوریه و چشتیه و قادریه و سه درویه و فردوسی
و مداریه همه سربکاب انواع و پنج بخشیده لباس فقر پوشانید و عنوان ظاهری و باطنی محمدی و
مر تقوی ارشاد کرد و بقلب خود قطب الاقطاب سرفراز نمود بجای خود نشان پس آنحضرت
اینچنین که از والد بزرگوار خود دیده و شنیده و بعمل آورده بران استقامت فرمود چنانچه به اوقات
بر یاضات و مجاهدات و مراقبات خود را صرف میداشت و بهدایت خلق الله مشغول
می بود و حالت سکر و جذب بر آنحضرت هر وقت غالب می بود و لباس حضرت قطب
ربانی محبوب سبحانی میداشت و اکثر اوقات سر بد و زانوی مراقبه می نهادند چنانکه آنحضرت
سید شاه خضر رومی قلندر قدس سره می بود و قدرت احیاء و امانت میداشت اما از نظر خلق
خود را مخفی میداشت بیشتر اوقات منردی می بودند و بخلق کم التفات مینمودند عمر شریف
ایشان نو دسال شده بود و وفات تبارخ نیم ماه ذیقعد و تنوع یافته و قبر شریف حضرت
قدس الله سره در عین پور ملحق جو پور متصل دریای گومتی که آباد کرده پسش حضرت
شاه عبدالسلام عون شاه عین قلندر که بنام ایشان مشهور گردید واقع است خلفا
و مرید حضرت شاه محمد قطب قلندر قدس الله سره بسیار انداخته ریاضت و به آنکه حضرت
شاه محمد قطب قلندر فرزند صیغر حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر اند و نعمت بیعت
و خلافت و غیره انوارات فقر از والد بزرگوار خود حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر
قدس سره یافته اند حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از اولاد حضرت شاه محمد قطب
قلندر اند شاه فتح قلندر قدس سره بن شیخ حسین بن شیخ مظفر بن شاه ملک بن حضرت
شاه محمود قطب بن حضرت شاه قطب الدین بنیاد قلندر قدس الله سره چنانکه
مولوی مغنوی شاه عبدالقادر بگو گف پوری خلیفه حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره

قطعه شیخ فایز قلندر ولد شیخ حسین، ولد شیخ مظفر ولد شاه ملک، ولد محمود قلندر

خلفینیا علی، محی من حی و نیک من نیک

بیان حال حضرت شاه عبدالسلام قلندر عرف حضرت شاه علی قلندر قدس سره

آنحضرت مرید و خلیفه پیر بزرگوار خود حضرت شاه محمود قطب قلندر قدس سره اند که علین پور بیابان
ایشان آباد شد کشف و کرامات حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس سره بسیار بسیار
اند از آنجمله این است که حضرت شیخ الاسلام حضرت شاه عبدالرحمان جانناز قلندر لاهور پوری
قدس سره را از عالم عینی معلوم شد که سیر من حضرت شاه عبدالسلام قلندر
جو پنیوری اند پس از وطن غور به جونیور تشریف آوردند چون بکناره دریا گومی رسیدند
در آن زمان پل گومی نبود و کشتی در آن هم حاضر نشده و آنحضرت که بر رتبه سوار بودند از
رتبه بان فرمودند که رتبه را در دریا می گومی اندازان رتبه بان حیرت زده توقف نمود و آنحضرت
باز فرمودند که رتبه بان اگر پیر من بر حق است همین طور عبور کنم آخرش رتبه را در دریا انداخته
انداخت و چنانکه رتبه را بخشکی میراند همچنان بدریا رانده عبور کرده بکناره رسیده
هرگاه آنحضرت بجونیور یعنی علین پور بخدمت پیر و عزت خود حضرت شاه عبدالسلام قلندر
رسیدند و لقب جانناز یافتند و تربیت و تلقین در گامی جمع مقامات فقر نعمت بیعت
حاصل کرده بمرتبه علیا فائز شدند در رساله مسعودیه می نویسند که حضرت شاه عبدالرحمان
جانناز از حضرت شاه عبدالسلام قلندر در خصوص خود عرض کردند که ما بپل کشتی
عبور دریا کردم اکنون چگونه درم حضرت عبدالسلام قلندر فرمودند چنانکه آمده بود و این راه
خلق الله خواهد شد چندی نگذشته بود که نواب خانخانان آمده پل گومی تیار ساخت و رساله
سلسله اولیا مرقوم است که شیخ محمد غوث گوالبیاری قدس سره بخدمت حضرت شاه عبدالسلام
قلندر قدس سره بجونیور آمده عرض کردند که من چند جلیه دعوت برای پلاک شیر شاه
بادشاه افغان بر آورده ام بر شکرش اثر معلوم شده اما بر باد شاه مذکور بیج اثر ننگه

شکایت این نزد حضرت شما آورده ام توجه نموده این کار را بر آرید حضرت قلندر قدس الله سره
 فرمودند که تو عالم بودت نیستی اگر بسیار چله تمام کنی دو وقت موت او رسیده باشد چگونه بپاک شود پس
 آنحضرت قلندر فرمودند که در فلان وقت حق سبحانه تعالی موت بادشاه مذکور بموجب آیه کریمه
 اذ اجاء اجلهم لا يستاخرون ساعه ولا يستقدمون مناده است بپاک
 خواهد شد و چون وقت معلوم شد احتیاج چله نیست آخرش بادشاه مذکور در وقت که آنحضرت
 فرموده بودند بپاک شد و نیز مرقوم است که روزی جماعتی همان بخدمت حضرت شاه عبدالسلام
 قلندر قدس سره آمدند آنحضرت بجانانه رفته پرسیدند که چای عتی همان رسیده اند براس
 ایشان طعام بهتر باید بخت مردمان خانه گفتند که هیچ آثار وجود و آثار الالهی موجود است
 همین بخت نشود تا بجز چیز دیگری جو نیست آنحضرت فرمودند که آنگاه که در جوار عقده باز کفای کرد و دست به تیر انداخت
 همین طور بخت شد آنحضرت در حال جوش و خروش و جذب و بسط با همان فرمودند
 و پیش نهادند که امروز بجانانه من طعامی عجیب لذیذ بخت شده است که گاهی طعام با این
 لذت نخورده باشد پس دال را بر داکر وجود آب گرم بخت و عقده باشد دل و پیش نهاد
 نماده شد همه با خوردند هر شخصی لذت هر طعامی که در دل اراده کرد و خیال آورد در آن عقده
 یافت و نهایت خوش شده تصدیق آن کلام مشاهده نمودند و آن چنان لذات طعام گاهی
 نیافته بودند بدانکه از جمله مریدان و خلفای مشایخ حضرت شاه عبدالسلام قلندر قدس الله سره
 حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهی پوری قدس الله سره و حضرت شاه عبدالقدوس
 قلندر قدس سره جو پوری و حضرت شاه محمود قلندر کلکنوی اند که ایشان با این نهایت صاحب
 تصرف و صاحب کرامات بودند و گوناگون از ایشان کشف و کمال ظاهر شد چنانکه حضرت
 شاه و مولانا قلندر لاهی پوری برخی حال کشف حضرت شاه عبدالرحمان قلندر و مکتوب خود
 بدینگونه تحریر فرمایند که آنگاه با شنیدم هر که با درویشان آن کند که نباید کرد البته آن
 بیند که نباید دید چنانچه از خدمت شیخ الاسلام شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر

لاسر پوری قدس الله سره شیخ عبدالصمد نامی مشایخ عداوت پیرا نمود و کاتبیست
 و بدینخواست بدگفتن سهل است و بدینخواستن بدتر تا بجای که محضر قتل حضرت شیخ عبدالرحمان
 جانباز قلندر قدس الله سره در تحریر آورد و خواست که چون تیار شود پیش شیر شاه که بادشاه
 ایشان بود ببرد چون شیشه بود که میان حضرت شیخ قدس سره و شیر شاه ناخوشی واقع
 است البته پیشتر شاه حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر از زنده نخواهد گذشت و سبب
 ناخوشی اینست که بیاون بادشاه از خدمت حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر قدس
 الله سره اعتقاد و اخلاص نیاز بسیار میداشت بواسطه آن شیر شاه از خدمت ایشان خوش
 نه بود و عند الملاقات از حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر پرسید که هنوز مفلان هستند
 حضرت قدس سره فرمودند که خدا مالک الملک است هر که را خواهد بدید با مفلان بود بشاود او
 عنقریب است که باز بمجلان خواهد داد هر چند که شیر شاه آزار بسیار کشید و خواست که حضرت رساند
 آنوقت دو شیر خوجوار بولناک از چینی را است حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر قدس الله
 سره پیدا شدند ازین معنی ترسیده بمحضرت تمام شیر شاه پیش از بدو عنقریب حق سبحانه تعالی
 باز بادشاه مفلان را ملک مرحمت کرد و چون بدینخواستن عبدالصمد بدین غایت و حدت رسید
 حضرت قدس سره فرمودند که عبدالرحمان حضرت حق سبحانه خواسته است که عبدالصمد با جان و
 مال انداخته شود و تاقیامت بر سینه ایشان آمد و رفت خلق الله باشند عرض حضرت بدرگاه
 حق سبحانه تعالی قبول افتاد اندک مدت گذشته بود که هر یک در بلاد گرفتار شده بودند و
 خانه ایشان خاک سیاه شده که هیچ مردی از اولاد ایشان باقی نماند و آنچه ماندند ویهرا گذشتند
 متفرق شدند و جای دیگر متوطن شدند و فقیره اولاد ایشان زبیر گشته حضرت قدس سره
 واقع است آمد و رفت خلق الله بر سینه ایشان جاریست رحمت خدا بر جانانش باد که گفتند
 پروانه از آن سوخت که با شمع در آتش او دبا سوختگان هر که در آتش او بر افتاد و وفات حضرت
 شاه عبدالسلام قلندر قدس الله سره در سال مسعودیه می نویسد که تجار پنج پانزدهم ماه ذی القعدة

و قوع یافت و قبر شریف آنحضرت بموضع بلین پور ملحق چون نور نزد قبر پدر و جد آنحضرت است
 بیان حال حضرت شاه قطب و قطب و قطب شیخ المشایخ محمد عبدالقدوس قلندر جو پوری قدس سره
 بر ضمیر هر که و سه ظاهر گردد که حضرت ایشان مرید و خلیفه و جانشین پدر نیز گوار خود حضرت
 شاه عبدالسلام قلندر قدس سره اند گوناگون کمالات طرح بطرح کشف و کرامات حضرت
 شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره را حاصل بود از انجلیه و و کمال از رساله سلسله الاولیاء
 می نویسد که آنحضرت در اوایل حال کمالات خود اخفائی نمودند و انظار نمی کردند یکبار نو که دیوان
 حاکم جو پور سه بود و در دست دیوان را بر میداشتند از آن دیوان و تنگه ای که میقتضای آنست خود
 عیال فرمود میساختند روزی ضعیف بر آرزوی آن بود چند بار دعوت کرد از خود سخن نمود و در دیوانه که در جمعه
 نشد حضرت قلندر قدس سره نیز خیزد مرتبه بر آه سعی از دیوان گفتند بیخ التفات نکرد هر گاه
 دیوان گفته حضرت را خیال نکرد آنوقت حضرت قلندر قدس سره را حالت جلالی و خدیبه الهی
 طاری گردید آن را با نقطه سخت و در غمت خطاب نمود گفتند که چرا حاجت این ضعیفه را
 یا خیر میبکشی همین وقت چپنی او نوشته بد و از باطن خود حاکم را جذب کردند فی الفور سهاقت
 آن حاکم سر و پا برهنه نزد دیوان خود آمده و بر چپنی ضعیفه دستخط نموده بجای خود رفت آنحضرت
 چپنی ضعیفه را دوه بخانه خود تشریف آوردند پس مردمان خانه را گفتند که شما امروز وضع قوت
 خود بر یاد آید آنحضرت موجه عالم غیب شد از عالم غیب معلوم شد که شما تا این مدت اخفائی
 کمالات خود نموده اید الحال انظار نماید و طایبان را تربیت و تلقین کنید حضرت شاه مجاهد
 قدس سره در بیان معراج های اولیا الله در مکتوب خود فرموده اند که معراج قدوس^{سلف}
 شاه عاشقان شاه عبدالقدوس قلندر جو پوری قدس سره بلا تفاوت و تجاوز زمین معراج
 شیخ عبدالرحمان قلندر قدس سره بود و خود زبان مبارک هم چنین فرموده بودند لایب اراده و تربیت و تربیت معراج
 میشود نیز شاه مجاهد در مکتوب خود میفرماید که معراج شیخ الاسلام شیخ عبدالرحمان آن بود که در مناسبات
 خفتن بمشاهده حق می رفتند برای همین بزرگان العموله معراج المؤمنین میگویند و تقوی شعاع

قاضی صدرالدین از پدر خود نقل کرده است که شیخ عبدالرحمان جانباز قلندر قدس سره
 خود امام بودند و جماعت کثیر بود در رکعت اول الحمد لله خوانده و بعضی را تا آخر میسازید
 بودند که از خود گذشتند تا مدت بعد بیدارین مانند بعضی مردمان از معتقدیان بنامه رفتند و بعضی
 بیرون مسجد و بعضی در مسجد بودند چون حضرت شیخ قدس سره در افاقت آمدند فرمودند که
 قاضی امیر دوات و قلم بیار من آوردم آنچه که بر شیخ قدس سره در عالم محو و سکر گذارشته بود
 نوشته و میسرید عنایت الله بهر آنی آن نوشته دیده بودند و بسیار خطا کرده بودند
 و پیش این در ویش آن احوال و دقیق را بیان میکردند و میگفتند که در آن واقعه
 مندرج بود نیز منخوانند حق سبحانه همه طالبان راه خویش را ازین احوال روزی گنار و بر همه
 دوستان جلوه گر کند و نیز در مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر قدس سره فرموده اند
 که در رویش بود سیاه همراه من چند گاه بوده است که از دیوار بیرون می آمدی خرق تمام
 و شیخ قطب العالم شیخ عبدالقدوس جوینوری قدس سره در یک ساعت بخارق عادات
 کعبه رفت و حج گزارده است و حاجیان ایشان را مبارکبادی گفته اند بعد از آن ساعت بنامه
 رسیده بی آنکه یک دو قدم بر زمین نهد و در دیار گردش افلاک تفسیری پدید آید تا اینجا است
 عبارت مکتوب حضرت شاه مجاز قلندر لاهر پوری قدس سره وفات حضرت شاه عبدالقدوس
 قلندر جوینوری قدس سره تاریخ دوازدهم شهر شوال یکین از پنجاه و دو و هجری وقوع یافته
 و قبر آنحضرت در علن پور ملحق جوینور نزدیک قبر پدر و جد آنحضرت است -

بیان حال حضرت شاه مجتبی بن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین
 ابن حضرت شاه عبدالرحمان جانباز قلندر لاهر پوری ابن حضرت شاه
 علاء الدین شاه ولایت قصبه لاهر پور ابن شاه نصیر الدین عطار الله
 بن شاه ظمیر الدین ثانی بن شاه خیر الدین بن شاه ظمیر الدین اول بن شاه
 سلیمان عباسی بغدادی قدس سره

را که حضرت شاه سلیمان عباسی سلطنت خراسان گذاشته بچشم شیر خدا کرم الله وجهه راه فقر
 اختیار کرده بهمن آمده در قصبه کنتور قیام فرمودند و از اولاد ایشان حضرت شاه علاء الدین
 میر و قدس ستره الغریز متراک سکونت کنتور فرموده در لاسر لور استقامت ورزیدند چنانکه
 بادی لاسر لور از ذات مشرف ایشان است پس حضرت شاه مجتبی عرف مجاقلند
 هر پوری مرید و از خلفاء کبار اقطاب حضرت شاه عبدالقدوس قلندر جوینوری قدس سره اند
 سیلسله الاولیاء از ساله مقبول سعودیه آورده است بدانکه حضرت شاه مجاقلند خواندن
 کتب علوم در سیه ماهدایه فقه رسائیده بود و چون کتابت این شروع کردند در شب آن روز که هدایه
 شروع شد در مطالع آن مشغول بودند یکایک از غیب آواز رسید که وقت خود را
 فصلی کنی برای رسانیدن اسرار الهی و انتظاری داشته ایم هدایه را بگذار و خود را پیش
 آن رسانیده نعمت خود دریاب آنحضرت وحیست و جوشند که کدام کس است
 آوازی دهد سه بار همین طوری آواز خجک بگوش خواندن کتاب هدایه موقوف نموده براس
 پیش پیرو مرشد شد و تا قریب لاسر لور رسیدند و در آشنای راه از شخصی سبز پوش براسپ
 واتی سوار نیزه در دست ملاقات شدند همه سبز پوش پرسید گمای مجا کجا میردی آنحضرت
 فرمودند که نزد حضرت شاه لاهوری در حبس جوی پیرو مرشد میروم آن سوار مذکور گفت که
 این بابی فقیری است آنجا برود از هر چه که بپوشد آن عمل کن بموجب فرموده آن سوار سبز پوش آن
 دیده رفت فقیری دیدند که بیج اسباب ظاهری نداشته بود آن شب نزد آن فقیر گذار بندند
 قرا که امات خود آنحضرت و اطعام خود را نیزه و بریل را در قیاسیت در آن وقت حضرت شاه مجاقلند اطعام
 طلب خود نمودند فقیر گفت که آن خود ضایع کن که پیرو مرشد تو شاه عبدالقدوس جوینوری است آنحضرت
 دل خود خطره کرد که با من خرج یک تنگ است جوینوری است بچگونه برسم آن فقیر فی الفور جواب خطره فرمود
 که بیخ کفتری خواهی رسید آنحضرت در بیخ کفتری در قنوج بجای مجذوبی رسیدند و شب
 نما گذارند صبح باز همان خطره در دل آمد که جوینور در است آن مجذوب گفت که

که در چهارگانه کجی چوپور خواهی رسید آنحضرت در چهارگانه کجی چوپور رسیدند و بیا بوس پیرو شد مشرف شدند
 و از جمله کرامات شاه عبدالقدوس قلندر یکی این است که هرگاه حضرت شاه مجاقلندر فرزندیک نوای
 چوپور رسیدند در دل خطره کردند که پیر من بر من است بر من انان و شکر و روغن نزدینار کرده باشد بخورد پس
 من را بخوراندند همانوقت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره بر خطره ایشان نگاه کردید به دلیل خانه خود
 فرمودند که من مجاقلندر از لاهور سحرچو کشیدم و در نوای چوپور رسیدند و در دل خود خطره آورده اند
 که پیر و مرشد من بجز ملاقات نان و شکر و روغن نه مانده کرده مرا بخوراندند فکر این باید که در اینجا حضرت شاه
 عبدالقدوس قلندر فرمودند که اینهمه موجود است آنحضرت قدس سره تبارک و تعالی در یکست طعام و پدید آید که سحرچو آب گرفته
 از خانه پیر دل آمدند و در آن صحن که حضرت شاه مجاقلندر قدس سره بر مکان رسیدند ملاقات کرده
 پیش ایشان نهادند و بعد از آن مدون حوعلی تشریف بردند بعد از ساعتی از اندرون بیرون آمدند
 فرمودند که در وقت مطالعه کتاب هدیه شما که آواز داد بدان که آن من بودم که مرا نگاه کردم و بارگفتند که
 در قرین لاهور از سوار سبزه پوش مشرف شدی بدانکه حضرت قطب ربانی محبوب جهانی امیر رسید
 محی الدین عبدالقادر حیلانی قدس الله سره بودند و بفقیری که در بادیه باد حضرت محبوب سبحانی شده
 فرمودند بدانکه برین این فقیر بود پس حضرت شاه مجاقلندر قدس سره حضرت شاه عبدالقدوس
 قلندر قدس سره نعمت بیعت حاصل نموده تا چهارده یوم بخدمت مست پیرو شدند خود
 میقیم بودند و بهمه وجوه تلقین از کار و انکار و اوقات و موذات اسلام را کمی شده و اصل کت
 گردیدند با بیازت و خلافت کبری مشرف شده خصمت شد وقت نعمت حضرت شاه عبدالقدوس قلندر
 الله سره نسخه کیمیا را حضرت شاه مجاقلندر قدس سره معاینه نمودند ایشان عرض کردند که از توجه حضرت
 پیر شد من از تمام بدن اکسیر شده ام چه احتیاج این کیمیا است پس حضرت شاه عبدالقدوس قلندر
 قدس سره همان وقت نسخه کیمیا را در دیا انداختند و میروفت و خصمت از آستن خود افشانند
 با اشاره اینکه تو طیفه آخرین با من هستی بخلافی که اخبار کالات من از آن همیشه جالب یعنی این علم ازین
 بعینه از تو سرایت کرده بدیگر آن برسد پس حضرت در لاهور تشریف آوردند هرگاه که بجان

رسیدند باز و بجز خود فرمودند که من دریا خدا مشغول می شوم شما نیز دریا خدا مشغول باشید از آن وقت
 حضرت با زبان نرفته و قبل از رسیدن فقیر شدن آنحضرت را یکدختر شده بود و نیز در غیر خود خطا نموده
 فرمودند که در نصیبین یک پسر است مگر از شما نیست اگر فقیر زوجه دیگر میگردد البته آن پسر سیدی شد بعثت
 ملال خاطر شما فقیر زوجه دیگر نگردد بهتر این است که من یا حق مشغول باشم و شما نیز دریا و آبی مشغول
 باشید پس آنحضرت در خانقاهی که شیخ یسین قدس سره برادر حقیقی آنحضرت برای آنحضرت ساخته بودند
 استقامت فرمود و شب در روز دریا حق و ذکر و فکر و مجاہدات و شغل اشغال تعیین در ارشاد و خلوت مشغول
 می نمودند و منقول است که وقت وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره رسید مردمان خانه آنحضرت
 بگریه و زاری نهایت درآمدند باینکه حضرت ازین عالم فانی حلت می فرمایند کسی فرزند نمیست
 که جانشین حضرت باشد در آن وقت حضرت شاه مجاهد قدس سره برادر خود حضرت یسین
 قدس سره را طلبیده و دست خود بر دست او شان نهاده فرمودند که در نصیب من یک پسر
 است آنرا بشما می دهم هر گاه که آن پسر تولد شود نام او المدی محمد خواهد بود نصیب جمیع و
 کشور و کاروان زبان شاه فتح قلندر خلیفه من است بعد وفات حضرت شاه مجاهد قدس سره حضرت
 شاه المدی محمد قلندر که در لاج محفوظ پسر حضرت شاه مجاهد بودند بمقتضای محنته محو اثبات که آن
 اندک محو ایستاد و نسبت بسبب عطا آنحضرت از صلب شیخ یسین قدس سره متولد شدند حال
 کشف و کرامات شاه مجاهد قدس سره افق و اظهر من اشمن است تا کجا نوشته آمد
 که سه نفر طالب علم نزد آنحضرت آمدند و هر سه در دل خود خطره آوردند یکی خواست که مرابریگ
 قبول دهند و دیگری میسر نیلند و خواست و سومی گل کلاب بی نوم خواست بخدمت آنحضرت پسر طالب علم
 شسته بودند همانوقت یک ماه جن برگ قبول و لذت و بنظر حضرت آورد و نهاد آنوقت حضرت
 ز باغبان فرمودند که چند گل کلاب باغ بیار باغبان در دل خود اندیشید که موسم گل کلاب است
 چه کنم و از کجا آرم لیکن جب فرموده آنحضرت در باغ رفت دید که چند گل کلاب عالی نهایت درخت
 کلاب موجود است چیده پیش آنحضرت آورد و حاضر است حضرت شاه مجاهد قدس سره چیر پسر طالب

عطا کرد که آنکه فاضل محمد رفیع نامی بخدمت آنحضرت آمد و در آن وقت حضرت شری از اشعار بهار خود
آن فاضل بر سیل انکار شغری بمضمون شراب خواند پس آنحضرت فرمودند در هر یک دهید و دهکده و هب
و دهکده و هید همان وقت آن فاضل مجنون شد و در مجنون میبرد و غرض که اکنون زبان قلم را طاعت
نیست که کیفیت کشف و کمالات و تصرف و کرامات آنحضرت قلندر قدس الله سره بیان نماید
بلکه تصرف و کرامات حضرت قدس الله سره را چه ذکر حال کشف و کرامات مریدان و خلفای
مشایخ و صاحب کمال آن حضرت قدس الله سره بیان کردن نمی تواند و در تحریر سخی کنجد اسامی
مریدان و خلفای مشایخ و صاحب تصرفات که حضرت شاه مجاهد لاسر لوری می شناسد است که در تحریر
می آید از مناقب الاصفیاء حضرت شاه عبدالرسول کجند و وی حضرت شاه عبدالرسول سترگی و شاه
عبدالرسول باری حضرت شاه فتح قلندر جوینوری حضرت شاه محمد ماه قلندر الک آبادی و شاه کوشک
قلندر ساکن اصفهان و شاه عاشق قلندر و شاه ابوجحیث کن ایطی مذکور و شاه و قاضی مینار است
هو تا و شاه عبدالغنی الک آبادی و شیخ محمد مشهور بمیان سخی و محمد رفیع و شاه سخی الدین
یا لکرمی شاه مظفر اورد و می و امیر سید و انبال هر گامی و میر سید و این سید انبال مذکور و محمد رضا و شاه
محمد طالب از قانون گویان لاسر لوری و شاه محمد افاق مؤلفان بلاد و شاه قاسم دهلوی شاه
بها و سخی ابن حضرت شاه فتح قلندر قدس الله سره اگر چه مریدان و خلفای حضرت
شاه مجاهد قلندر قدس الله سره اهل کشف و کمال بسیارند که بجز در مناقب الاصفیاء
تحریر ساخت نیست و منات حضرت شاه مجتبی اعرف مجاهد لاسر لوری پانزدهم ماه ربیع الآخر
۹۲۰ هجری یعنی یکم اردو و در بحر می رقیع یافت در وضع منوره و مقدسه آنحضرت واقع لاسر لوری است
پسری نداشتند و عرس مبارک آنحضرت از وقت وفات تا حال که حضرت شاه حاج مولوی
سید شاه رکن الدین صاحب قلندر از اول صاحب وی صاحب آنحضرت قدس سره بجای حضرت شاه
مجاهد قلندر قدس الله سره صاحب سجاده اندجاری است وی شود از الله تعالی همیشه
جاری دارد و این سجادگی تا قیام مینماید و ششده طریقه تلقین دارد و هدایت خلق الله

یونانیون که بازه جاری باشند بکنه و کرمه بیان حال پیر یازدهم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره
 سره این حضرت شاه حسین بن حضرت شاه مظفر بن شاه ملک بن حضرت شاه محمود قطب این
 حضرت شاه قطب الدین بنیاد اول قلندر جوینوری قدس سره در سلسله الاولیا که او از
 مناقب الاصفیا آورده مرقوم است که حضرت شاه حسین پدربزرگوار حضرت شاه فتح قلندر
 در موضع جبکه که نزد موضع سیده واقع است و از قول جوینور است استقامت کرده بودند
 و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره از ایام طفلی در علن پور نزد عم بزرگوار خود حضرت شاه
 عبد القدوس قلندری بودند و تربیت می یافتند و گاهی بچوینور در میان شهر می ماندند
 و کتاب های علم ظاهری می خوانند و حضرت شاه عبد القدوس قلندر قدس سره تربیت
 آنحضرت بسیار توجه می داشتند و منقول است که روزی حضرت شاه فتح قلندر در انام صغیری
 بجائے میرفتند در انامی راه از فرقه جوگی اهل سراج ملاقات شد آن جوگی گفت که من
 ارادت میارم چیلک من بشو آنحضرت انکار نمودند و خنی در پشت گفتند آن جوگی در باطن کمان
 راست کرده تیر راست نمودن است که بوی آنحضرت را زند آنحضرت دریافت نموده توجه
 بطرف عم بزرگوار خود کرد حضرت شاه عبد القدوس قلندر قدس سره در آن وقت فوراً حاضر شده آن
 باطنی جوگی را بشکست چون کمان باطنی جوگی شکست شد گفت ای طفل در تو چیزی نیست
 اما حامی مدگار مری تو قوی و زبردست بسیار است و من منقول است که حضرت قاضی عبدالرحمن
 مال پوری قدس سره و آنحضرت شاه فتح قلندر یکبار در میان شهر جوینوری خوانند بلکه آنحضرت از
 قاضی مذکور چیزی نمی خوانند روزی حضرت شاه فتح قلندر علیحه تنها شده شغلی و ذکر میکردند آنجا
 قاضی آنجا رفتند دیدند که آنحضرت در ذکر مشغول نگفت عم شما حضرت عبد القدوس قلندر قطب الاقطاب
 زمان هستند شما از تربیت و تلقین بیابید از ما مخفی میدارید یا راه هر طرح از آن علم مطلع سازید
 آنحضرت گفتند که هنوز تکمیل نرسیده ام بعد تکمیل و اجابت و خلافت و ارشاد شما را تلقین این
 علم هم کرد قاضی مذکور درین امر آنحضرت عهد بستند و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره

بدستور از علم بزرگوار خود تربیت می یافتند و چون وقت وفات حضرت شاه عبدالقادر قدوس
 قلندر قدس سره رسید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره عرض کردند که یا علم بزرگوار ما را بجز این
 واقعه کدام شخص تربیت امور باطنی خواهد کرد و حضرت فرمودند که این فقیر بعد وفات خود در فلان
 مکان نزد شما خواهد آمد و تربیت خواهد نمود هر گاه حضرت شاه عبدالقادر قدس قلندر قدس سره وفات
 یافتند روح حضرت بیستم شده در جاییکه فرموده بودند آمده حضرت شاه فتح قلندر را تربیت و
 تعلیم می نمودند این کیفیت تا چهل روز بوده پس درین چهل روزه به راه تیرت و کشف
 باکل در علوم باطنی و موزات فقر غنی کردند و بعد تربیت و تعلیم روحی فرمودند که شما نعمت
 خاندان خود از خلیفه من شاه مجا قلندر بگیرید و در لاهور رفته از اولی بیعت ارشاد و تلقین
 و اجازت و خلافت حاصل کنید چرا که تقیبه نعمت تو حق سبحانه تعالی بر دست او نهاده است
 از من نیست چون بموجب فرموده علم خود حضرت شاه فتح قلندر در لاهور رفته بخدمت حضرت
 شاه مجا قلندر قدس سره رسیدند و جهت حصول نعمت خاندانی التماس نمودند حضرت شاه مجا
 قلندر قدس سره بمقتضای آنکه حضرت شاه عبدالقادر قدس قلندر در وقت رحلت حضرت شاه مجا
 قلندر آستین افشانه بودند و حضرت شاه مجا قلندر تعبیر افشاندن آستین این فمیده بودند که علم
 فقر از خاندان پیر و مرشد من رفت بنابراین با حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که علم فقیر
 که در خاندان شما بود بموجب اشاره و گفته پیر و مرشد من شده اگر شما را طلب علم فقر است پیش حضرت
 شاه میر لاهوری بروید حضرت شاه فتح قلندر فرمودند که اگر من آستین افشانم سر صد شخصت
 بچو شاه میر لاهوری بیرون آید من برای علم خاندانی خود بموجب علم بزرگوار نزد شما آمده ام بعد از
 از خدمت حضرت شاه مجا قلندر قدس سره مخص شده و بیرون لاهور بمسافت قریب یک گره
 بیرون رفته بر تالاب کشیدند و در یاد علم بزرگوار خود مشغول شدند و گریه آغاز کردند بجز این حضرت شاه مجا
 قلندر قدس سره را در هر طاری شده و نهایت غلبه ترقی نموده بود که مصرا می آستین افشاند حضرت بود آمده
 نبض حضرت دیده گفت که بیج امراض فی در نبض شما معلوم نمی شود باطن رجوع باید نمود مثله که

چیزی از طرف بزرگان شما باشد آنحضرت متوجه عالم باطن شدند پیر و مرشد خود حضرت شاه -
 عبدالقدوس قلندر قدس سره را دیدند و بجز دیدن پیر و مرشد دیگر دور و دروغ نشد و دیدند که پیر
 و مرشد ایشان می فرمایند که شاه فتح قلندر فرزندم بموجب حکم من برای اخذ نعمت خاندان خود
 نزد شما آمده بود و در جزایلیقتن و ادرش او نه نمودند و من که وقت رخصت شما آستین انشا قدم
 مقصود من آن بود که شما خلیفه آخری من هستید و بعد از این مروان بواسطت شما من خواهند
 رسیدند آنکه این علم از خاندان من نرفته بلکه این علم از خاندان من هرگز نرود نخواهد
 رفت فوراً همان وقت حضرت شاه مجاقلندر قدس سره برای جست و جوی حضرت شاه فتح
 قلندر قدس سره خود بر فراستند و با اینکه ایشان نشسته بودند آمده تسلی داده در کنار
 کردند و همراه خود بر مکان برده و تربیت تلقین کما یسعی کرده مثل خود ساختند و بعد تربیت و
 تلقین ادرش برای تحصیل علم کتب ظاهری نزد حضرت شاه عبدالمکرم رسول کچمدوی قدس سره
 خلیفه خود فرستادند و وقت فرستادن امری دقیق از اسرار تو جه با حضرت شاه فتح قلندر پدید
 آمد که در به تکرار آوردند با حضرت شاه فتح قلندر را اطمینان و در بین نشین کنی شدان وقت مقصود
 برای علل اسرار آئینه فرستاده فرمودند که این امر از شاه عبدالمکرم رسول خواهد شد حضرت
 شاه فتح قلندر بموجب فرموده حضرت شاه مجاقلندر قدس سره اسرار هم عازم آن طرف
 شدند در میان راه روح حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره رسیده نزد حضرت شاه فتح قلندر
 ظهور فرموده گفت که این عقده این طور حل می شود و حل کردند و گفتند که چند مرتبه مجاقلندر با شما
 بیان واضح نمودند در دل شما است سخن همان درست است که او شان بیان کرده اند و گفته اند
 مگر است سخن اول شما موقوف بود بر بیان من پس حضرت شاه فتح قلندر نزد شاه عبدالمکرم رسول فرموده ایشان
 رگشتمند و نزد حضرت مجاقلندر آمده بیان کردند که این طور این سخن در دل من نشست حضرت شاه مجاقلندر فرمود
 سر نهایت این بیان پسند داشتند بعد از آن چندی خدمت حضرت شاه مجاقلندر قدس سره
 باند علم باطن ظاهر و جمله امور فقر حاصل نمود و در رخصت شده در صلح چون پور آتش رفت آوردند و منقول

است که هرگاه در محضر حضرت شاه مجاهد رقدس سره تکمیل تمام یافته عازم جوینور شدند حضرت شاه مجاهد
 قدس سره از حضرت شاه فتح قلندر ریسیدند که شمارا قدرت ان حاصل شده است که حضرت شاه عبدالعزیز مکی
 علمدار رسول خدا صلی الله علیه و سلم را بیدار کنید یا نه حضرت شاه فتح قلندر عرض کردند که یا حضرت بیدار کردن
 یکس را میگویند بیدار حکم شود از راه برتر تا بچوینور همه مردهگان ایدار کنیم و از اینجا تا اینجا حشر بر پانام
 حضرت شاه مجاهد فرمودند که بس کنید حق تعالی شمارا این مرتبه عطا فرموده اما اظهار این نباید که در مصیحت
 نیست و نیز فرمودند که شمارا حکم سیر است سیر البته خوب است که چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره داخل
 جوینور شدند بیدار گوار انحضرت میان شاه حسین قدس سره گفتند که علم فقیر حاصل کردید اکان امونان
 پرگنه مثل قانون گوینان چو دهری و غیره طاقی شودید چرا که جبکه مسکن ماست در حد و بعضی مقروان
 وطن است آن را باشد فرمودند که مرا طاقی شدن بابا و شاه عار است مرا چیزی نماند که با این مودان ملحق
 شود میان شاه حسین گفتند که شما چنین سخن میگویند گویند که بعینه حضرت قطب الدین بنیان اول قلندر قدس
 سره شدید حضرت شاه فتح قلندر فرمودند البته میان شاه حسین گفتند که بطور شناسنامه انحضرت فرمودند
 که بجه طور شناسید میان شاه حسین قدس سره گفتند که باین طوی نیستا نسیم که امیرتے نوزدین ملک
 آمده است فردا نزد شما بیاید و فرمان موضع سید هدیه که نزد جبکه است نزد شما آید انحضرت فرمودند که همین محل
 امامت است بگردید سید انشاء الله تعالی پس در این خواهد شد آخرش فردا آن روز آن امیر حجت و بگردید
 انحضرت آمده ملاقات نموده فرمان موضع سید هدیه نزد انحضرت نمود نقل است که در موضع علن بود که محقق جوینور
 است با شیخ فیض الله و اما حضرت شاه عبدالقدوس قلندر قدس سره و انحضرت شاه فتح قلندر روزی با خودی
 در میان آمد باین وجه که حضرت شاه فتح قلندر قدس سره با شیخ فیض الله که صاحب سجاده بجان حضرت
 شاه عبدالقدوس قلندر شده بودند گفتند که شما حصه خود بحسب شریعت بگیرید و خلافت اتمی و صاحب
 سجاده کی حضرت شاه قطب الدین بنیاد دل و حضرت شاه عبدالقدوس قدس سره هم فرستادند شما
 در آن وقت در میان شهر جوینور قدر از شیخ فیض الله نمودند مجوز استقامت سجاده حضرت
 شاه فتح قلندر قدس سره از ماه حسد و عناد که بان حضرت میداشتند نشدند

در آنوقت حضرت شاه فتح قلندر قدس سره گفتند که اگر من در پیشه خواهیم نشست
 مثل ملن پور بسیار موضع و در میان پیدا خواهیم کرد از راه صفت جلالی و حالت کشفی
 فرمودند که شیخ بھوج را رحلت عنقریب است فاتحه روز سیوم ایشان خوانند از جو پور
 روم آخر کار شیخ بھوج ازین جهان رحلت کرد و فاتحه سیوم خواند بعد فراغ این امر از جو پور
 در پیشه رفته استقامت فرمودند و همه جانباز قلندر پور نهادند و در مدت چند روز آن قریه نمودند
 و دیهات بسیار و تحت تصرف آنحضرت و فرزندان آنحضرت در آید و منقول است
 که چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره موضع قلندر پور را که برگزیده نظام آباد و توابع
 جو پور است آباد کرده استقامت فرمودند در آن زمان راجه اعظم خان و بابو عظمت خان
 بر راج اعظم کد طعه تسلط میداشتند روزی بابو عظمت خان بر اسه شکار بزرگ
 قلندر پور آمده بود و حضرت شاه فتح قلندر قدس سره نیز با فقیه این معتقدان خود
 برای شکار رفتند و خواهد نداد حضرت قدس سره اسکی ماده شکاری بود که پنج فرزند
 شکار میگرفت و وقتیکه سرگان دیگر بر شکار حمله میکردند ماده سگ نمی جنبید و چون سرگان
 از شکار جدا میشدند آن ماده سگ حمله بزرگ رفتن شکار میکرد و زنده شکار را گرفته نزد
 صاحب شکار می آورد چون ماده سگ را با بوند کور باین طو بچشم خود دید از
 حضرت شاه فتح قلندر التماس نمود که این سگ ماده را محبت فرمایند آنحضرت فرمود که این
 از آن خواهد زاده من است اگر ترا بدم خواهد زاده من ناخوش خواهد شد مرا ناخوشی
 او منظور نیست با بوند کور دانست که آنحضرت بهانه می آرد تا ناراضی شده قصد
 ایزد علی آنحضرت کرد آنحضرت از موضع قلندر پور برخاستند جاسی دیگر رفتند و
 فرمودند که انشا الله تعالی وقتیکه این ظالم هلاک خواهد شد در آب
 غرق خواهیم کرد آنوقت خواهیم آمد چون چند روز بگذشت از جناب حضرت خاتم الانبیا
 صلعم حکم شد که عدو تو اعظم خان در هفتده ماه در آب غرق خواهد شد پس آنحضرت

برکان قاضی که آشنا بود هفت ده ماه ماندند بعد بر زمین میاد معینه نواب بهمت خان
 بهادری شب با شب راه را قطع کرده از آن آباد با عظم گره رسید در آن وقت
 بابو عظمت خان برگشتی سوار شده خواست که بجای پناه بر و کشتیش با اسباب عقب
 شد و بر و چون حضرت شاه فتح قلندر بعد از هلاک او در قلندر پور تشریف آوردند
 پسران بابو عظمت خان راجه اگر امام خان بیابو مهابت خان بجای حضرت
 شاه فتح قلندر قدس سره حاضر شده بسیار در بندگی و اخلاص پیش آمدند
 و چند مواضع و دیها و ضلع هاندر آن حضرت بفرزندان بمریان و معتقدان آن حضرت
 قدس سره نمودند و آن حضرت در حق بیابو مهابت خان تغییر سخن نمود فرمودند که این راجه باشوکت
 خواهد شد و ملک بسیار در دخل خود خواهد آورد پس هم چنان شد که آن حضرت
 قدس سره فرمود و نقل است که آن حضرت در اوایل اشواق بر کوهی رفته تکبیر
 بسنگ نموده بر ریاضت مشغول شدند تا آنکه صورت استخراق پیدا شد مدتی هم برین
 پنج بر جان سنگ تکیه کرده بودند و از آنجا گاهی بجنبیدند حتی که مشهور است در وقتیکه
 بیخبر علیه السلام حکم کردند که ای قلندر ازین کوه بریز آبی مردمان را ارشاد بکن و هم
 پیر ارشاد ایشان حضرت شاه مجا قلندر قدس سره حکم سیر و سفر داده بودند پس
 آن حضرت بموجب حکم جناب رسول خدا صلعم و بهدایت پیر ارشد خود حضرت شاه مجا قلندر
 قدس سره عظیمت سیر و سفر نمودند خواستند که پشت را از سنگ که بران تکبیر
 کرده بودند جدا سازند مگر پوست پشت بان سنگ چسبیده بود جدا نمی شد تکلف
 تمام گون جدا ساختن آخرش زیر کوه آمدند در آنوقت بسیار تشنگی غالب شد و تنای شربت
 در دل آمد و قبل تشنگی الهی برای ایشان اسباب شربت نوشیدن کرده بود که
 هندوی متمول در دامن کوه سکونت میداشتند و پسرش مجرض شد بدینلا بود در خواب
 ایشان را الهام شد که فردا مهادیو بشکل انسان نزد تو خواهد آمد تو شسته خواهی آمد بود

او شان را شربت بنوشان که بدعای او شان فرزند تو صحت خواهد یافت چون
 آن هندو از خواب بیدار شد نما و سبوح با پرازش شربت پیش خود نهاد هر مسلمان هندو
 که می آرد بنوشانید چون حضرت شاه فتح قلندر قدس سره نزد آن هندو رسیدند
 و شربت زیاده از آنچه که متاد دیگر مردمان بودند نوشیدند آن هندو گفت که شما
 مهادیو هستید آنحضرت فرمودند که مطلب تو از مهادیو چیست هندو حال خواب خود
 بیان نمود و عرض کرد که فرزند مرا دعا کنند که صحت یابد آنحضرت قدس سره پس او را
 دعا کردند فوراً صحت یافت پس از آنجا بجای دیگر رفتند و سیر ممالک شروع نمودند
 و منقول است که حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس سره جدا مجد این فقیر که پیر بجائی
 حضرت شاه فتح قلندر بودند در اکثر سفر و حضر با هم حضرت شاه فتح قلندر شده سیر عالم
 میکردند چنانچه هر دو قلندر آن قدس سره هم با قلندران دیگر همراهی در موضعی رسیدند
 که آنجا یک جوگی خوشخواری ماند و بسیار فقیران را بجان کرده بود مردمان آن موضع
 از قلندران گفتند که ازین راه مروید جوگی خوشخوار را بجای میباشند هر کس که آنجا
 برود زنده نمی ماند قلندران قدس سره هم گفتند که همین راه باید رفت و جوگی را باید
 دید ضابطه آن جوگی بود که چوبی که از تریب سکن خود نهاد بر آن چوب صد پیر
 شیاطین نشانیده بود هر فقیری که آنجا وارد میشد جوگی او را میگفت که این چوب
 برداشته نزد من آئی هر گاه آن فقیر آنجا میرفت و برداشتن چوب نمی توانست
 از چوب شیاطین بیرون شده او را هلاک میکردند و نیز آمده است که بسبب
 برداشتن چوب جوگی او را قتل میکرد و چون حضرت شاه فتح قلندر و حضرت سر شاه
 محمد ماه قلندر قدس سره هم مع فقر همراهی آنجا رسیدند جوگی سبب معمول خود گفت
 آن چوب را که امتحاناً بود برداشته نزد من آید حضرت شاه فتح قلندر جانب حضرت
 شاه محمد ماه قلندر را اشاره برداشتن چوب کردند امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره

فی الفورا آن چوب را برداشتند و از جوگی مذکور فرمودند که این چوب را کجا اندازم آن
 جوگی آمده بر قدم قلندر آن افتاد و دین محمدی قبول نموده گفت که من فقیران را
 قتل میگردم و میدانشتم که اینها خالی اندازد این وقت مرا یقین و اتق شد که دین محمدی
 مستقیم و حق است چون بحسب جو حضرت شاه فتح قلندر بود و دانستم که شما فتح قلندر
 هستید حضرت شاه فتح فرمودند که نام من همین است اما این نام فقر و در عالم دیگر
 خواهند بود معلوم نیست که آنرا که بجوگی منم یا دیگر نام اسم من است جوگی گفت
 اوصافی که شنیده بودم در شما یا فرم مطلوب من شما هستید مسلمان شده مرید حضرت شاه
 فتح قلندر شد و نیز مسطور است که آنحضرت در سفر بجای تشریف بردند و دیدند که
 جماعتی کثیر از هندوان بر ریاضت خود مشغول اند آنحضرت قدس سره از آن
 جماعت پرسیدند که مقصود شما از این ریاضتها چیست آن جماعت گفت که مقصد
 ایان دیدار بھوانی است آنحضرت فرمود که گاهی بھوانی را دیده اید گفتند پس
 آنحضرت برخیز ریزه چیزه خوانده در حوض که پر آب بود انداختند تمام آب حوض در
 جوش و جنبش آمد مانند آب جوشیده از آتش بعد یک رفته از آن حوض نمودار شد
 و یک زن نهایت خوبصورت در رفته نمودش جمله هندوان چنانکه اوصاف بھوانی از
 کتبهای هندی خود شنیده بودند دید بسیار خوش شدند در آنوقت بھوانی عرض کرد که
 یا قلندر دین طور که مرا طلبیدید بسیار بجز بودا شتم الحال عرض می نمایم و چند تار موی
 از سر خود میدهم و قسمتیکه آنحضرت را طلب کردن من منظور یا ششید این موها
 بر آتش نمیدهم آنوقت و همان زمان حاضر خدمت بفرمایند و احکام بجا آورده آمد
 پس چند تار موی از سر خود داده رخصت شد بعدش جمله هندوان عرض کردند که یا قلندر شما
 این رتبه از کجا حاصل شد آنحضرت فرمود که از برکت گفتن کلام لا اله الا الله
 شکل رسول الله هندوان با آنوقت بشرف اسلام مشرف شدند و احکام دین را

از آنحضرت آموختند و آنحضرت را در دعوت آسما و اذعیه نهایت قدرت بود
 ستاره زهرار که در فلک سوم است آنحضرت رو بر مردمان طلبیدند مردمان
 آنرا دیدند باز بجان آن اورا فرستادند و اهل دعوت ستاره سیمه را بر زمین می طلبیدند
 و او بشکل انسانی حاضر شده بیعت اختیار میکند پس تصرفات و کشف و کرامات
 آنحضرت که مندرج در کتاب است تا کجا نوشته آید و این قدر طاقت ندارم که
 تحریر سازم شهره آفاق است در رساله مسعودیه از مناقب الاصفیای نگاشته که در
 تملک سیاحتی ممالک عالم حضرت شاه فتح قلندر قدس سره را چهار هزار مرید صاحب
 کشف و تصرفات و کرامات بوده اند و از جمله مریدان و خلفا و آنحضرت قدس سره
 اسما گرامی شاه میر ایشان و بهترین آنها تحریری یاد حضرت قاضی عبدالرحمن
 شریعی ساکن موضع کمال پور کنی و حضرت ابو محمد ساکن دنده و حضرت سید محمد
 حسینی کرندی ساکن کهنه مالکپور و حضرت امیر ابراهیم حسینی زیدی و حضرت سید
 غلام حسین حسینی ترمذی عرف سید بهاون و حضرت سید ظهیر الدین محمد حسینی ترمذی
 و حضرت محمد عرب حسینی ترمذی ساکنان سرای میر و حضرت الهدیه احمد قلندر لاهوروی
 و حضرت شاه بهاء الحق خیر آبادی و حضرت شاه نصیب و حضرت شاه ابوالقاسم
 و حضرت سید شاه محمد بن حسینی داماد آنحضرت و حضرت شاه صیف الدین حرکوی
 و حضرت شاه فیض الدین ساکن قصبه سرای میر و حضرت شاه محمد فاضل ساکن زویه
 و حضرت نور الدین و حضرت شاه جان محمد و حضرت شاه مظفر و حضرت محمد ابن ساکن
 بهار پیرزاده راجه ارام خان راجه اعظم کهنه و حضرت سلطان ابویزید ساکن ایتھی
 و حضرت شاه غلام قلندر ساکن سنهیل مراد آباد و حضرت شاه علی صدر پوری و حضرت
 شاه سعفی غلام رسول برادرزاده شاه قاضی عبدالرحمان عارف مذکور و شیخ
 عبدالصمد برادر قاضی عبدالرحمان و درویش محمد عم زاده برادر خرد الدین محمد

قلندر حضرت شاه رحمت الله حکیم و حضرت شاه عشق الله سونار گاون چنانچه
 احوال ایشان در مناقب الاصفیا مسطور است از جمله خلفا کبار مشایخ حضرت شاه
 الهدیه احمد قلندر لاهر پوری قدس سره اند پس بعد از سیاهی و مهاریت تلقین و
 ارشاد خلائق و اجزای فیضان و اسلام آنحضرت قدس سره رونق افزای آستانه
 قلندر پور شدند و شب روز ذکر و فکر و غیره گرم ریاضت بوده با خدا مشغول می بودند
 و مهاریت تلقین و ارشاد خلق الهی مانند ویو مانیو ما تصرفات و کشف و کرامات
 تا حین حیات بظهور می آمد و وفات آنحضرت قدس سره بتاریخ بیست و دوم ماه
 شعبان المعظم در ساله هجری یعنی یک هزار و یکصد و هیزده هجری قدسی وقوع یافته
 و تاریخ آنحضرت لفظ دخل الجنة است و قبر شریف آنحضرت در قلندر پور است
 اکنون برخی احوال فرزندان حضرت شاه فتح قلندر قدس سره بیان میکنم
 بدانکه آنحضرت را چهار پسر زنده بودند حضرت شاه بهاء الله و حضرت شاه پیران
 و حضرت شاه محمد فاضل و حضرت شاه علیم الله فرزندان کلان همراه پدربزرگوار خود در
 لاهر پور رفته مرید حضرت شاه مجا قلندر قدس سره شدند و بتاریخ هفتم ماه رمضان المبارک
 وفات یافته و حضرت شاه پیر محمد بن شاه پیران مرید و خلیفه پدربزرگوار خود بودند کشف و
 کرامات ایشان بسیار و وقوع یافته چنانچه از جمله مریدان حضرت شاه پیران سید
 شاه محمد وارث برادر بزرگ جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر
 قدس سره ابن سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره اند وفات حضرت شاه پیران
 بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول است و حضرت شاه محمد فاضل مرید پدربزرگوار
 خود بودند و صاحب کشف و کرامات بودند وفات این حضرت بتاریخ بیست و دوم
 ماه شعبان روز وفات والد بزرگوار آنحضرت است و فرزندان چهارم حضرت شاه
 علیم الله مرید و خلیفه والد بزرگوار خود بودند حضرت ایشان بعد وصال جناب حق

در روضه متبر که حضرت والد خود فتح شاه قلندر قدس سره در قلندر پور مرسته
 هر سه برادران خود مدفون شدند نور الهدی قدس سره و قدس سره

بیان حال حضرت شاه المذیبه احمد قلندر لاهر پوری قدس سره

این حضرت شیخ یسین ابن حضرت شاه مصطفی بن حضرت شاه امین الدین ابن حضرت
 شاه عبدالرحمان جانبا ز قلندر لاهر پوری قدس سره هم باید دانست که حضرت
 شاه المذیبه احمد قدس سره برادرزاده حضرت شاه مجا قلندر ابن حضرت شاه مصطفی
 قلندر قدس سره هم مریه و خلیفه رشید حضرت شاه فتح قلندر قدس سره هستند حضرت شاه
 المذیبه احمد قلندر بعد وفات شاه مجا قلندر قدس سره بجان حضرت شیخ یسین قلندر
 قدس سره متولد شدند و چون بسن بلوغ رسیدند بخواهند کتابهای عربی و
 فارسی مشغول شده علم کما یفتی چنانکه باید و شاید حاصل نمودند بعد حصول جمیع
 علوم در حبت و جوی پیرو مرشد خود شدند پیش هر فقیری که برای طلب ارشاد
 و تلقین بیعت میرفتند آن فقیر ازین عالم رحلت میکرد و یا از و ناخوشی پیدا میشد چون چند
 ماه باین طورا اتفاق افتاد و مردمان گفتند که حضرت شاه مجا قلندر در وقت وفات خود
 فرموده بودند که در نصیبه من اسپرے بود او را برادر خود شیخ یسین را دارم و نام
 آن المذیبه احمد نام و نصیبه بیعت و کسود کار او از فتح قلندر است خلیفه من است
 باستماع این کلمه حضرت شاه المذیبه احمد قلندر نزد حضرت شاه فتح قلندر قدس سره
 رفته بیعت ارادت بجا آورده تربیت و تلقین کما حقہ شده و رخصت گردیده در لاهر پور
 تشریف آوردند و در ریاضات مثل بزرگان خود مشغول شدند جناب مستطاب
 قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قدس سره این شیخ الاسلام و المسلمین
 حضرت سید شاه محمد ماه قلندر بگامی اله آبادی قدس سره جد این فقیر کاتب الحرمین
 فرموده اند که از جمله کرامات حضرت شاه المذیبه احمد قلندر پیرو مرشد من این است

که مراد زکری در یک رکن شک افتاد و در دل خطره کردم که اگر پیر من قلندر برحق
 است مرا طلبیده و خود آن ذکر نموده شک آن رکن دفع سازد در آن روزها آزار
 بوا سیر بر آنحضرت غالب بود و مجروح آمدن خطره در دل آنحضرت همان وقت فرمودند
 که کسی محمد وارث و عبد الباسط را بیارید میان هر دو شخص بطالب علمی در خیر آباد
 میقیم بودم که فرستاده آنحضرت نزد میان آمده رفیقم دیدیم که آنحضرت بحضور من
 همان ذکر که مراد رکن آن شک بود مشغول شدند و مجروح دیدن آن شک زایل شد
 بحضور آنحضرت نشستم آنوقت آنحضرت این کیفیت فرمود که نزد حضرت
 شاه مجاهد قلندر قدس سره سه طالب علم آمدند و هر سه در دل خود خطره کردند یکی خواست
 که مراد برگ تنبول دهند و دیگری لڈ و خواست و سومی گل گلاب بے موسم خواست
 هر سه بحضور آنحضرت نشستند سه آنوقت یک مهاجر برگ تنبول لڈ و نزد آنحضرت
 آورد گفتند که نهید باغبان را بجا تا کید فرمودند که انبل گل گلاب بجا چون باغبان در
 باغ رفت با وجود که موسم گلاب نبود دید که سه گل در درخت گلاب موجود اند اگر گفته
 بحضور آنحضرت حاضر ساخت آنحضرت برگ تنبول و لڈ و طالب برگ و لڈ و اراد
 و طالب گل گلاب را اگی عطا فرموده آنوقت بخدمت پیر و مرشد عرض کردیم که آن سه
 طالب علم در آنوقت بودند الحال ما آن سه طالب علم هستیم و من نیز طالب گل گلاب
 بے موسم ام چو آنکه رفع شک رکن بیدین ذکر بے موسم طلب نمودم باینوجه که حضرت را
 از غلبه مرض بوا سیر کجا تاب و طاقت ذکر بود اما هم چو آن طالب علم گل بے موسم
 من هم یافتیم که شک من دفع گردید و منقول است که من گام قیام جناب مستطاب
 حضرت شاه باسطل علی قلندر و حضرت شاه محمد باه قلندر قدس سره هم در الیه آباد بوجه
 طالب علمی در دانه شاه غلام محی الدین قدس سره حضرت شاه الهدیه احمد قلندر
 قدس سره از آستانه لاهور بورد الیه آباد تشریف آوردند و در سرای سید حاجی

که در شهر کهنه است نزول فرمودند حضرت امیر سید شاه محمد ماه قلندر قدس سره نزد
 آنحضرت هر روز از دایره مذکور میرفتند و حضرت شاه الهدیه احمد قلندر یکماه و ده روز
 در سرای مذکور استقامت داشتند بعد از یک ماه و ده روز از او روانگی حضرت
 قدس سره بسمت دہلی مقرر شد از حضرت شاه محمد ماه قلندر فرمودند که شما را همراه
 من رفتن ضروری است بکمال خواهش حضرت شاه محمد ماه قلندر قدس سره
 اختیار سفر کردند هر گاه هر دو قلندر آن بکثرت رسیدند حضرت امیر سید شاه
 محمد ماه قلندر قدس سره وقت شب در مراقبه رفته از عالم ارواح دریافتند که
 حضرت شاه الهدیه احمد قلندر در دہلی رفته اند و بادشاه فرخ سیر برای ملازمت
 آنحضرت مکر آمده آخر الامر از و از آنحضرت ناخوشی و رنج در میان آمده چون
 صبح شد امیر سید شاه محمد ماه قلندر این حقیقت بعینہ از حضرت شاه الهدیه احمد
 قلندر بیان نمودند گفتند که رفتن من بیسبب فائده ندارد اصلاح آنست که مرا رخصت
 زمانی تا بابا عبدالباسط را از طرف شما تعلیم و تلقین تمام کنم پس آنحضرت امیر سید
 شاه محمد ماه قلندر را بسمت اله آباد رخصت کرده خود را ہی طرف دہلی شدند
 چون حضرت بدہلی رسیدند بادشاه مذکور مجرب و خبر یافتن برای ملازمت بخدمت
 کثیر البرکت بقیام گاه حضرت آمد و بنایت اخلاص منہ در گاہ و معتقدان بارگاہ
 گردید تا آنکہ بار ملازمت پی در پی نمود بعدش روزی چنان اتفاق افتاد که
 بادشاه فرخ سیر برای ملازمت آمد و آنحضرت در مراقبه بجام محویت چنان
 مستغرق بودند که از که و مہ بیسبب خبر نہ بود و خاندان از خوشی وقت مخصوص ندانستہ
 خبر آمدن بادشاه بخدمت آنحضرت رسانیدند آنحضرت سر از مراقبه
 برداشتہ برہم شدہ بادشاه را طلبیدہ بادشاه رو برو آمدہ آداب بزرگانہ بجا آورد
 نشست آنحضرت در ہمون حالت خبر بدو برہمی با بادشاه گفت کہ من عجب

تالیق ام که برای دیدن بادشاه آمده ام و از بزرگان من گاسه نشده که کس
 برای ملاقات بادشاه می آمد بادشاه ازین کلام رنجیده خاطر شده بازگشت
 و چهار روز گذشت که بلازمت بدستور سابق نیامده پس خادمان عرض کردند که
 با بادشاه چنین حرف گفتن و از ملاقات بازداشتن و کارمایان برهم ساختن خوب نشد
 آنحضرت فرمود که آنچه از زبان مبارک حضرت شاه محمد راه قلندر سرزده شده همون
 بوقوع آمده تا چهارام پهلوان اشنا آنحضرت را صفت جلالی طاری گردید فرمود
 که بادشاه کجاست که بیاید در لوح محفوظ می بینم که دستگیر شده و بشکل مرده پوید
 گشته این سخن گفته فرمودند که اینجا ماندن خیر نیست آنحضرت همان وقت از دلی
 بسمت لاهور روانه شدند چون بفرید آباد رسیدند خبر دستگیر شدن بادشاه
 یافتند پس آنچه که از زبان مبارک سرزده شده بود عنقریب همون بوقوع آمد آنحضرت
 رفته رفته در لاهور تشریف شریف آورده بر مکان استقامت فرمودند بطریق بزرگان
 عالی مقام خوشباشتنال ریاضات ذکر و فکر و غیره و هدایت تلقین و ارشاد
 خلق مشغول شدند حضرت شاه فتح قلندر قدس سره می فرمایند که من در حضور جناب
 رسالتاب صلی الله علیه وسلم و حضرت علی کرم الله وجهه دیدم که خلعت قطبیت
 شاه المدینه احمد قلندر را پوشانیده شد هرگاه این کیفیت حضرت فتح قلندر
 قدس سره را در نمود این حال بطور مبارک بادی نزد حضرت شاه بهار الحق خیر آبادی
 که برادر خاله آنحضرت شاه المدینه احمد قلندر بودند گفته فرستادند که حضرت شاه المدینه احمد
 قلندر را رتبه قطبیت از جناب رسول خدا صلعم و علی رضی کرم الله وجهه مرحمت شد
 و در آن وقت حضرت شاه المدینه احمد قلندر قدس سره در ظاهر از حضرت شاه
 فتح قلندر بعید بودند غرض که آنچه کشف و کمال از حضرت شاه المدینه احمد قلندر بظهور
 رسید و مندرج کتاب است از تحریر حال کل قلم را با داشته مختصر نمود جناب مستطاب

حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس العدره چند ابیات در نشان و صفت
 حضرت شاه الهدیه احمد قلندر پیر و مرشد خود فرموده اند و نیز وصف پیر سه سپهران
 آنحضرت میان شاه عبدالرحمان و میان شاه محمد امین الدین و میان شاه غلام مجتبی احمد
 گفته اند آن ابیات مذکوره در تحریر می آید این است

در بیان صفت حضرت الهدیه احمد قلندر

<p>او فتاده بدام ماو تو کس پیر و مرشد زهی الهدیه شاه شد بودی اخذانه مانه توئی هم جو دریا و موج آن دریا یک آسمی است اسماش جدا بین جمال خدا در آئینه جز جمال خدا مبین هر سو گشت تابان جمال حق مطلق گل ز باغ جلال می چیدند این سخن را شنو ز بیداری که بخواندی خدا از و هم جدا تارسی ز زو بر تنبسه تفرید</p>	<p>عمر یافته شد بعلوم دوی ناگهان رونود عشق الد یک نگاهم نمود رفت دوی با و من تو نه بود جز اسما موج دریا کجا است جز دریا چون مصفا شده ترا سینه ای برادر تو کو و نام تو کو چون درین شغل گشت مستغرق هر چه بیند جمال حق بیند و مبدم این شود شد طاری جمله اشیا نه بود غیر خدا فکر کن فکر کلمه تو حید</p>
---	--

وله مدظله العالی

<p>در صفات ذات و نام پاک پیر بود بیرون از حد کلمک و بیان روح او سحر رخ بس علی طوائف</p>	<p>باشنوا کنون چیز حرف و پذیر وصف پیر خود چه گویم از زبان ظل او اندر زمین چون آفتاب</p>
---	---

دوستگیر و بنده خاص آنکه
 کثرت اندر وحدت او را بدو
 از خودی رسته بحق پیوسته بود
 در بشتر روپوش کرد است آفتاب
 شاه التذیبه احمد نام پاک
 از خودی رسته بحق پیوسته نام
 اگر بگویم تا قیامت شرح او

طالبان را می برد تا پیشگاه
 وحدت اندر کثرت او را نمود
 عاشق و معشوق خود خود گشته بود
 فهم کن و ابدا علم بالصواب
 برکت نام مبارک مشت خاک
 در مقام بخودی دارد مقام
 هیچ آنرا مقطع و قایت مجو

در بیان صفت فرزندان آنحضرت قدس سره

باشند اکنون وصف فرزندان پیر
 عارف و کامل و هادی هر یکی
 نام فرزندی که باشد چون پدر
 عبد رحمان شاه چه صاحب کمال
 مقدمه او هادی جمله انام
 چونکه والد دیدش اندر کائنات
 در سلاسل سببه کرد او را مجاز
 نام فرزند گراے دلربا
 نام فرزندی که از هر دو صغیر
 وصف شان بیرون است انصاف
 تا که سقف آسمان فوق زمین
 ظل شان بادا مخلد بر دوام

هر یکی مانند خورشید منیر
 خلق شان بسیار و جمیع شک
 در هدایت در سخاوت مشتهر
 بهره و در از لطفهای لایزال
 از ریاضت شاد شد صاحب مقام
 ذات مالا مال از جمله صفات
 از خلافت ساخت او را سرفراز
 شه امین الدین زهی اهل صفا
 آن غلام مجتبی روشن ضمیر
 ختم کردم برد عا شان لاجرم
 تا که بجنبش بود عرش برین
 بر رؤس طالبان چه خاص مقام

پس حضرت شاه المدیة احمد قلندر قدس سره سه پسر موصوفه بالا و یک دختر که خدا شد

بامیر سید غلام رسول هرگامی خواهر زاده آنحضرت از اولاد ایشان مولوی حاجی
 سید شاه رکن الدین قلندر سجاده نشین تا حال که ۳۹۴ یعنی یکم هزار دو صد
 نوزده و چهار هجری است بر سجد سجادگی زینت بخش اندگذاشته ازین عالم
 فانی بجزار رحمت الهی پیوستند قبر شریف آنحضرت نزد قبر حضرت شاه مجا قلندر
 قدس سره واقع است در رساله سلسله الاولیای نگارنده که حضرت شاه المدیة احد
 قلندر قدس سره باز بار دیگر بشاه جهان آباد رفتند و بعد چند روز فرمودند که وقت من
 آخر رسیده بوطن مراجعت میکنم روانه سمت لاهور شدند در میان راه در فرید آباد
 رسیده از مشیت ایزدی تبارک و تعالی بیست و دوم ماه ذی الحجه ۳۹۴ یعنی یکم هزار
 و یکصد و چهل و هفت هجری وفات یافتند تا بوقت آنحضرت قدس سره در لاهور بود
 آوزه برابر قبر حضرت شاه مجا قلندر قدس سره دفن کرده شد رحمة اللہ تعالیٰ علیہ

**بیان حال جناب مستطاب حضرت امیر سید شاه باسط علی
 قلندر اله آبادی قدس سره**

بدانکه جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مرید و خلیفه
 اعظم حضرت شاه المدیة احمد قلندر بودند در مناقب الاصفیا از رساله تحفه نیشاپوری
 تصنیف جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مسطور است
 که جناب قدس سره می فرمایند که بافضال الهی پیرو مشرد را به حبست و چو یافتم
 و سبب عدم حبست و چو آنست که روزی در اله آباد وقت طالب علی من شخصی
 از دوستان بخدمت والد بزرگوار حضرت سید شاه محمد باسط قلندر قدس سره
 عرض نمود که هم چون حضرت را مناسب و مهتر است که فرزند خود سید باسط علی را
 مرید کنید و تلقین و تربیت علم باطنی نمائید زیرا که بر ایشان شفقت و محبت بسیار
 بسیار دارید و شفقت نام بین است که علم اسرار باطنی را تعلیم نمائید

حضرت شاه والد بزرگوار شاه محمد باه قلندر قدس سره فرمودند که مرا از خودی و
خود پرستی و خود نمائی کاری نیست من محکوم امر الهی ام هر چه از غیب حکم شود و جانیکه نصیب
ایشان معلوم شود آنجا بیعت و ارادت بجا آزند پس شبی که والد بزرگوار قدس سره
در مراقبه برای دریافت نصیب بیعت من متوجه شدند و در عالم ارواح سیر نمودند
در همان عالم ارواح شخصی نوزانی صورت که از سر تا پا نور بارش میگردید ظاهر شد
حضرت قدس سره پرسیدند که نام شما چیست از اسم خود آگاه نمائید آن شخص
نوزانی فرمود که نام الهدیة احمد دارم و برادر زاده حضرت مجاقلندر لاهور پوری هستم
بلکه در حقیقت فرزندان ایشان ام که از نصیب ایشان بودم برادر خود شیخ حسین را
طلبیده بخشیدند که بجانه ایشان متولد شدم شما هم ازین معنی اغلب که آگاه باشید
بفرمائید که مقصود شما ازین سیر عالم ارواح چیست در آنوقت حضرت والد بزرگوار
فرمودند که نصیب ارادت بیعت فرزندانم سید عبدالباسط را درین عالم ارواح
میجویم که بدست کیست حضرت شاه الهدیة احمد قلندر بدیمی فرمودند
گفت پیر پور تو باسط علی بن منعم اندر خنی و در جلی پنا پس امانت ایشان
نزد من است و قتیکه خواهند بگیرند و بحکم ایزدی پیر منم ازین امانت خود حاصل
نمایند چون والد بزرگوار قدس سره از مراقبه باز آمدند این حقیقت را بیان فرمودند
بعد گذشتن چند روز ازین مراقبه والد بزرگوار قدس سره لقای جسمانی ظاهری نیز
در آله آباد با حضرت شاه الهدیة احمد قلندر قدس سره نمودند چنانکه در عالم ارواح
مراقبت پیر و مرشد سپرده بودند در عالم ظاهری نیز سپردند هر گاه که عمر شریف
حضرت والد بزرگوار بیکصد و بیست سال رسیده بود بتاریخ بیست و هشتم
ماه رمضان المبارک روز دوشنبه وقت صبح صادق سگاله یعنی کبزار و بکهند
چهل بجری قدسی وفات یافتند قبر شریف آنحضرت قدس سره در موضع بدگاون پرگنه

مورام که زمینداری آبائی است کرده شد و آن موسوم به لکناباری زیر دبی
 نبع بدگاون خلیج جانب جنوب واقع است پس بعد وفات والد بزرگوار و فرار
 موسوم ظاهری فاطمه سیوم و چهل و غیره بخدمت پیروم شد و قطب اعرافین امام محققین
 حضرت شاه المدیة احمد قلندر لاهور پوری قدس سره بسوق وصول الی الله در
 ستانه لاهور رفت حضرت پیروم شد این فقیر را همراه خود گرفته باستانه سیر المیر برودند
 بتقریب فاطمه والد میر معزم عرف لکھنسا بر مکان اوستان نزول فرمودند و همون
 جا آنحضرت جلسه اذکار و اشغال و غیره تعلیم نمودند اما بوجه احسن طریق ذکر و
 جلسه ضرب و کوب و برداشت و غیره ارکان آن از من بعد و منی پیوسته شب
 در نصف شب روح حضرت والد بزرگوار قدس سره بجزیره حاضر شده فرمود که آنچه
 پیروم شد شما شمارا ذکر تعلیم نموده اند صحیح و برحق است از وقت حضرت شاه
 عبدالعزیز کی قدس سره تا این وقت همه قلندران باین طریق کرده آمده اند شما
 را در نمی آید پس بفرط شفقت خود ذکر کردند و جلسه و ضرب و کوب و غیره مزاج بوجه
 احسن بنمودند همان وقت جمیع ارکان ذکر و جلسه و غیره ذهن نشین شد و در برد
 حضرت والد بزرگوار بوجه احسن بمل آمد چون بر رخ روح والد شریف رخصت
 شده همونوقت نزد پیروم شد رفته بیان نمودم حضرت پیروم شد فرمودند که بجزیره
 من بکنید تا منم بحضور آنحضرت یا جلسه و غیره صحیح ارکان ذکر کردم فرمودند که اکنون
 شمارا عمل ذکر بوجه احسن آمد بکسی گونه بکسی ارکان فرق نیست روزی در
 مقام سیر المیر در عالم رویا دیدم که یکدیگر باری عظیم جاری است و در آن کشتی
 نفاذ است اما طراح موجود نیست این روایه آنچه بخدمت پیروم شد باین تعبیر
 بیان نمودم که دیدم معرفت الهی است و کشتی امور طریقت و اسرار است این بار
 دل که بخدمت حضرت شما در مقدمه بیعت و اسادت رجوع کردم وقت بیعت نیست

و حضرت شاه اهدیه احمد قلندر قدس سره فرمودند که راست گفتی وقت بیعت
 نیست و نه آمده که در آمدن این بار اول بیعت نامی برود و اله آباد بکسب علم
 مشغول باش بعدش آمده امانت خود از من بگیرد پس از پیروم شد رخصت
 شده از مقام سرای میر و اله آباد آمد و تا سه سال مشغول بعلم ظاهری بود و نیز
 با مور باطنی اشتغال میداشت در مدت حالات عجیبه و غریبه مشاهده میکردم روزی
 بتاریخ بیست هشتم ماه رمضان المبارک وقت نصف شب در زک مشغول بودم
 که در عین مشغولی آفتاب را بالای در حجه مشاهده کردم و روشنی آن در تمام مکان یافت
 و این را نور شاه دریافتم و بخدمت پیروم شد نوشته فرستادم پیروم شد قدس سره
 بجواب آن فرمودند که این مقدمه بجنون و تعلقات و نه از نوشتن من بعد که در
 دائره شاه حبیب القدس سره بودم بعد تمام شدن روز عید وقت نماز مغرب
 این فقیر در جوش و خروش بود و نماز مغرب را در آن جوش و جذب ادا نمود و در آن
 وقت همه نور مشاهده میکردم تا نماز عشا این حالت رونمود که در خود نه بود چون اذان
 نماز عشا شد قدسی جوش و خروش طبیعت فروگردید شاه حبیب الله سه بار مرا گفتند
 که برای نماز بیاید بعد سه بار از گفتن او شان فقیر در همان حالت که هنوز طبیعت باقی
 نه آمده برخاست و شامل نماز گردید شاه مذکور پیش امام شدند و پس او شان فقیر
 استاد در آن وقت خیال اینما تو لولا فتم وجه الله روداده در دل نشست
 تکبیر تحریریه بسوی هر جهت از جهات می بستم چنان حالت طاری گردید که بتقید کسی
 سمت و جهت شعور ندا شتم شاه مذکور چون بحالت من مطلع شدند نماز گزاران
 مراد حجه برده و نشانیده باز به نماز مشغول شدند چنان حالت من تا نصف شب بود
 بعد طبیعت در افاقت آمد وقت صبح چون بر حال خود مطلع شدم روانه
 مکان شدم و رسیدم تا دو ماه این حالت بود که گاهی طبیعت در جوشش

خردش می بود گاهی در افتات و هوش درین مدت دو ماه مشغول کتاب مشغول
 ذکر و غیره موقوف بود هرگاه که این حالت فرو شد و مزاج بدستور بحال گردید
 در اله آباد رفته بسبب علم ظاهری مشغول شدم و تا بهمدایه خواندم ناگاه بسبب
 در عالم رویا پیروم شد و دیدم که می فرمایند که در راه خدا تا آخر حرام میکنی بیایند و
 امانت خود از من بگیرد و من تا کجا درین عالم فانی منتظر شما باشم و چون پی در پی
 این کلام هدایت پیروم شد برین نظر در گوش من رسید عزم منضم نموده بخدشت
 آنحضرت پیروم شد که در آن ایام در اعظم گاه تشریف میداشتند رسیدم
 آنوقت پیروم شد قدس سره فرمودند که امانت خود از من بگیرد و در انتظار سال
 آینده مباش که این فقیر در سال آینده نخواهی یافت و عده عمر من با خیر رسید
 پس چند روز همراه گرفته بر مکان تشریف آوردند و از کار و افکار و اشتغال
 دیگر همه با تعلیم فرمودند همواره اسرار توحید و سلوک و عروج و نزول و جذب و
 استعراق و دیگر امورات اسرار الهیه بعبارت فصیح و واضح و بیابنهای شامی
 تلقین و تعلیمی فرمودند و نیز طریق دم کشی و ذکر ثلاثی گنبدی و ذکر خوشیه و دیگر طریق
 از کار و مراقبات و مجاہدات و مشاہدات قلندریه و دیگر مشارب عالیہ تلقین نموده
 رساله مرآة العارفين و رساله خوشیه و رساله انیس العاشقین و دیگر رسائل
 نامی تعلیم نمودند و یک رساله که خود بعبارت مختصره و بیان کافی تصنیف نموده بودند
 و نیز تعلیم کردند و همچنین هر چیز در شبانه روز آنچه مناسب حال و استعداد آن
 بود می تعلیم و تلقین میفرمودند و این فقیر بوزرش از کار و کسب ریاضت و غیره
 مشغول می بود تا آنکه باز از عالم غیب این ندا شنیدید شاه باسوط علی قلندری
 از خود رسیده و بحق پیوسته از برکت پیروم شد باین رتبه فائز شدم بعد از آن
 پیروم شد فرمودند که در کدام سلسله قصد بهیت و ارادت دارید عرض کردم که من

بجز حضرت شادگیری را نمی دانم آنچه حضرت بحال من مراد مناسب بیند بفرمایند
 حضرت پیرو مرشد فرمودند که حضرت غوث الاعظم قدس سره را در مراقبه دیدی
 و دستگیری شاکرده اند من ملاحظه احوال سابق نموده تصمیم بهیت و ارادت در
 سلسله قادریه می نمایم و احوال سابق این بود که چون بار اول از پیرو مرشد
 مرخص شده در اله آباد آمده و بامر معمول شده مشغول بودم روزی بخاطر من آمد که
 نصیحت قصیده غوثیه اگر از جناب حضرت غوث الاعظم قدس سره شود نهایت بهتر
 است پس در مراقبه جوایب آن جناب آوردم دیدم که حضرت غوث الاعظم قدس سره
 بلباس سفید نورانی حاضر شده قصیده خود را خواندن شروع نمودند و بهر بیت را
 با عرب صحیح و واضح میخواندند و معنی آن بعبارت واضح و فصیح بیان میفرمایند تا آنکه
 باین بیت رسیدند و ما کفنا شمس او و هوسا تمس و تنقضي الا انالی بعدش
 آنحضرت بعالم ارواح رفتند و این فقیر از مراقبه باز آمد پس این فقیر تا هفت ماه
 بخدمت پیرو مرشد مانده در ذکر و قلو کسب ریاضت مشغول بوده در ماه هشتم
 از پیرو مرشد بهیت ارادت در سلسله قادریه رضویه حاصل شد و اجازت و
 خلافت کبری سلاسل سبعة منه اماناج آن از حضرت پیرو مرشد مرحمت شد
 وقت صبح روز دیگر حضرت پیرو مرشد قدس سره این فقیر را مرخص فرمودند و در آنوقت
 این فقیر را در خطر در اول آمدی آنکه مابقی علم ظاهری حاصل کنم و دویم آنکه حضرت
 پیرو مرشد میفرمایند که در نواحی اله آباد استقامت نمایم حضرت پیرو مرشد از راه
 کشف عرفان بره در خطر واقف شده فرمودند که بخیر آباد نزد حاجی صفت اندمخت
 رفته علم مابقی ظاهری از او شان حاصل کنی و بشغل معرفت مشغول باشی و جوش و
 خروش و جذب و غیره که در قالب من بود محو کردند تا که در حصول علم مابقی خلل نه آید
 و باز فرمودند که مبارکباد به نواحی اله آباد رفته استقامت نمایند پس از حضرت پیرو مرشد

مرخص شده در سنه الهی ۱۰۲۹ یعنی یکزار و یکصد و چهل و چهار هجری بخد مت حاجی الحرمین
 حاجی صفت اند محدث قدس سره خیر آبادی به خیر آباد رسیده جلیدین آخرین
 از بهایه و بقیه کتب در سیه مانند شرح موافقت و حاشیه میرزا هدیه امورهامه
 شرح مذکور و غیره کتب معقولات و منقولات و تفاسیر و احادیث تا پنجسال
 بخد مت حاجی الحرمین بوده سند حاصل نموده به تحصیل علوم دیگر آنچه که می بایست
 مشغول بود پس بموجب ارشاد حاجی الحرمین قدس سره فراغ علوم نموده جز
 بر انداخته شد و بعد فراغ از علوم یک ماه بخد مت حاجی الحرمین مقیم بود
 بعد یک ماه برادر کلان این فقیر سید محمد وارث در خیر آباد رسیده این فقیر را
 بتقیید تمام و آرزوی مالا کلام در سنه الهی ۱۰۲۹ یعنی یکزار و یکصد و چهل و چهار هجری
 بسمت اله آباد آوردند در الوقت صوبه اله آباد در محل نواب شیخ بلند خان برادر
 بود چون به اله آباد رسید بموجب فرموده پیروم شده لغرض حاجی اله آباد در موضع
 و مکه پرگنه مه ضلع اله آباد که آبادی آن نهایت قلیل بود رسیده استقامت
 ورزید در آن زمان ماه ماکه بود و در ماه ذی الحجه هندی ماه بیساکه سنه الهی ۱۰۲۹
 یکصد و چهل نه هجری قدسی که خدای فقیر بظهور آمده در انوقت عمر فقیر سی و شش
 سال شده بود و بعد از ان از ماه اسازمه عازم ریاضت چله گردیده طعام گاه
 آب و نمک دو چند انداخته و گاهی بی نمک کرده برای لغزت طبیعت می خورد
 و چون از استعمال طعام این طریق خوراک نهایت قلیل گردید و خوردن نا خوردن
 یکسان شد در ماه کاتب روزه طی سه شبانه روز شروع کرد و هیچ ماندگی بر بدن
 ظاهر نشد یک حجره تیار کرده در چله نشست بشرایط مانند روزه طی و غسل مهر روز
 وقت آخر پائس است و روزه هر روز بلا انفصال و افطار آن به آب دریا و
 خوردن نان جوین بی نمک بقدر یک یاد و قلوبس و در ریاضت و مجاهدات در روز

شب در اعمال شرعیه و ادعیه و اذکار و افکار قلندریه و مراقبات و اذکار خفی و صلی
 مشغول می بود یکدم ازین امورات تغافل نمی کرد و گاهی پشت بر زمین برآی
 استراحت نه نهاد و همین طریق این چله اول تا هفتاد و دو روز کشید و آنچه درین چله
 از اسرار غیبیه و امور لاریه مشاهده کرده و فتوحات غیبیه انداد شده به تحریر نمی آید
 قدری از ان نوشته میشود که درین چله اول تا بیست پنج روز در بیداری حضور
 بر رخ و الدی بزرگوار رسید شاه محمد ماه قلندر قدس سره می بود چون روز بیست و پنجم
 رسید بوقت عصر حضرت پیرو مرشد قدس سره بر رخ ظاهر در عالم بیداری آمدند
 و چو بر آمدن خود فرمودند بده فرمودند که بنگرید جمع قلندران حاضر اند هر یک را پنج ششم
 مشاهده کنید دیدیم که حضرت شاه فتح قلندر و حضرت شاه مجا قلندر و حضرت شاه
 عبدالقدوس قلندر و حضرت شاه عبدالسلام قلندر و حضرت شاه محمد قطب قلندر
 و حضرت شاه قطب الدین مینا دل قلندر و حضرت سید نجم الدین شاه قلندر و
 حضرت امیر سید شاه خضر رومی قلندر و حضرت شاه عبدالعزیز مکی علم بردار و اصحاب
 سینه صلح بشکل نوری مانند آفتاب نصف نما که نظر بر ان تمام نمی کرد حاضر اند
 و حضرت پیرو مرشد بشکل روح بر رخ اصلی حاضر اند و همه قلندران را می شناسند
 اسم با اسم دیدیم و شناختم بعدش حضرت پیرو مرشد باز فرمودند که بنگرید روح حضرت
 قطب ربانی محبوب سمانی امیر سید شاه محی الدین عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه
 از طرف میان مغرب و شمال می آید و روح جناب امامین حضرت امام حسن و
 حضرت امام حسین رضی الله عنهما از طرف مابین مغرب و جنوب می آید فی الفور
 هر دو روح رسیدند مشاهده نموده بقدوم بوسی حضرات امامین علیهم السلام و حضرت
 قطب ربانی رضی الله عنه مشرف گشته کامیاب گردید در الوقت جمله حضرات تسلی
 و تشفی این تقییر فرموده مراجعت فرمودند پس این تقییر مست شده ایستاده

بر چهار طرف رو کرده تسلیحات بجا آورد تا در عالم سحر و جذب و جوش و خروش
 بود بجهه مدیهوشی فرو شد و مزاج بحال گردید مگر حضوری پیر و مرشد همه وقت بیسر
 می بود که بهر امور تلقین میفرمودند چنانچه طریق فنانی شیخ فنانی الرسول فنانی الله و غیره
 اسرار ارشاد و تلقین تعلیم میفرمودند و هر جا که در اذکار و افکار و مراقبات و حرکات
 و سکناات ادعیه و اسماء الهی سهوی واقع میشد بیدار میکردند بافضال الهی و توجیه
 مرشد باسر محمدی و مرتضوی مالا مال گردید و مقصد اصلی ابدی سرمدی فائز شد
 و در حالت چله و بعد چله بسیار قوت و توانائی در بدن پیدا شد و هرگز هیچ اثر
 ضعف و ماندگی معلوم نشد و بهین طریق چله باسال بسال مثل چله حرز آمانی معروف
 بدعا سیفی و چهل اسماء و دعا شیخ و دعای بانته العظمت و چهل کاف و سورۀ
 منزل و قصیده حضرت پیران پیر شیخ الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره و
 اسم نادعلی و غیره ادعیه و اسماء بموجب فرموده حضرت پیر و مرشد قدس سره بسیار
 کشید و بخیر و خوبی توجیه مرشد بانجام رسانید و در هر یک چله حضور پیر و مرشد موجود
 می بود و خبر گیران می ماندند آخرش در اخیر چله حضرت پیر و مرشد فرمودند که اکنون
 چله کردن و نه کردن یکسان است شما همیشه در چله هستید و از هر یک مراتب و
 عملیات ادعیه و اسماء مالا مال گشتند حاجت کشیدن چله نیست موقوف گنید
 و بهدایت تلقین و ارشاد خلق متوجه شوید آن زمان حسب الحکم مرشد قدس سره
 چله موقوف کردم چون چله اخیره بانجام رسید وقت آمدن بیرون چله از پیر و مرشد
 پرسیدم که حضوری حضرت شما تا کی خواهد ماند بجواب آن فرمودند که حضوری ما
 همیشه روز بروز زیاده خواهد بود و حضوری ما با شما همیشه تا ابد است پس از چله
 بیرون آمدن بموجب امر مرشد بهدایت خلق الله توجیه شدم هر کس که بارادت می آمد
 نعمت بیعت و بهدایت تلقین و ارشاد حاصل می کرد و با وجود برآمدن امر که کثرت

عوام اکثر می ماند لیکن این فقیر کد امی وقت از اشتغال فکرو فکر و مراقبات و
 تصورات و غیره غفلت نمیداشت و از توجه مرشد همیشه بصد او ندا الهام غیبی
 و از حضوری عالم ارواح در بیداری مسور می بود چنانچه روزی بتاریخ دهم ماه
 محرم الحرام روز عاشوره ۶۴ یعنی یکینار و یکصد و شصت و چهار و هجری جا که
 از اغیار خالی کرده و حجره مصفا ساخته در حجره بند نموده بیاد جناب پنچتن پاک در مراسم
 رفت با امید اینکه عقد چند خطرات از چند روز که در اول فقیر خطور کرده بود بحضور
 حضرات پنچتن پاک علیم السلام حل کرده شود تا تسلی خاطر گردد و چون روز قریب
 پاس رسید بحال جهان آرای حضرات علیم الصلوٰة و السلام پر نور گردید مجلس
 نشستگاه جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بدین طریق دید که جناب
 پیغمبر خدا صلعم پشت بقبله کرده نشسته بودند و حضرات امین علیم السلام
 بطرف دست راست و حضرت خاتون جنت سید النساء فاطمة الزهراء علیها السلام
 و حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه دست چپ و نیز حضرت پیروم شد و جمیع
 بزرگان حاضر اند چون چشم فقیر بر جمال جهان آرای حضرات پنچتن پاک
 علیه الصلوٰة و السلام افتاد و منور گردید وقت را عنینت دانسته بدستگیری
 پیروم شد بمطلوب مرغوب پرداخته عرض نمود در خور هر سوال بجواب شافی
 و کافی فیضیاب شد از آنجمله یک سوال این است که از پیروم شد این فقیر مجاز
 هفت سلسله و شجره هر یک بهنجی خاص ارشاد شده و بعد از آن معلوم شد که
 که در سلسله انماج دیگر هم هست چنانچه سلسله قادریه که بحضرت امام علی رضا
 علیه السلام میرسد و هم بحضرت داود طائی قدس سره و هم چنین سهروردیه و چنانچه
 سلسله مداریه بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام میرسد و هم بحضرت حبیب
 عجمی قدس سره و علی هذا القیاس در هر سلسله مذکور انماج بسیار است پس

این فقیر در تحیر و تفکر افتاده است که در اینهاج دیگر دست بیج کردن مراد است
 یا نه درین باب هر چه امر شود حکم از جناب خجتن پاک علیه الصلوٰة والسلام
 صادر شد که تو مجاز هر سفت سلسله بجمیع اینهاج هستی از طرف ما و از جمیع
 بزرگان و از طرف پیروم شد خود هفت سلسله که این سلسله با منسوب با آنها
 است چنانچه قادریه منسوب بحضرت عبدالقادر جیلانی و چنانچه مداریه منسوب بشاه
 مدار بیج الدین هم چنین غیره پس دست بیج کردن در هفت سلسله مبرنج که خواهی
 بمل آرو یا باسط علی قلندرو یا اسرار اسد قلندرو یا اسرار اسد که این از هر دو لقب
 از عالم ارواح از ایام پیشین ترا بوده تو خلیفه رشید قطب العارفین غوث العالمین
 شاه الهدیه احمد قلندری که او با لقب قطب العارفین و غوث العالمین است بر حق بحق بر حق
 اکنون تر نیز همین القاب است و عرض دیگر این بود که خرقة فقر از دست پیروم شد باید پوشید و این فقر
 خرقة را حکم پیروم شد از عالم ارواحی پوشیده بود درین باب هر چه امر شود از جناب حکم صادر شد که خرقة حکم پیروم شد باید پوشید
 خواه حکم بحسب ظاهر باشد خواه بحسب باطن پس خرقة پوشیدن تو حکم پیروم شد است
 نه غیر بعد از آن از راه کرم و نوازش بسیار برای تسلی و تشفی خاطر این فقیر خاکسار
 پیروم شد را حکم شد که خرقة بحضور ما از دست خود بپوشان حضرت پیروم شد هم وقت
 بحضور جناب حضرات خجتن پاک علیه الصلوٰة والسلام و جمیع بزرگان و پیران که خرقة
 پوشیده بودم از تن من بدر کرده و بر آورده باز از دست مبارک خود بپوشانند
 چونکه بحضور جناب خجتن پاک و جمیع پیران نماند خرقة پوشیدم جمیع حضرات مبارکبادی
 دادند و توجبه بلیغ نمودند موز دیگر ارشاد فرمودند چون سوالها کرده شد و جوابها کافی و
 ستافی مرحمت شد و جمیع عقده کما بینگی حل گردید فرمودند که حالادیر شد ما بکار خود رویم و
 تو بکار خود مشغول باش فقیر تا وقت در مجلس خاص الخاص برخاسته بآئین
 شایسته تسلیات و کورنش در هر چهار طرف نموده سجدهات شکرانه بجا آورد و انجام

این عطایات بینایات چنان مست و مدیهوش گردید که در خود نه مانده و کیفیت پیرایش و
 حواس نه آمد تا اینجا است حال مرقومه بالا مندرجه رساله تحفه نیشاپوریه من لصفین
 جناب مستطاب قطب الاقطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره اکنون
 آنچه تصرفات و کشف و کرامات حضرت قدس سره حضرت سید شاه مسعود علی قلندر
 پسر بزرگ صاحب سجاده و جانشین جناب مستطاب والد بزرگوار این فقیر کاتب
 الحروف بچشم خود مشاهده نموده رساله مسودی لصفین خود ارقام فرموده اند تا کجا نوشته
 آید یک کتاب دیگر دفتر باید لیکن موجب برکت در تحریر و تبرک و ذکر الاولیاء انصیار القلب
 نموده دوسه حال مشتمل بر کشف و کمال جناب قدس سره از رساله مذکوره نوشته می آید
 باید دانست که شیخ مبارک محی الدین ساکن آستانه دکن از فرزندان جناب مستطاب
 قدس سره بود روزی بحضوری در حجره تبرک مشرف بود جناب مستطاب قدس سره
 فرمودند که ای مبارک محی الدین درین وقت چنان معلوم میشود که سوای آن زن که
 در لطف داری زن دیگر در نصیبه تست و نام و نشان تو از زن دیگر باقی نخواهد ماند و تو
 فرزند ازین بلیه که داری از ایشان نام و نشان تو باقی نه خواهد ماند بهتر آنست که
 نکاح دیگر کنی شیخ مذکور با سماع این کلام مبارک در نهایت حیرت آمد و جواب لفتن
 نه توانست و بنقص اعتقاد دریافته بخاطر خود گریه انید که پیر و مرشد چه فرمودند این چگونه
 خواهد شد چندان کلام مبارک جناب قدس سره بر شیخ مذکور موثر نگردید بعد روز چند
 بحسب اتفاق فرموده جناب قدس سره پیش آمد که هر دو پسران شیخ در آتش
 زدگی سوخته شدند از وقوع این حال شیخ مذکور فرموده جناب را بدل تسلیم نموده
 بعد از غم و الم روزی از روزهای سعید باز شیخ مذکور در حضور اقدس مشرف بود
 آنوقت وقت را بار یافته عرض نمود که یا حضرت پیر و مرشد ما آنچه بحق این غلام برای
 انکس و دیگر امر شده بود آثار آن بظهور آمد الحال امیدوار فضل و کرم آنست جناب

قدس سره فرمودند بهتر است نکاح دیگر کنن بشیخ مذکور عرض کرد که یا حضرت
 مرشد پاک بفرمایید که از سیاره آسمان میخواهم چون وقت رحمت و بخشش بود
 حضرت قدس سره فرمودند که شمار آسمان سیاره بخشیدم شیخ مذکور آداب بجا آورده
 بشادائی تمام مریض شد و تعبیر از سیاره سخنی از محال است و آنرا قصه غریبه
 و عجیب است و آن چنان با جبر بود که یک ماه پیشه خورد اهلین شیخ مذکور بود آنرا شیخ
 مذکور میخواست که بنگار خود آرد اما آن صبیبه ازین خورد سالی و طفلی در موضع
 و مگدعه در برادری قرینیه خود منسوب بود ازین باعث مجال گفتن و اظهار شیخ مذکور
 را نمی شد عاقبت بعد چند بواریشان طفل که با صبیبه منسوب بود مریض شد شیخ مذکور
 اطلاع شد او شایان از جانب شیخ مذکور عداوت پیدا کردند و خواستند که وقت یافت
 بشنند شیخ محی الدین ازین اراده او شایان خبر یافته خوف بوده شب و روز
 خود را از حفظ و حفاظت میداشت پس در چند روز سیال و خواب شادی از
 او اینکه صبیبه منسوب بود در پیش شد بلکه اسباب شادی از طفین میباشند
 گرفت و سلامت و روزی چند تقریبات در روز بروز قریب ساعت نکاح می شد
 شیخ محی الدین و دیگر بمر از آن جناب مستطاب قدس سره در حیرت و تشویش
 میشدند چون روزی است و عقد رسید ایشان را با کل عقیده فسخ کرد و بدستند
 که اکنون چه خواهد شد و از عالم غیب آگاهی نداشتند و از حکم و امر خاصان خدا
 خبری نه که در شان ایشان حوالا ناروم قدس سره فرموده اند رحمه الله تعالی علیه

اولیایر است قدرت از الله	تیر بسته باز آیدش ز راه
همین اسرافیل وقت اند اولیا	مرده را از ایشان حیات است و نما
مطلق آن آواز از خود شده بود	اگر چه از حلقوم عبدا الله بود
هر گاه بر قلب پاک مردان و اولیای الله که عبارت از لوح محفوظ است مکتوب میشود	

خلاف آن چگونه بود چون وقت بر آمد قدری شب جناب مستطاب از
 حجره رونق افزود مکان شدند برای نماز عشا تحریریه بستند بجهانج آئین حضرت
 اعلی سید شاه محمد و ارت نزدیک آنحضرت قدس سره آمده عرض کردند که اینحضرت
 سلامت خود بدولت در نکاح مبارک محی الدین بازن معلومه چه فرموده اند و آن
 زن را امروز نکاح باشوهر منسوب میشود و فرموده آنحضرت بجن محی الدین نزدیک
 هر خاص و عام ظاهر شد پس این چنین سخن ارشاد فرمودن چه ضروری بود جناب مستطاب
 قدس سره تحریریه را گذاشته جواب باصواب باین خطاب دادند که ای بی بی
 شمارا آگاهی نیست درینوقت لوح محفوظ پیش نظر فقیر است در آن می بینم
 که بازن معلومه نکاح مبارک محی الدین خواهد شد و اسباب شادی و تیاری برات
 که میشود این همه برای نکاح مبارک محی الدین میشود و بجهانج آنحضرت در حیرت
 آمده خاموش شدند و جناب مستطاب قدس سره در نماز مشغول و دست کف می
 گرفته بود که بیک ناگهان در وجه شوهر منسوب پیدا شد هر چند ادویه کردند لیکن
 هیچ سودمند و فایده پذیر نگردد بلکه ساعت بساعت درود ترقی رو آورد حتی که
 قریب بهلاکت رسید پس باور عروس ناله و فریاد چنان برداشت که اکنون دختر
 خود را این بیچاره قریب بهلاکت است هرگز هرگز نکاح نخواهم کرد هر کس که دیده و
 دانسته بجزده دختر را خواهد داد ما با او در دنیا و آخرت دامسگی نخواهم شد چو نگذرد
 و غیره اسباب برات تیار است و مبارک محی الدین طفل من قدیم است با او
 دختر خود را نکاح کرده خواهم داد و قاتی که مردمان برادری فریاد و زاری و مگر کوز خاطر ما در
 عروس چنان دیدند و فی الحقیقت شوهر منسوب را مرده پنداشتند لاچار شدند
 و بجز نکاح شیخ مذکور به هر طرح آفت دانستند خواسته ناخواسته شیخ مذکور را
 که در الوقت در گدھی موضع ربوتوا متعلقه تعلقه اترانوزن پرگنه مه تھانه دار بود طلب

داشته بهمان حالت که بود تجویز نکاح کردند چون ساعت عقده بستن آمد
 کسی از معلم به سبب سبیت برادران شوهر منسوب جهت نکاح خواندن جرات
 نمیکرد هرگاه این خبر بشنید مبارک جناب مستطاب قدس سره رسید فرمودند که
 اینجا کار خود است و این کار از اہم کارهاست و موجب قیام ایمان مومنان است
 خود جناب قدس سره در حویلی شیخ مذکور قدم رنجہ فرموده و از زبان مبارک کلمہ نکاح
 تعلیم نموده بمسکن بر مکان شریف تشریف آوردند شوهر منسوب از یوم برات تا
 روز دوا کیم مثل مرده افتاده بود و اقرار بش شمار دم میکردند روز دوم از در و مملک صبر
 بجات یافته خوش حال و باصحت و آرام گردید و شیخ مبارک محی الدین با شادی و
 خرسندگی تمام عروس خود بساعت قدس سره وری و کامیابی حاصل ساختند
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای مبارک محی الدین یاد دار که ترا
 پنج پسر ازین عروس مقسوم است بفضل خدا خواهی یافت حسب فرموده جناب
 قدس سره حق سبحانہ تعالی پنج پسر شیخ مذکور را عطا کرد و دو پسر و برو شیخ مذکور
 ستونی شدند و سه پسر را الی الان اولاد موجود اند و شیخ مذکور در سال ۹۵۰ هجری بمیزان
 و کبیر و نود و پنج حجری لباس فلان پوشیدند ازین عالم رفت کشف دیگر حضرت قدس سره
 چنین آورده اند کہ با وجودیکہ چلہ ہاہمہ ادعیہ و اسماء کشیدہ حاکم و عامل کامل
 شدند لیکن قبلہ بزرگان کہ اخذ عمل و نسبت بہر یک دعاہی و اسم ہائے وغیرہ
 از ذات بابرکات اوشایان است آمدہ و در عالم ارواح تشریف آورده
 حضرت قدس سرہ را از طرف خود عامل بہر یک دعا و اسمائے شریط انصاب و زکوٰۃ
 و خواص از طرف توجہ مہ فرزدان بخشیدند بآنکہ جناب مستطاب را از والد بزرگوار
 خود حضرت سید شاہ محمد باہ قلندر قدس سرہ چنانکہ بظاہر در قید حیات ارشاد
 داشتش بودہ در عالم ارواح نیز بتاریخ بست و پنجم ماہ ذی الحجہ ۱۰۰۰ ہجری

ارشاد شده که نصاب و زکوة سوره منزل بخند نوع است کی بطریق جلد و آداب
 و شرایط آن ارشاد فرمودند و دوم بغیر جلد و یکسال عمل تمام شود و طریق آن ارشاد فرمودند
 و سوم در وقت کم از یکسال تمام شود اگر محنت خواند و شرایط آن نیز ارشاد فرمودند بعد از آن
 فرمودند که این باب از سوره منزل حکم شاه مردان فرزندان که در آن حضرت شاه مجاهدین
 در ظاهر ترا بخشیده بودم اکنون بحضورت بیک ماهیه الصلوة والسلام و حضور حضرت
 شاه مجاهدین و جمیع قلندران و حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه که بر رخ این حضرت
 درین وقت موجود است ترا عمل سوره منزل سه عمل اسم یا باسط بخشیدم و ترا عمل حکم
 کافی است و بجای نصاب و زکوة است و از جمیع تکلیف اربعین که مشهور و
 معروف است ترا معاف نمودیم از عطیات عظمی شاد باش و گداسه غافل مباش و
 حق را بهر لباس بشناس و نیز بتاریخ مذکور در طریق خاص بجناب مستطاب در حق
 فرزندان فرزندان فرزندان از حضرت شاه مجاهد قلندر رحمت شده عمل سوره منزل
 و بتاریخ دهم ماه ربیع الآخر سنه ۱۰۰۰ هجری روز پنجشنبه وقت یک پاس و چهار گطری روز
 بر آمده بود که از جناب غوث الثقلین امیر سید محی الدین عبدالقادر گیلانی رضی الله عنه
 عمل قصیده تصنیف آنحضرت بسط طریق سه شرایط آن ارشاد شد نصاب اصغر
 نصاب صغیر و نصاب کبیر بعد از آن حضرت غوث الثقلین از نهایت توجبات
 فرمودند که یا باسط علی قلندر ترا این عمل قصیده از حکم جناب کبیر بخشیدم چنانچه هر
 او و علیه السلام را دعائے سریانی حق بخشیده بود و ترا و همه فرزندان
 و طالبان ترا عمل قصیده من کافی است برای جمیع مهمات دینی و دنیوی و ترا حکم ما
 من است تا این بجای نصاب و زکوة اکبر است و اصل عمل حکم ما است و این قصیده
 بخشیدم بلکه نعمت های دینی و دنیوی همه ترا بخشیدم خدا شاهد و ترا وظیفه یکبار روز
 اره خواندن کافی است و ترا از همه تکلیف معاف نمودم بهر منجی که خواهی بخوان و

بر آن خواهی بقدر استعداد و محنت بفرمائی بعده از چند خواص که تقدیر مذکور بتاریخ
 است چهارم ماه ذی الحجه ششم هجری روز دوشنبه ارشاد فرموده سرفراز ساختند
 و فرمودند که برای مطالب داین ترا کفایت خواهد شد و بتاریخ نوزدهم ماه جمادی الاخر
 روز چهارشنبه ششم هجری مقدسه از جناب حضرت غوث الاعظم قطب ربانی
 محبوب سبحانی قدس سره در بیان اسم اعظم امداد شده که اسم اعظم یعنی اسمی
 که در تائیرات اسماء الدینیه درج باشد و همیشه هر که مراد دینی و دنیوی یا زیاده بشود
 و اسم اعظم بر دو قسم است یکی اسم اعظم در اسمای الهی چنانکه اختلاف آن
 در کتب حدیث و کتب مشایخ مسطور است دویم اسم اعظم در اسمای ولی خواه
 مشهور خواه غیر مشهور اما دانستن مشکل است و در سنه مذکوره بالا از جناب
 حضرت شاه شرف ابوعلی قلندر قدس سره ارشاد شد عمل یا بلیغ العجايب يا
 ويلطفه بطریق و آداب آن و نیز فرمودند که یا ابا باسط علی قلندر ترا حکم ما بجای
 نصاب و زکوة است و هم طریق حصار علیقا علیقا الی الآخر عطا کرده فرمودند که نیاید
 سه منی من کن و بکار دیگر هرگز خرج نه باید کرد و نیز در سنه مذکوره بالا از جناب
 حضرت شاه فتح قلندر قدس سره طریق نصاب و زکوة دعای بانته العظمت معه
 شرایط و آداب آن ارشاد شده و فرمودند که ترا عمل بانته العظمت بخشیدیم
 و حکم ما بجای نصاب و زکوة است و بتاریخ پنجم شهر جمادی الاخر روز دوشنبه ششم
 یعنی کیهنار و یکصد و هفتاد هجری از جناب غوث اعظم قدس سره عمل مع خواص و
 شرایط نصاب و زکوة اسم یا شیخ عبدالقادر شایسته امداد شد و در همین ماه
 و همین روز و همین سنه مذکوره بالا بتاریخ مختلف از جناب حضرت امیر المؤمنین
 علی مرتضی شیر خد اکرم الله وجهه عمل اسم ناد علیا معه طریق نصاب و زکوة و دیگر
 آداب آن امداد شد و فرمودند که درین وظیفه ترا مراد هر دو جهان حاصل است

پس آن همون ساعت همون روز عمل دعای صیغی و یا باسط و چهل اسم و نیز طریق
 نصاب و زکوة همه اعتصام و احتتام آن مرحمت شد و امداد گردید و فرمودند که ترا
 یکبار بعد فرض فجر کافی است و ترا حکم نصاب و زکوة است که عمل آن نجشیدم نیز
 ارشاد فرمودند که زکوة اسم یا باسط متکبر شرایط و آداب چنانکه از مرشد خود شنیده
 و دیده جمله صحیح و درست است بعد از آن در همون ساعت و همون ماه و سنه
 از جناب حضرت شاه مجاهد قدس سره کل تکبیر قلندریه که مشهور است مع طریق
 نصاب و زکوة و هم علیقا لیتقا مع شرایط نصاب و زکوة و نیز عمل دعای اللهم یا ولی الولا
 مع شرایط زکوة و خواص تکبیر قلندریه امداد شد و تبارک بخت هفتم ماه جمادی الآخر
 سنه الحیرى از جناب حضرت قطب ربانی رضی الله عنہ عمل دعای سبح مع نصاب
 و زکوة اکبر الاکبار و اکبر اصغر الاصغر و این مرحمت شد و فرمودند که ترا حکم ما بخواند سبح نصاب
 زکوة است و از مزید توجیه و کرم چند خواص آن فرمودند و نیز فرمودند که الله تعالی
 طالبان و فرزندان این عمل بهره و رو کامیاب گرداند بحرمته الی و اله الامجاد و در شروع
 ماه رجب المرجب سنه الحیرى از جناب امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه
 حضرت میران عبدالقادر جیلانی رضی الله عنہ اجازت عمل سوره یسین و جمیع
 سوره های قرآنی و طریق نصاب و زکوة دعای سراینی مرحمت شده و فرمودند که
 ترا هزار بار کافی است ارباب ایقان و اصحاب عرفان که نسبت از خدا دارند
 تصور نمایند که این همه مراقبه و توجیبات و نوازشات و خاطر داری و دلجوئی و حضور
 هر وقت حضرات نجیبین پاک علیه الصلوٰة و السلام و جمله بزرگان عالی شان
 و قلندران علیه المقام باعث کشف و کمالات و تصرف کرامات جناب مستطاب
 قدس سره بوده که از صحبت با برکت روحی حضرات ایشان بمرتبه علیه
 منزلت کبری رسیدند و دیگر کشف و تصرف جناب مستطاب قدس سره

آن چنان است که شیخ منگاساکن قصبه مو قاضی طیب مرید حضرت قدس سره
 بود پس ایشان بوجهی در بندخانه فوجدار مقید گردید و شیخ مذکور بعد از
 فوجدار که پس ایشان را قید کرده بود از مکان خود آواره شده بخدمت
 جناب مستطاب قدس سره آمده شب روز خدمت گزازی میکرد چون حضرت
 قدس سره از آستانه موضع دگلدغه جهت دفع قصه و خرخشه که فیما بین از
 برادران موضع بدگانون برگه سورام پور سکنائی در موضع مذکور تشریف
 برده بودند و آن خرخشه باعث شرارت مردمان سکنائی موضع بدگانون طے
 نگردید و خرخشه و قصه دفع نشد آنوقت جناب مستطاب قدس
 سره بلول خاطر مراجعت سمت آستانه دگلدغه فرمودند هرگاه
 دوست کرده از موضع بدگانون تشریف آوردند در اشنار راه برزخ
 حضرت شاه محمد باه قلندر والد بزرگوار حضرت جناب مستطاب و میران صدر جهان
 شهید که قبر ایشان در موضع بدگانون خاص سمت شمال عین در تالاب موسوم
 شهیدان واقع است و میران سید مطلب که زیارت گاه ایشان در موضع
 سیدوتمه است نزدیک میانه که در سواری جناب قدس سره بود حاضر شده فرمودند
 که مایان کار شمارا درست و آراسته گردانیدیم و جمله موزیان را جمل و مخدول
 ساختیم هرگز هرگز در مزاج کدورت نباید آورد و بلول خاطر نباید شد و مایان برآ
 محافظت و نگهبانی فرزندان شما موضع بدگانون استقامت میداریم خاطر جمع دارید
 این فرمودند و رخصت شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سره یک و جود جذب
 جوش و خروش طاری گردید در اسخالت شیخ منگارا که همراه رکاب مبارک بود و فرمود که
 اے منگا تو خدمت و رفاقت این فقیر بسیار کردی عوض آن بکلم خدا
 پس ترا که در قید فوجدار است بلکه مع مقیدان همراهی اورا با گردیم

و مرا بجان تو آباد ساختیم بعد از در افاقت آمدند آنوقت شیخ منگهار اسمت قصه
 مؤبر مکان ایشان رخصت فرمود خود بدولت بر آستانه و گنجه تشربت آوردند
 یک هفته نگذشته که نواب امیرخان صوبه دار شهر آله آباد در شهر دلی گشته
 این قصه بهنگامه بر پا کردند همه نو جوانان که از طرف نواب مقرر بودند که بجهت بجان
 خود برفتند فرزند شیخ مذکور و همراهی ایشان که تید بودند از بند سخت مانی یافته
 بخانه خود آمدند و شیخ مذکور هم بجان خود آباد گردید و باندک فرصت وقت حسب
 فرموده شهید و حضرت شاه محمد باه قلندر معالده موضع دهگانون هم بخوبی آراسته
 شده انتظام یافته و حق بحق دار عاید گردید اکنون هم بافضال الهی از تو به بجان
 در آن موضع مذکور هر کس که سر میبرد و در سبقت نمی برد دیگر کشت و تصرف
 جناب مستطاب چنان ظهور یافت که یک همیشه خاله زاد حضرت قدس سده
 مسماة بی بی راست بودند ایشان را پسر بود و اراده کردند بخاطر آوردند
 که این طفل را بخانه حضرت جناب مستطاب قدس سره منسوب خواهند نمود مگر ازین
 اراده ایشان کسی واقف نبود هر گاه که شادی اول سید شاه مقصود علی
 دل سید شاه محمد و ارت برادر زاده جناب مستطاب و نا تا این فقیر کاتب
 حروت باصبیه کلان جناب مستطاب قدس سره که بچو بچی این فقیر بودند بموضع
 دم گذا و پیشش گردید آنوقت بی بی راحت بتقریب شادی معه لوازم
 چنانچه رسم در ببادری است بموضع دم گذا آمدند و بعد فراغت کار شادی
 اراده کردند که چند مستورات معتبره از اهل سلیقه و اهل شعور که در کار خیر مجتمع
 بودند گرفته جناب مستطاب قدس سره رفته بیان و درخواست نسبت صبیبه
 دیگر جناب مستطاب قدس سره کنند حضرت قدس سره آنوقت کیفیت
 مانی ضمیر مسماة موصوفه از کشف عرفان دریافته فرمودند که آنچه خیال در دل

دارمی منظور خدا نیست و فقیر در لوح محفوظ می بیند که این هرگز هرگز شدنی
 نیست پس بهترین است که این خطر از دل دور کنی بی بی موصوفه باستماع
 کلام حضرت قدس الدر سره نهایت ملول خاطر شدند باز حضرت حال خاطرش در آن
 فرمودند که خاطر جمع دارید فقیر عرض این درخواست چیزی بهتر خواهد داد بعد خصمی برادر
 مردوزن حضرت قدس الدر سره بی بی راحت را مع آن زنان که بی بی موصوفه بنابر
 سعی درخواست نسبت مقرر کرده بودند در حجره متبر که خود طلب فرمودند چنانچه بی بی
 راحت و گلین مستورات در حجره که آنحضرت قدس سره اجلاس میداشتند حاضر شدند
 آنوقت جناب مستطاب قدس سره فرمودند که ای بی بی راحت فرزند شما که نام او
 رحمت علی است در قید بابو پرتقی پت افتاده است اورا زنده میدانی یا مرده بی بی
 موصوفه عرض کردند که یا حضرت سلامت اورا مرده میدانم چرا که هر کس که در قید با پادشاه
 وزیر یا راجه بابو می افتد آن زنده از قیدخانه بیرون نمی آید یقین است پس زنده خواهد آمد
 او مرده است جناب مستطاب قدس سره سه بار پرسیدند بی بی راحت هر سه تشبیه بین
 جواب دادند که او مرده است آن زمان حضرت قدس سره فرمودند که بگو خدا فرزند شما را
 از قید بابو پرتقی پت رها کردیم و پس او همه بندگان را رها کردیم از هر کوز خاطر
 شما که بود این عرض افضل تر است ایشان و جمیع مستورات که حاضر بودند شادان
 و فرحان شدند روز دیگر جناب قدس سره بی بی راحت را جوڑه و غیره که لازم
 شادی بود مرحمت کرده رخصت طرک مکان ایشان فرمودند بعد از شادی
 حضرت قدس سره بعرصه پنج ششش روز بابو پرتقی پت را نواب ابوالمنصور خان
 بکشت و پرتاب گدعه را که بابو پرتقی پت در آن قیام میداشت تاخت و تاراج نمود و میر
 رحمت علی و جمله بندگان از قید خلاصی یافته بخانه خودها آمدند در میان همون سال
 بی بی راحت مع زوج خود بگردند و رحمت علی در آتش افتاده سوخته شدند

اینچو در عالم غیب معلوم شد و کشف شود کردید بوقوع آمد

بیان دیگر حال اتمامی کشف و کمال قطب اعظم غوث المعظم
جناب مستطاب سیدنا مولانا حضرت سید شاه
باسط علی قلندر قدس المدرسه

بر دل معرفت منزل اصحاب و معرفت اسرار خیر و احکام رسول الهی صلعم و
دیگر ناظران ارباب صدق و صفا و واضح و لایح باد که هرگاه والد شریف این فقیر
قدوة السالکین و زبده العارفين حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره
از تصنیف رساله مسعودیه فراغت کردند و رساله مذکوره تمام گردید جهت ملاحظه آن
بخدمت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر
قدس المدرسه بردند با امید اینکه هر جا که سهوی و نسیانی در حالات قلندران و
دیگر بزرگان واقع شده باشد بقلم اصلاح در است و درست فرمایند جناب قدس
سره در انوقت چند اوراق آن ملاحظه فرموده پس نمودند و وقت ملاحظه آن رساله
مذکوره بعد فراغ از همه مشغولی و اوقات خود وقت شب معمولاً مقرر نمودند پس
در حجه آرامگاه و مشغولی خود که اندر مکان بودند شسته هر جا که در آن سقم می یافتند از
کتاب های تواریخ و هم از عالم ارواح صحیح و درست می فرمودند چون تاریخ هفتاد
ماه ذی الحجه شب شنبه روز وفات جناب مستطاب قدس سره رسید بعد از آن
روز حسب معمول خود در ملاحظه رساله مذکوره مشغول بودند و با آنکه نقص
می یافتند و کمی و بیشی حالات می دیدند درست می فرمودند که دختر بزرگ جناب
قدس سره همچو بچی این فقیر در حجه مذکوره تشریف آورده عرض کردند که یا حضرت
شب زیاده گذشت طبیعت حضرت مکرر خواهد شد درینوقت آرام فرموده شود

جناب مستطاب قدس السدسره بجواب فرمودند که قدری از تمامی ملاحظه باقی است
تمام کرده بدجبعی آرام کرده خواهد شد جناب بچوپنهی صاحب از حضرت قدس سره
رضعت شده بخدمت والد خود یعنی مکرمه مخدومه دادی این فقیر تشریف بردند
که طبیعت جناب مخدومه از یوز چند عللیل بود بلکه روز انتقال هم او چنان بود جناب
مستطاب قدس سره از صلاح رساله مذکوره فراغت فرموده و تمام کرده بر
بستر آرام گاه رضائی که ایام سرما بود بر حسب مبارک کشیده آرام فرمودند
درین ضمن عم بزرگوار سپهر خور و جناب مستطاب سید شاه خدا بخش قدس سره
از خواب گاه خود و حجره خوابگاه جناب مستطاب تشریف بردند و دیدند که جناب
قدس سره آرام میفرمایند چون جنبش و حرکت نه یافتند باز آمدند بعد یک لحظه باز
تشریف بردند آنوقت جناب قدس سره از اندر رضائی پرسیدند که خدا بخش
اند جناب عم بزرگوار عرض کردند که منم خدا بخش جناب قدس سره فرمودند که
درینوقت آمدن شما چیست عم بزرگوار فرمودند که کشش حضرت آورده فرمودند که
خوب گردید بر وید و خبر والد خود بگیرد چون عم بزرگوار بخدمت جناب مخدومه مکرمه
دادی صاحب رفتند و رضائی از روس مبارک برداشتند دیدند که روح مطهر
از عالم فنا بعالم بقا پرواز نمود و فردوس برین جا گرفت انا الله وانا الیه راجعون
نورا از همیشه خود یعنی بچوپنهی صاحب که موجود بودند خبر کردند چون ایشان ملاحظه
کردند معلوم شد که فی الحقیقت است آنگاه عم بزرگوار نزدیک والد تشریف
این فقیر حضرت سید شاه مسعود علی قلندر آمده خبر انتقال جناب مخدومه معطره
رسانیدند والد بزرگوار باستماع این خبر وحشت اثرنی الفور بخدمت جناب
معطره رفته ملاحظه حال فرمودند اگر چه از وقوع این حادثه والد قدس سره و دیگر
اطفان عزیزان را چنان حالتی عم و الم رویداد که طاقت ضبط و صبر نماند لیکن

بسبب مکررے خاطر و تنقص مزاج جناب مستطاب سہمہ را تسلی داده از
 گریہ و بکا مانع شدہ بخدمت جناب مستطاب آمدند آنوقت جناب مستطاب
 را دیدند کہ بر بستر رو بقبلہ مراقب و از نشستہ اند و از وقوع این حادثہ بیخ
 نمی فرمایند و باز از نیک لحظہ از حجرہ بیرون تشریف آوردند والد و عم ہر دو بزرگوار سہمہ
 بودند درین مدت سید شاہ مظفر علی خویش خور و جناب مستطاب سہمہ را فقیر
 کاتب الحروف در رسیدند آنوقت جناب قدس سرہ فرمودند کہ ای مظفر علی
 آب کلوخ بیکرید کہ فقیر از حاجت بشری فراغت شدہ نماز فجر ادا نماید چہ
 فرمودہ حاضر کردند جناب قدس سرہ فراغت از حاجت بشری کردہ و طہارت نمودہ
 نماز ادا ساختند بعد از ادا نماز در دہلیہ خانہ کہ ماہین لیوان خانہ و مکان سکونت مستورات واقع است
 دیباہی نشستند آنجا فرمودند ہم بزرگوار یک چارپائی آوردہ گسترانیدند کہ جناب قدس بران اجلاس فرمودند جناب اللہ
 عم بزرگوار و سید شاہ مظفر علی حسب معمول آداب نیر چارپائی نشستند آن زمان جناب مستطاب قدس سرہ با وجود والد
 شریف سید شاہ مسعود علی قلندر گرفتہ بر بالین چارپائی نشانیند و فرمودند کہ اکنون
 مقام شما اینست بعد از ان سر مبارک خود در کنار والد شریف منادہ و ہر دو پائی
 مبارک دراز ساختہ دو پیٹہ از پائا سر مبارک کشیدند والد شریف مفہوم نمودند
 کہ شاید بسبب شب بیداری کہ در درستی رسالہ مشغول بودند درینوقت
 خواب خواہند فرمود چون ساعت بگذشت و ہم حس و حرکت بظہور نہ آمد
 دریافت کردید کہ روح مقدس بجز و منادان سر مبارک در کنار و کشیدن ردا
 بعالم علیین بسیر لاہوت پرور از نمود انا لند و انا الیہ راجعون در انوقت انجہ صدقہ
 عم و الم بر جمیع طفلان و عزیزان و جمیع کسانے از کہ تا مہ گزشت طاقت تحریر
 نداشت چون روز روشن گردید ہمہ طفلان جناب قدس سرہ در تجہیز و تکفین
 پرداختند چنانچہ والد بزرگوار فرمودند کہ مدفن شریفین سہمہ کو ٹھری خام کہ عبادت گاہ

جناب مستطاب است و همیشه در انجاء کار و افکار و غیره اشغال بوده است
و نیز آنجناب قدس سره قبل پنجشنبه روز کوٹھری مذکورہ را صاف کنانیدہ بودند
و عصای خود کہ همیشه در دست مبارک میداشتند آنرا جهت نهادن در آن
کوٹھری فرستادند کردہ آید چرا کہ از صفائی کوٹھری و فرستادن عصا کنانیدن
جناب قدس سره در انجاء بوده است پس برای کنانیدن ہر دو گور یک جا
مردمان مقرر شدند باین خیال کہ زمان وفات واحد بود مکان مدفن ہم واحد باید
چون مردمان رفتہ بکنانیدن قبرین شریفین مشغول شدند بوی کا نور پیدا شد
و ساعت بساعت در ترقی بود و ہر گاہ ہر دو جنازہ مقدس تیار کردہ بر گور شریف
بروند آنوقت ہجوم مردمان کہ قریب پنج شش صد بود ہمہ از خوشبوی کا نور
مخوشند آخرش والد بزرگوار سید شاہ مسعود علی قلندر و عم بزرگوار سید شاہ
خدا بخش ہر دو پسران جناب مستطاب قدس سره در قبر شریف آمدہ بخش
پاک جناب مستطاب قدس سره را دفن کردند و بر اہران در پہلو کے چپ لاشہ
جناب مخدومہ معظمہ الہیہ جناب مستطاب قدس سره را دفن ساختہ فرار والدین
شریفین را آراستہ نمودند پس آن فاتحہ خواندہ بر مکان تشریف آوردند و ہمہ
کسان کہ مجمع عظیم بود نیز بر مکان خود ہارفتند بعد فراغ از کار چہلم و غیرہ کہ سوم
ظاہر است والد شریف این فقیر کاتب الحروف سید شاہ مسعود علی قلندر
قدس سره حال وفات جناب مستطاب قدس سره و جناب مخدومہ مکرمہ و آنچه
حال کہ بعد وفات جناب مستطاب قدس سره بو قوع آمدہ تحریر فرمود بموجب
آن درج رسالہ مذکورہ تصنیف نمود ساختہ و بر پیرایہ تکمیل آوردہ اند
و مولانا عارف و کامل و صاحب کشف و کرامات ابو محمد عبدالقادر گلیندر
سوکھ پوری متعلقہ ضلع جونپور مرید با اعتقاد و خلیفہ رشید جناب مستطاب قدس سره

تاریخ وفات جناب مستطاب و جناب مخدومه مکرمه اهل بیت جناب مستطاب قدس سره
برای دریافت فرزندان و عزیزان و طالبان صادق الاعتقاد و محبان
ستونق العقیدت فرموده اند آن این است که نوشته می شود

بیان قطعه تاریخ ششم تاریخ جناب مستطاب
قدس سره مخدومه صاحبه اش سلام الله علیهما

حضرت غوث زمان در عقب صاحب اش	بدی چند دنیا شده و الامر عظم
وقت و روزومه و سال از تو برپندگی	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف جناب مستطاب قدس سره

حضرت مظفر حق قطب زمان غوث جهان	رحمت از ارفنا برده و الامر عظم
وقت و روزومه و سال از تو برپندگی	شب شنبه سحر هفتم عید دوم

تاریخ وفات صرف مخدومه مکرمه سلام الله علیهما

حضرت صاحب قطب زمان	آنکه نام از صفت عصمت یافت
چندوم پیشتر از قطب جهان	الیه احد رحلت یافت
استاد از لے داع بود	در مکان همچو زمان حدت یافت
سال اگر میطلبی باید گفت	پهلوی قطب زمان جنت یافت

باید دانست که در سال هجری بارادت نواب آصف الدوله بهادر به اتهام راجه
شکست رای بر بیون کو طبری خام عبادت گاه جناب مستطاب قدس سره بنامی
روضه مقدس و پهلوی آن مسجد پاک افتاد بفضلہ تعالی و تقدس روضه مقدس

زیارت گاه و مسجد پاک جاے نماز بوضع دگره پر گنه منہ ضلع الہ آباد
تیار است

تاریخ مسجد پاک و روضہ زیارت گاہ اینست

<p>حاکم وقت خادم فقرا راجہ حق پرست ملکیت رای روضہ باسطیہ کروہنا وزیری زائران و معتکفان سال تعمیر ہر دو باید گفت</p>	<p>کار فرمای ملک و مال بدوا عمرو اقبال روز افزون از کمال نیاز صدق و داد پہلویش مسجد عظیم نهاد روضہ و مسجد ابد بہنهاد</p>
---	--

و تیکہ روضہ مقدس و مسجد پاک و معظم تیار شد و اطلاع این معنی بر اجماع
ملکیت رای شد کہ از معتقدان صادق بود آنوقت راجہ موصوف مع یک
جفت چادر کخاب سنگین بزرگ سبز جہت غلاف مرقد شریفین بوجہ زیارت
روضہ مقدس و مسجد معظم از بلکہ لکھنؤ براستانہ موضع دگرہ آمدہ و از والد
شریف و دیگر کسان ملاقات نمودہ مقیم شدند روز دیگر تیاری مالیدہ نمود چنانچہ
مالیدہ صد من نخچہ آرد نخود و روغن زرد و خوب مرغن بر اسے نیاز تیار کنانید
ہر گاہ مالیدہ مذکورہ تیار شد آنوقت از عم بزرگوار سید شاہ خدا بخش صاحب
قدس سرہ عرض نمود کہ اگر از دست مبارک صاحبزادہ حضرت سید شاہ
مسعود علی قلندر قدس سرہ کہ صاحب سجادہ و جانشین بناب پیرو مرشد
ہستند چادر وغیرہ نیاز فرار شریف جناب پیرو مرشد شود عین آرزوی این خادم
است عم بزرگوار تمنای مرکوز خاطر راجہ موصوف از والد شریف بیان فرمودند
والد شریف آرزو سے راجہ موصوف منظور فرمودہ بر پانگی راجہ موصوف کہ

موجود بود سوار شده با همه عزیزان مع راجه موصوف بر روضه مقدس شریف
 شریف ارزانی فرمودند و چادر و غیره نیاز مزار شریفین نموده بسبب نبودن کس
 جامی دیگر قابل نشست و در روضه مقدس اجلاس فرمودند و چار طخمی ذکر قال الله
 وقال الرسول بود در آن وقت بحسب اتفاق بر آسمان ابر غلیظ پیدا شد
 و قدری قدری ترشح باران شروع گردید آنوقت کس از محبان
 خدمت والد شریف عرض نمود که یا حضرت در نیوقت ترشح باران می شود
 والد قدس سره فرمودند که در نیوقت ترشح باران خالی از حکمت الهی نیست
 راجه ٹکیٹ راسے کہ امیر عاقل بود طرف مسمی ہر دی رام کہ یکے از اہل کار راجہ
 موصوف بود متوجہ شدہ گفت کہ روضہ پرورش و مسجد ہم تیار کردید مگر خانقاہ
 جامی نشست صاحبزادہ نیست آنہم تیار کردہ شود بعد ازان محفل برخاست
 گردید و راجہ موصوف جائیکہ قیام پذیر بودند رفتند و والد شریف قدس سرہ
 ہم و باہمہ عزیزان بر مکان شریف آوردند و ہر یک نوع سامان ضیافت
 کردہ نزدیک راجہ موصوف فرستادند و روز دیگر راجہ ٹکیٹ رای نہایت خوش و
 و محظوظ شدہ بانوشی و خورنی رخصت شدہ سمت مکان خود روانہ شدند و
 حسب الحکم راجہ موصوف بنائے خانقاہ متصل روضہ مقدسہ و مسجد معظمہ جناب
 جنوب افتادہ تیار شد و بافضال الہی موجود است و چاہہ سچتہ بگوشتہ مسجد تیار
 کنائیدہ راجہ است بدانکہ باوصف این معنی کہ خاطر مبارک جناب مستطاب
 قدس سرہ گاہے مائل بطرف سیر و سفر نگردیدہ تا ہم ہزار ہا مردم از مشرق تا
 مغرب و از جنوب تا شمال آمدہ ارادت بجیت آوردہ مرید شدند و از تلقین
 و ارشاد فیضیاب گردیدند و چند در چند خلفای با تصرف و فقر شدند اگر آسامی
 اینہا نوشتہ شود یک کتاب گردونی الجمہ آسامی خاص الخاص اہل کشف

وکالات و مشاییر صاحب کرامات شده اند نوشته می آید -
 حضرت شاه محمد و اصل عرف شاهنشاه قلندر برادر خود حقیقی بنام
 مستطاب قدس سرهم حضرت شاه عطا علی قلندر برادر زاد بنام مستطاب
 قدس سرهم جامع علوم مولوی فضل علی قلندر ابن شیخ محمد علی ساکن مزده
 پیرگنه نظام آباد سرکار جوپور شیخ الاسلام و المسلمین مولانا مولوی ابو محمد
 عبدالقادر قلندر ابن خیر الدین الصدیقی العمدی سوکھ پوری متعلقه سرکار
 جوپور - مقبول حق عارف باند شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه محمد کاشف ساکن
 قصبه کوری متعلقه سرکار بلده لکنه شاه کونین قلندر متوطن آدم پور متعلقه بهراج سرکار مو
 اوده - شاه حفیظ ساکن ایٹھی اگر حال تصرف و کمال ایشان در تحریر آید محنت
 عظیم گردنبار علیه خیال کثیر الحنت نمود صرف بر تحریر اسماء بزرگان مذکور بالا اکتفا نمود
 اسامی خدام جناب قدس سرهم که همیشه در خدمت شریف بودند عاشق شاه اودهی متعلق شاه
 بلگرامی روشن علی شاه زمیندار موضع لتهوا ابن شیخ فیض الدین شایسته ساکن شایسته جوپور
 قوم انجان اینقدر از اسامی خدام جناب مستطاب قدس سرهم این فقیر کاتب الحروف واقف بود تحریر نمود

پیر چارو هم

بیان حال پیر چارو هم والد شریف حضرت شاه مسعود علی قلندر پیر

بزرگ صاحب سجاده و جانشین الدخود جناب مستطاب سید شاه باسط علی قلندر

بر خاطر خاطر طالبان این فن گل چینیان این چنین ظاهر و ماهر بود - که حضرت مدوح از ایام
 طفولیت تا ایام بلوغ بنده مت والد بزرگوار خود جناب مستطاب حضرت
 قدس سرهم حاضر می ماند و گاهی از خدمت عالی جدا نمیشدند که لیل و نهار بحصول علم ظاهر
 مستعد و مشغول می بودند بعد از فراغ علم ظاهر جناب مستطاب قدس سرهم که نهایت حقیقت و کتب
 بلخ میداشتند از علم باطن چنانکه باید و شاید کما حقہ تعلیم و تربیت فرمودند چنانکه علم معموله از انان

الکتاب کرد فکر و جلوسه مراقبات و مجاهدات و غیر هم ظاهر و باطناً و غیبیه و حضوراً اتقین ساخته
 با جازت خلافت سرفراز نمودند و فرمودند که بیعت شما بر دست حضرت شاه عبدالرحمان قلندر
 این بزرگ پیرو شد حضرت شاه الهدیه احمد قلندر لروپری قدس سره فقیر تجویز کرده است تا که
 رشته راه و رسم بیعت از ان خاندان عالیشان باقی ماند بعد از چند روز چنان توجه کوشش
 فرمودند که حضرت شاه عبدالرحمان قلندر کشان کشان شریف آوردند جناب مستطاب از حضرت
 مدوح فرمودند که این فقیر بابوراکه همین لقب شد شریف را میگفتند از علوم ظاهری باطنی و جمیع فنون
 خاندان تعلیم کرده است احتیاج تلقین و ارشاد نیست صرف حضرت شما تیما و تبرکاً بیعت گیرند حضرت
 شاه عبدالرحمان قلندر فرمودند که یا حضرت ذات باریکات حضرت شما بجای ذات حضرت شاه مجا
 قلندر است و همه نفع حضرت شما را بزرگی حاصل است بهتر و مناسب که آنحضرت این امر بجا آرند
 با جناب مستطاب قدس سره فرمودند که فقیر بوجه ابقای راه و رسم و بیعت از خاندان عالیشان
 حضرت شما میخواهد آنزمانی حضرت شاه عبدالرحمان قلندر بوجوب ارشاد جناب مستطاب خاندان عالی
 قلندریه علیه بیعت والد شریف گرفته سند اجازت و خلافت از طرف خود نوشته عنایت فرمودند و بعد
 هفتة عشر بر آستانه لروپری شریف بردند و در باب ک لباس نیامی و عظیمه لباس شاهی خود از
 والد بزرگوار جناب مستطاب قدس سره در ساله تصنیف خود فرموده اند که کیفیت قبل از وفات
 جناب مستطاب بروز عید الفصحی بنا بر نماز دو گانه بر تکیه عناد نگاه خود رونق افراشتند در آنوقت
 حضرت والد شریف عم بزرگوار سید شاه خدا بخش سپهر خود جناب قدس سره و سید شاه مظفر علی
 و سید مظفر علی ابنا و سید مقصود علی ابن سید شاه محمد وارث برادر کلان جناب مستطاب رسید
 فضل امام ولد شاه عطا علی قلندر ابن سید شاه محمد وارث موصوف و دیگر هر یک طفلان و بکلین
 دوستان و مردیان همراه رکاب سعادت بودند و علاوه این همه مردمان کرد و نواح باستطاری جناب
 مستطاب قبل از یک هفته تکیه مجمع عظیم بود چون جناب قدس سره از مکان شریف برده بر تکیه
 اندو را اجلاس فرمودند همه مردمان نواحی بلازمست مشرف شدند آنوقت جناب مستطاب قدس سره

مخاطب بطن والد شریف شده فرمودند دستارها که جهت طفلان تجویز است کجا است
 بیارید چونکه دستارها همراه بودند والد شریف بخدمت جناب قدس سره حاضر گردید پس یک دستار
 بر سر عم بزرگوار و یک دستار بر سر سید شاه مظفر علی و یک دستار بر سر عیسیٰ علی و یک دستار بر سر
 سید فضل امام از دست مبارک خود بسته بسیار نوازشها فرمودند بعد از آن ردای پاک از سر مبارک
 خود در آورده بر سر والد شریف که در سهیلوی راست نشسته بودند از دست مبارک بسته فرمودند
 که این لباس شاهی است شمارا مبارکباد و نهایت بدعا و عنایت مشمول ساختند والد
 شریف قدس سره آداب قدوسی و تسلیحات بجا آورده همون لباس متبرکه که جماعه کثیره مأمور به
 نماز عید الفصحی شدند بعد از ای دوگانه جناب مستطاب قدس سره با همه کسان که همراه رکاب
 سعادت بودند بر مکان قدم رنج فرمودند چون بتاریخ هفتم ماه ذی الحجه جناب قدس سره ازین
 جهان فانی حلت فرموده بعالم وصال الهی میرویند بتاریخ نوزدهم ذی الحجه والد بزرگوار لباس
 دنیاوی ترک کرده لباس شاهی اعطیه جناب مستطاب قدس سره پوشیده جلوس محفل فاتحه
 میوم فرمودند صاحب سجاده و جانشین جناب مستطاب لد بزرگوار خود شدند و بر طبقه جناب
 مستطاب قدس سره در هدایت یقین ارشاد و خلق الله مشغول گردیدند و تا حین حیات
 یک فیض عام جاری بود و وفات این حضرت قدس سره بتاریخ بست و هجتم ماه جمادی الاول
 ۱۲۰۲ که یعنی یکم اردو صد بست و یک هجری قدسی بوقت باقی ماندن یک نیم پارس شب دوشنبه
 بر آستانه دگر پرگنه موع یافت و نیز مدت سن وفات والد شریف قدس سره
 در نظم کتبه نوشته می آید قطعه تاریخ منظومه مدت سال وفات حضرت والد شریف قدس سره

شاه مسعود علی ره تمسیل	یافت از والدش نه قال و قیل
شغل و اشتغال کان چنان کرده	شد حبیب خداست رب طلیل
صبح روز دوشنبه پنجم و کفین نموده قریب برآمد دوپهر روز برونه مقدسه حضرت شاهنشاه قلند برابر قبر حضرت شاهنشاه قلندر بم بزرگوار حضرت ایشان جانب مشرق وزیر دیوار احاطه	

در روضه مقدسه سمت گوشه مشرق و شمال روضه مقدسه دفن کرده شد -
 میرزا و خلیفه اول حضرت ایشان شاه تراب علی قلندر ولد شاه محمد کاظم قلندر ابن شاه
 محمد کاشف متوطن قصبه کاکوری متصل بلده لکنو اند چنانچه شاه تراب علی قلندر سپهر بزرگ
 شاه محمد کاظم قلندر در عالم رویا با جازت والد خود بر آستانه موضع دگره پرگنه مشرف
 آورده از والد شریف حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس الله سره مرید شدند و با جازت و
 خلافت سرفراز شده در قصبه کاکوری رفته بر تکیه بجای والد بزرگوار خود استقامت
 نمودند و حال دیگر مریدان و خلفا مختصر کرده شد -

بیاید
 بیاید

بیان حال پیر یازدهم برادر بزرگ علی گزنی مغتد الدهری و مرشد برحق حضرت
 سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره ابن حضرت سید شاه مسعود علی قلندر ولد قطب
 الاقطاب جناب مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره

بدانکه حضرت پیر و مرشد سید شاه علی مظفر قلندر در علم فارسی استعداد کامل میداشتند و هم در علم
 عربی طالب علم با استعداد بودند چنانچه راجه خوشحال رای وقتیکه صوبه دار اله آباد بود ایشان
 نفس خود از خاندان این فقیر قریب برخاست عکداری نواب زیروا عداوتی بزرگوار اله آباد نهاد
 عداوت پیدا کردی که جمله علاقه معانی موضع بدگمانی پرگنه سورام و نواب گنج موضع
 دگره پرگنه مر از روز بزرگ کرده زریافتنی با فقیران تحصیل کرده گرفت پس برای پیروی استزد
 زر علاقه مذکوران و بدستور بحال ماندن پروانه جات معانی مواضعان مستوران والد
 بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر عم بزرگوار سید شاه خدا بخش برادر خود
 و سید شاه مظفر علی قلندر برادر زاده خود و سید صاحب علی برادر زاده خود را بسمت بلده
 لکنو روانه کرد این صاحبان در بلده لکنو رفته بدر بار نواب زری مستغاثی شدند در آنوقت
 راجه تکلیف رامی که خادم این خاندان و معتقد جناب مستطاب حضرت سید

شاه باسط علی قلندر قدس سره بودند در عارضه فالج مبتلا بودند بلکه درین عارضه
 وفات یافتند بعد وفات راجه مذکور حضرت عم بزرگوار و غیره از دیگر اهل کاران ان نواب وزیر
 رجوع نموده و چند سال مقیم بوده پروانه جات علاقه محافی مذکور آن حدود در تحصیل راجه
 خوشحال رای مسترد گنایند درین عرصه چند سال حضرت پیروم شد سید شاه علی مظفر قلندر
 قدس سره هم همراه عم بزرگوار که از حضرت پیروم شد کمال محبت میداشتند و شفقت میفرمودند
 تشریف برده بودند چونکه حضرت قدس سره را ذوق و شوق در نوشتن و خواندن بنیاست بود
 بجز در سیدن در لکهنو کتب عربی شروع کردند از مولوی عبدالستار متوطن لکهنو که در خوش نویسی
 بیخیل بودند مشق حروف میکردند چنانچه با داد آئی در علم عربی بهم استعدا کامل گردید و در
 خوش نویسی نیز چون استاد شدند هر گاه عم بزرگوار قدس سره و سید شاه مظفر علی ابن سید
 ولد سید شاه محمد وارث و سید صاحب علی ابن سید شاه عطا علی قلندر ولد سید شاه
 محمد وارث موصوف برادرزادگان والد بزرگوار حضرت سید شاه مسعود علی قلندر قدس سره
 محال در دست کرده از بلده لکهنو بر آستانه دگره تشریف آوردند حضرت پیروم شد هم
 رونق افزای آستانه شدند بعد از چند روز که از علاقه جات طمانیت حاصل شد والد تشریف
 قدس سره حضرت پیروم شد به جمع کسب اکساب خاندانی یعنی ذکر و فکر و جلسه مرآتیه شاه
 و مجاهده و غیره تربیت و تلقین نمودند چونکه حضرت پیروم شد قدس سره از علم باطن هم کامیاب
 گردیدند آنوقت والد تشریف پیروم شد را با جازت و خلافت که بر
 طرف خود سرفراز فرموده بعیت پیروم شد به مشیت ایزدی به حسب سید
 بزرگان خاندان موصوف بلامهر لور آستانه حضرت شاه مجا قلندر قدس سره
 داشتند بعد وفات حضرت والد تشریف قدس سره بر اور کم گسترانی نخوت الد
 حضرت سید شاه علی مظفر قلندر بعد از فاجعه حمله والد تشریف به رای سید شاه
 سلطان مهدی و سید احسان مهدی و مومنان خود در لاهور تشریف بردند

و از حضرت شاه عبدالقدیر نواسه حضرت شاه مجاهد قدس سره هم
 از اولاد دختر ایشان حضرت شاه عبدالرحمن قلندر ثالث عرف حضرت حاج
 میان صاحب قدس سره العزیز جانشین بودند و بتاریخ هشتم ماه ذی قعدة
 ۹۳۰ هجری وفات نمودند سپهری نداشت بجای ایشان حضرت مولوی
 حاجی سید شاه رکن الدین قلندر از اولاد دختر حضرت شاه سلطان محمد
 قلندر این حضرت شاه عبدالرحمان قلندر ثانی خلف اکبر و جانشین حضرت شاه
 المدینه احمد قلندر و نیز از اولاد دختر حضرت شاه غلام مجتبی قلندر خلف کوچک
 حضرت شاه المدینه احمد قلندر موصوف و هم از اولاد دختر حضرت شاه مجاهد
 حضرت شاه عبدالمصعب قلندر و حضرت شاه عبدالرحمان جانبا قلندر قدس سره هم
 صاحب سجاده شدند و الحال که ۹۳۰ هجری است بفضله تعالی بر سر
 سجادگی حقی و قائم اند نعمت بیعت و اجازت و خلافت کبری و لباس تبر که فقیر
 حاصل کردند و از کار و انکار و جلبه قلندریه و طریق مراقبات و غیره از پیرو مرشد
 خود حضرت شاه عبدالقدیر قدس سره دیده و دریافته عازم باستانه دگده شدند
 و در اثنای راه در قصبه کاکوری بر تکیه شاه محمد کاظم قلندر مرید و خلیفه رشید جناب
 مستطاب حضرت سید شاه باسط علی قلندر قدس سره مقیم گردیدند آنوقت شاه
 تراب علی قلندر مرید و خلیفه رشید و والد شریف حضرت سید شاه مسعود علی
 قلندر سپهر کلان خود حیدر علی را از پیرو مرشد حضرت سید شاه علی مظهر قلندر قدس سره
 مرید کنانیده اجازت و خلافت و بانیدند پس ازان حضرت پیرو مرشد قدس سره
 از قصبه کاکوری بر باستانه دگده آمده در خانقاه متصل درگاه جدا مجد حضرت
 سید شاه باسط علی قلندر قدس سره استقامت فرمودند و مشغول در ذکر و فکر
 و عبادات و مجاهدات و مراقبات شدند و بعد از چند ماه بتقویت و استمداد عالم باطن جناب

مستطاب قدس سره مشغول و آماده در چله کشتی شدند چنانچه اول چلیه با درج العجا
 بالخر و بلطفه کشیدند و بفضل تعالی و مدد جناب مستطاب با انجام رسانیدند و هیچ در شرایط
 و ارکان چله تفاوت و تجاوز نکردید و کس وقت کس گون نکرد و هیچ مضرتی نرسید و سوال
 دیگر همچنین چله سوره منزل کشیدند و سخن و خوبی با تمام رسانیدند و جمله وظایف و ادعیه و اسما
 معمولی خاندان در چله باورد بود گو یا که همه دعا و تمهله سجاد در چله در آمدند بعد فراغت از چله
 به هدایت تلقین و ارشاد مردمانیکه ارادت آوردند مشغول شدند و مقبول عالم با این ارواح
 گردیدند چنانچه هر گاه این فقیر اراده بیعت خود کرد و نصیبه بیعت خود جست آن زمان استخاره
 نموده رجوع جناب امیر المؤمنین علی مرتضی شیر خدا کرم الله وجهه آورد و در آن عین از
 عالم رویداد یافت کردید که از سید شاه علی مظفر قلندر بیعت باید کرد پس این فقیر کتاب المحروف
 بعد لاطنه و مشاهده استخاره و تاریخ بیست و پنجم ماه جمادی الاول روز عرس و الد شریف قدس سره
 است که فصلی نعمت بیعت در سلسله عالیه قلندریه علویه بواسطه والد شریف قدس سره
 از برادر صاحب عالیقدر کرم گستر ثانی غوث الدهر حضرت سید شاه علی مظفر قلندر حاصل
 نمود و از جناب فیض انتساب سند اجازت نامه و خلافت کبری و مثال سلسله ای قلندر
 علویه و قادریه و چشتیه و طیقوریه و سهروردیه و فردوسی و داریه مع انهاج آن سرفراز گردید
 و همون ساعت بعد از مزید شدن لباس سبزه که دو پشه و تاج از سر مبارک پیر این از بر پاک خود
 بدر آورده در بر این فقیر از نوازش بسیار و شفقت بیشتر پوشانیدند و دیگر بعد فراغ از
 مشغولی در دو وظائف اجازت و خلافت بواسطه حضرت شاه عبدالقادر قدس
 سره بخشیده فرمودند که هر کس را خواهد بود بواسطه پیر و مرشد حضرت شاه عبدالقادر
 بیعت گیرد و خلیفه و فقیر کند و بشرط توجهات مثال بواسطه والد شریف و حضرت شاه
 عبدالقادر قدس سره هم ارقام فرموده هر دو مثال با این فقیر کتاب المحروف رحمت فرمودند هر
 هزار شکر و سپاس خالق را که جمیع امور دنیا و دین در قبضه قدرت کامله اوست که این فقیر

سید محمد ان خاکسار علی اکبر بر طریقه بزرگان خاندان خود بوده و از حرص و هوا ما محتاج دنیا و
 خاطر تشنگسته گوشته گیر است وفات برادر عالیقدر ثانی غوث الدیم پیر و مرشد برحق سیدنا و مولانا
 حضرت سید شاه علی مظفر قلندر قدس سره بتاریخ بستم ماه رجب ۶۹۰ هجری یعنی یکم اردو صد
 و نهم هجری روز چهارشنبه وقت نماز ظهر وقوع یافت چنانچه این قطعه منظومه مدت سال
 وفات حضرت پیر و مرشد گفته تحریر ساخت

قطعه تاریخ مدت سال وفات حضرت سید شاه علی مظفر قلندر

در بندگی خدا س و اسباب	علی مظفر شده چو راغب
دلش بکب خدا مقرب	او خالق خلد برین مسکن

وقبر شریف در باغ نصب کرده آنحضرت قدس سره واقع بو باغ بدکانون پرگه سورام
 متصل مکان حضرت قدس سره جانب گوشه مشرق و شمال است با وجودیکه قبرستان این خاندان زریه
 و سیه بزرگانون خاصه جانب جنوب گشت رسوم لکھنابادی است و زار مقدس قطب الاولیا میر حضرت سید
 شاه محمد باه قلندر قدس سره در آن است لیکن خیال اینکه طبیعت حضرت پیر و مرشد قدس سره و جانب
 باغ مذکوره نهایت مالوف و مغرب بود و پسند خاطر مبارک بلکه قریب است اکثر در باغ مذکوره تشریف
 برده تادیر شست میفرمودند مشغول بدرود و وظایف می مانند و بعضی روز این هم میشد که طعام از
 مکان طلبیده در اجناساول میفرمودند بنا بران این فقیر باغ مسطوره را مدفن حضرت پیر و مرشد
 قدس سره تصور می کرده در آن دفن نموده

الحمد لله رب العالمین

این سائمه موسومہ صحیح البیان بتاریخ هشتم ماه ذی الحجه روز جمعه ۱۲۰۶ هجری قدسی بر آستانه کوه دگر
 پرگه مذکور ضلع الیه کجوا دست مصنف فقیر علی اکبر تحریر یافت

نویسنده خواننده دارند را	المصنف محمد ابراهیم
--------------------------	---------------------

